

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# ره‌توشه راهیان نور

تابستان ۱۳۸۹

« پرسمان »

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

اداره چاپ و نشر

ره‌توشه‌ راهیان نور تابستان ۱۳۸۹ ش - ۱۳۳۱ ق: پرسمان / تهیه و تدوین اداره چاپ و نشر معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - قم: زمینه‌سازان ظهور امام عصر (عج)، ۱۳۸۹.  
۱۵۲ ص - (متون علمی - آموزشی ویژه مبلغان؛ ۸۸)

ISBN ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۱۹-۶۶-۹: ۳۵۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتاب‌نامه .

۱. اسلام - تبلیغات - راهنمای آموزشی . ۲. اسلام - پرسش‌ها و پاسخ‌ها - ادبیات نوجوانان . ۳.  
جوانان و اسلام . الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی. اداره چاپ و نشر.

۲۹۷/۰۴۵۸۸

BP ۱۱/۶۲/۹۸۸

۱۳۸۹

## ره‌توشه‌ راهیان نور

تابستان ۱۳۸۹

ویژه جوانان

تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

اداره چاپ و نشر

(مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی)

ناشر: زمینه‌سازان ظهور امام عصر (عج)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: الهادی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹

شمارگان: ۱۱۰۰۰

بها: ۳۵۰۰ تومان

تلفن: ۰۲۵۱ - ۷۱۱۶۰ - ۰۲۵۱ - ۷۷۴۳۱۷۶ - ۰۲۵۱

درگاه وبسایت‌های معاونت فرهنگی و تبلیغی: [www.balagh.ir](http://www.balagh.ir)

پست الکترونیک: [info@balagh.ir](mailto:info@balagh.ir)

تمامی حقوق © محفوظ است.

Printed in the Islamic Republic of Iran

### **حضرت امام خمینی (قدس سرّه):**

اگر بخواهید عزیز و سربلند باشید، باید از سرمایه‌های عمر و استعداد‌های جوانی استفاده کنید.

شما جوانان مسلمان لازم است که در تحقیق و بررسی حقایق اسلام، در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره اصالت‌ها را در نظر گرفته و امتیازاتی که اسلام را از همه مکاتب دیگر جدا می‌سازد فراموش نکنید.

### **مقام معظم رهبری (مد ظله العالی):**

باید جوانان ما همتشان این باشد که با گذشت یکی دو دهه‌ی دیگر، کشورشان را یک مرجع علمی برای دانشمندان جهان قرار بدهند. پس این شد همت مضاعف و کار مضاعف در عرصه‌ی علم و تحقیق.

یکی از مسائل مهم که همت مضاعف و کار مضاعف می‌طلبد، مسئله‌ی تولید فکر است؛ کتابخوانی، افزایش معلومات عمومی در زمینه‌های گوناگون. این کرسی‌های آزاداندیشی که ما عرض کردیم، پیشنهاد کردیم در دانشگاه‌ها و در حوزه‌ها به راه بیفتد، می‌تواند یک جریان سیال فکری بسیار بارزشی را در جامعه به راه بیندازد.



## فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
هدف از آفرینش انسان چیست؟.....	۱۱
فلسفه خلقت انسان.....	۱۳
الف) هدف از خلقت انسان از دیدگاه قرآن.....	۱۴
ب) دیدگاه روایی.....	۱۷
راز تفاوت‌ها در آفرینش انسان‌ها.....	۲۰
دلایل برتری اسلام بر دیگر ادیان.....	۲۵
عوامل تقویت و تضعیف ایمان کدامند؟.....	۳۱
راه‌های تقویت ایمان.....	۳۷
حکم ارتداد و رابطه آن با آیه «لا اکراه فی الدین».....	۴۴
آیین پیامبر اسلام پیش از بعثت.....	۴۹
پیامبر اسلام قبل از بعثت، دارای چه دینی بودند؟.....	۴۹
نظریه نخست.....	۴۹
نظریه دوم.....	۵۰
نظریه سوم.....	۵۱
نظریه چهارم.....	۵۲
فلسفه چند همسرگزینی پیامبر اسلام.....	۵۴
نکاتی در مورد ازدواج‌های پیامبر اسلام.....	۵۵
هدف‌های متعالی در ازدواج‌های پیامبر.....	۵۶
چرا من پیامبر یا امام نشدم؟.....	۶۲
سفارش به یاد مرگ و تعارض آن با ناامیدی.....	۶۶
عدالت و خلود گناهکاران در دوزخ.....	۷۱
فلسفه تعدد زوجات.....	۷۶
توصیه‌های اسلام درباره تعدد زوجات.....	۷۹
فلسفه حجاب چیست؟.....	۸۲

- ۸۴..... تبیین فلسفه حجاب.....
- ۸۵..... رابطه حجاب و پوشش اسلامی.....
- ۹۰..... **فصل اول: همراه با نوجوان**.....
- ۹۰..... نوجوان کیست؟.....
- ۹۲..... تعریف نوجوانی.....
- ۹۳..... نوجوانی در آینه روایات.....
- ۹۵..... **آشنایی با دنیای نوجوان**.....
- ۹۵..... ویژگی‌ها، نیازها و مشکلات.....
- ۱۱۰..... الف) علل بی‌اعتمادی به نفس را می‌توان در عوامل زیر جست‌وجو کرد:.....
- ۱۱۰..... ب) در راه بهبود وضعیت اعتماد به نفس در نوجوانان، می‌توانید نکات زیر را به آنان آموزش دهید:.....
- ۱۱۳..... ج) مشکلات نوجوان.....
- ۱۱۹..... یاری خواستن از خدا.....
- ۱۱۹..... تغییر باورها.....
- ۱۲۰..... حذف همه محرک‌ها.....
- ۱۲۱..... قانون جریمه.....
- ۱۲۲..... **فصل دوم: بایسته‌های همراهی با نوجوان**.....
- ۱۲۷..... نکاتی درباره تربیت دینی نوجوان.....
- ۱۲۸..... گرایش مذهبی در نوجوانی.....
- ۱۳۱..... **جوانان و برخی مشکلات پیش‌رو**.....
- ۱۳۴..... جوانان و داشتن هدف در زندگی.....
- ۱۳۸..... ارتباط جوانان با والدین.....
- ۱۴۴..... شرایط ارتباط با جنس مخالف.....
- ۱۴۸..... معیارهای ازدواج.....



## پیشگفتار

۱. موضوع اوقات فراغت و چگونگی مفیدسازی آن به ویژه برای جوانان و سنین پایین‌تر با همه حساسیت و اهمیتی که دارد از جمله موضوعاتی است که علیرغم تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌های فراوان هنوز در جامعه ما به طور کامل به فرهنگی صحیح و عمومی تبدیل نشده و گاهی این فرصت گرانبها به تهدیدی پرخسارت مبدل می‌شود. تبیین ارزش عمر و اهمیت وقت و برشماری نحوه بهره‌برداری از فرصت‌ها از نکات خطیر و مهمی است که به مخاطبان کمک می‌کند از سرمایه ارزشمند وقت به ویژه اوقات فراغت غفلت نوزند و آن را تباه نسازند. متون اسلامی در این خصوص مشحون از راهکارها و هشدارهایی است که نمونه‌هایی از آنها عبارتند از:

امیر المومنین : الفرص تمرّ مرّ السحاب فانتهزوا فرص الخیر.<sup>۱</sup>

امیر المومنین : بقية عمر المرء لا قيمة لها.<sup>۲</sup>

ابو الحسن موسی بن جعفر : ان الله عزوجل يبغض العبد النوام الفارغ.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم با بکارگیری تجربیات ارزشمندی که حاصل هفده سال اجرای طرح هجرت تابستانی است امسال نیز با کیفیت و وسعت بیشتری این طرح عظیم را با مشارکت سازمان محترم تبلیغات اسلامی و همراهی حدود سه هزار نفر از مبلغان ارجمند و فرهیخته اجرا می‌نماید. امید است مجریان اصلی این طرح که مبلغان و مربیان مجرب و محترم می‌باشند با اهتمام و تلاش بیشتر به مخاطبان خویش بپردازند و قبل از آن‌که نونهالان، نوجوانان و جوانان عزیز مورد تاثیر جریانات انحرافی قرار گیرند ذهن و روح آنان را با معارف ناب اسلامی و آداب الهی مانوس و تقویت نمایند.

۱. انساب الاشراف للبلاذری، حدیث ۵۶، ص ۱۱۵.

۲. میزان الحکمه، ج ۳، ح ۲۱۱۴.

۲. شکل‌گیری و ظهور رو به رشد فرقه‌ها و نحله‌های انحرافی چه آنان که منسوب به دین مبین اسلام و یا ادیان ابراهیمی‌اند و چه آنان که صریحاً خود را نقطه مقابل توحید می‌دانند اقتضا می‌کند مبلغان عزیز ضمن اطلاع از شگردها و مشخصات اینگونه رهزنان اعتقادی و نقد عالمانه و با رعایت این‌که به طرح و تبلیغ آنان نینجامد مخاطبان خویش را در برابر چنین شیطان صفتانی آگاه و حفظ نمایند.

۳. حوادث تلخ و عبرت‌آمیز سال گذشته و بروز جریان موسوم به فتنه گرچه به ظاهر پایان یافته است اما بصیرت و هوشیاری اقتضا می‌کند که مبلغان اسلامی با حفظ درایت و اتخاذ راهبردهای تبلیغی از سر برآوردن و شکل‌گیری مجدد چنین جریان‌های جلوگیری نمایند.

- ارائه گفت‌وگو، نشاط، امید، خودباوری و انسجام ملی.

- بیان پیشرفت‌های علمی و جنبش تولید علم به خصوص در زمینه‌های نانو تکنولوژی پزشکی، صنایع دفاعی، هوافضا، سلول‌های بنیادی، بیوتکنولوژی، هسته‌ای و ...

- تبیین و تقویت اصل ولایت فقیه و نقد دموکراسی‌های مدل آمریکایی و نظام‌های لیبرال

- عطف توجه مخاطبان به لزوم بکارگیری همت مضاعف و کار مضاعف در نیل به اهداف بلند و بازسازی تمدن با شکوه اسلامی از جمله موضوعاتی است که می‌تواند ثبات، امنیت روانی و هوشیاری لازم برای مقابله با تحریکات آشوبگران و تبلیغات بیگانگان تامین نماید.

در پایان از همه دست‌اندرکاران محترم تهیه، تدوین و چاپ کتب ره‌توشه به ویژه شورای محترم علمی، برادر ارجمند جناب آقای نورالهی مدیر اداره چاپ و نشر، معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی مرکز ملی پاسخ‌گویی به سوالات دینی علی‌الخصوص جناب حجت الاسلام علی مخدوم و جناب حجت الاسلام حمید رضا اسلامی که کار نظارت محتوایی ره‌توشه را به عهده داشتند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نمایم.

احمد زادهوش

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

## هدف از آفرینش انسان چیست؟

### طرح مسئله

هر گاه انسان به خویشتن می‌نگرد، گاه از سر حقیقت‌جویی و گاه از سر انکار، این سؤال را می‌پرسد که چرا ما از عدم تا به وجود، این همه راه آمده‌ایم و هدف خداوند از خلقت ما چیست. نکته مهم این است که نه تنها فطرت حقیقت‌جوی خیل آدمیان، این پرسش را طرح می‌کند، بلکه خداوند در کلام خود و حضرات معصومین نیز در توصیه‌های خود که منطبق با فطرت پاک آدمی است، دعوت‌گر به این پرسش و درک این حقیقتند. مولوی نیز خود را این‌گونه ملزم به این پرسش‌گری می‌داند:

روزها فکر من این است وهمه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتم

از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟

به کجا می‌روم آخر نمایم وطنم؟

این دعوت به تفکر در خلقت انسان و تشویق و ترغیب او، که در کلام الهی و بیان معصومین آمده است، نشان می‌دهد که پی‌جویی این سؤال، نقش سازنده‌ای در تعالی و حرکت انسان به سوی کمال مطلوب دارد. از این‌رو، همه متولیان دین باید ضمن طرح این پرسش، به پاسخ‌گویی آن براساس متون دینی بپردازند. در این مجال، اساسی‌ترین نکات در این باره را بیان می‌کنیم.

این نکته، درخور توجه است که این سؤال، گاه از سر تحقیق و گاه به علت احساس پوچی، تنهایی و خستگی مطرح می‌شود؛ زیرا انسان گاه به علت شرایط زندگی و سرکوب نفس مطمئنه

و دفن فطرت خداجو به بن بست معنوی رسیده، خود را بی‌هوده و پوچ می‌انگارد و از سر اعتراض، این سؤال را مطرح می‌کند که چرا به این عالم پا گذارده ام و به قول شاعر:

من که از اول به این راضی نبودم، زور بود      خلقت من از ازل یک وصلهٔ ناجور بود

جدای از این نگاه نیست‌انگاران، ما در این مقاله، فلسفهٔ خلقت را بر اساس جهان‌بینی الهی و منطق

بر آیات و روایات پاسخ می‌گوییم. برای تبیین پاسخ، لازم است نخست به چند نکته اشاره شود:

۱. باید توجه داشت که هدف داشتن به معنای مصطلح و رایج، برای خداوند معنا ندارد؛ زیرا داشتن هدف برای کسی تصور می‌شود که فاقد کمالی باشد و برای نیل به آن، حرکت کند. در صورتی که خداوند واجد همهٔ کمالات است و فاقد چیزی نیست که بر اساس آن، هدفی داشته باشد. با این بیان، دیدگاه کسانی که حتی می‌گویند: خداوند از سر جود، انسان را خلق کرده است، مسامحی و مناقشه‌پذیر است. مولوی از زبان حق می‌گوید:

من نکردم خلق تا سودی کنم      تا مگر بر بندگان جودی کنم

جود حالت نفسانی است که انسان کمال‌جو در خود ایجاد می‌کند تا یک نوع تشفی نفسانی در خود ایجاد کند و این، خوشایند او است، در حالی که خداوند از این حالت، منزّه و پاک است، مگر این که هدف را براساس حکمت الهی، که از اوصاف کمالیهٔ حق تعالی است، تفسیر کنیم. یکی از اوصاف و ویژگی‌های خدای بزرگ، حکیم بودن است؛ یعنی باری تعالی کاری را بدون هدف و مصلحت انجام نمی‌دهد. البته هدف و انگیزه‌ای که در افعال افراد جامعه وجود دارد، با هدف خداوند تفاوت دارد. اهداف و انگیزه‌های خداوند متعال، به خود او بر نمی‌گردد، بلکه به دیگر موجودات باز می‌گردد؛ زیرا خداوند غنی و بی‌نیاز مطلق است و نیاز به چیزی ندارد تا اهداف و انگیزه‌های استکمالی داشته باشد. از این رو، گروهی از متکلمان اسلامی می‌گویند: «خداوند در افعالش غایات و اهدافی دارد اما هدف او مصالحی است که به بندگان برمی‌گردد و آنان از آن بهره‌مند می‌شوند». در مقابل، اشاعره می‌گویند: «بر خداوند واجب نیست که در افعالش غرض و هدفی داشته باشد. پس نمی‌توان پرسید که به چه غرض و هدفی و چرا چنین کرد؟»<sup>۱</sup>

۱. قاضی عضدالدین ایجی، شرح موافق، ج ۸، ص ۲۰۲.

## فلسفه خلقت انسان

برخی حکما هدف خداوند از آفرینش عالم و انسان را بر اساس حب خداوند به ذات تفسیر کرده، معتقدند:

همان‌گونه که علم الهی بالاصاله به ذات مقدس خودش و بالتبع به مخلوقاتش، که جلوه‌هایی از وجود او هستند، با اختلاف مراتب و درجاتشان تعلق می‌گیرد، حب الهی هم بالاصاله به ذات مقدس خودش و بالتبع به خیر و کمال مخلوقاتش تعلق می‌گیرد و در میان خود آن‌ها هم اصالت و تبعیت نسبی در محبوبیت و مطلوبیت وجود دارد؛ یعنی حب الهی به مخلوقات، در درجه اول به کامل‌ترین آن‌ها، که نخستین مخلوق است، تعلق می‌گیرد و آن‌گاه به دیگر مخلوقات: «الاکمل فالاکمل» حتی در میان مادیات و جسمانیات، که تشکیک خاصی ندارند، می‌توان وجود کامل‌تر را هدف برای آفرینش ناقص‌تر شمرد و بالعکس جمادات را مقدمه‌ای برای پیدایش نباتات و نباتات را مقدمه‌ای برای پیدایش حیوانات و همه را مقدمه‌ای برای پیدایش انسان به حساب آورد: خلق لکم ما فی الارض جمیعا و سرانجام، حب به انسان کامل را علت غایی برای آفرینش جهان مادی دانست. به این معنا می‌توان گفت که خدای متعال جهان مادی را برای تکامل موجودات جسمانی و رسیدن آن‌ها به خیر و کمال واقعی خودشان آفریده است؛ زیرا هر موجودی که دارای مراحل مختلفی از کمال و نقص است، کامل‌ترین مرحله آن، اصالت نسبی در محبوبیت و مطلوبیت خواهد داشت؛ اما لازمه آن، این نیست که موجودات ناقص‌تر یا مراحل ناقص‌تر از وجود یک موجود، هیچ مرتبه‌ای از مطلوبیت را نداشته باشند.

به همین منوال می‌توان اهدافی طولی را برای آفرینش نوع انسان در نظر گرفت؛ یعنی هدف نهایی، رسیدن به آخرین مراتب کمال و قرب الهی و بهره‌مندی از عالی‌ترین و پایدارترین فیض و رحمت و رضوان ابدی است و هدف متوسط تحقق عبادت و اطاعت از خدای متعال است که وسیله‌ای برای رسیدن به آن مقام عالی و هدف نهایی محسوب می‌شود. هدف قریب نیز فراهم

شدن زمینه‌های مادی و اجتماعی و تحقق شناخت‌های لازم برای انتخاب آزادانه راه راست زندگی و گسترش خداپرستی در جامعه است. در قرآن و روایات، این اهداف، چنین ترسیم شده‌اند:

### الف) هدف از خلقت انسان از دیدگاه قرآن

#### ۱. عبادت

از جمله آیاتی که فلسفه خلقت انسان و جن را بیان می‌کنند، آیه کریمه ۵۶ از سوره ذاریات است که می‌فرماید: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**؛ جن و آدمی را نیافریدیم مگر برای عبادت و پرستش کردن.

این آیه مبارکه عبادت را علت انحصاری خلقت جن و انس معرفی می‌کند؛ زیرا جمله در قالب استثنای بعد از نفی است. این ساختار، در ادبیات عربی، مفید حصر است و اختصاص را می‌رساند؛ یعنی علت آفرینش جن و انس، فقط عبادت است.

#### ۲. امتحان

دسته دوم از آیات قرآن کریم، فلسفه خلقت انسان را امتحان و ابتلا بیان می‌فرماید: **وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا**؛ او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوره) آفرید و عرش (و حکومت) او بر آب قرار داشت تا شما را بیازماید که کدام یک از حیث عمل، بهترین هستید. **الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ**؛ کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک عمل بهتری دارید و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است. در این دو آیه، علت آفرینش امتحان انسان‌ها بیان شده است. از دیدگاه قرآن کریم، خداوند حتی نعمت‌ها و زیبایی‌های زمینی را هم برای امتحان انسان خلق فرموده است؛ همان‌گونه که

۱. هود، آیه ۷.

۲. ملک، آیه ۲.

می‌فرماید: **إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا**<sup>۱</sup>؛ همانا ما هر آن چه بر روی زمین است، آرایش و زینتی برای آن قرار دادیم تا انسان‌ها را بیازماییم که کدام یک بهترین عمل را دارند.

### منظور از امتحان چیست؟

منظور از ابتلا و بلا، همان امتحان و آزمون است. امتحان گاه به خیر است و گاه به شر و مصیبت. هر آن چه خدای متعال با آن، بندگان خود را آزمایش کند، بلا خواهد بود. امتحان حضرت حق یعنی همین امتیاز واقعی بشر از یکدیگر. پس نتیجه آزمایش الهی، جدا شدن شقی از سعید است.<sup>۲</sup> اما این آیات و روایات، چگونه با حصر آیه شریفه **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**<sup>۳</sup> جمع شدنی است؟

امتحان بخشی از عبادت و اطاعت است. معیار سنجش و ملاک ارتقا و عبور از مراحل مختلف تعبّد و بندگی، امتحان و ابتلا است. با امتحان، میزان تعبّد مشخص و نمایان می‌شود. امتحان‌های کوچک‌تر، انسان را برای امتحان‌های سخت‌تر و مراحل بالاتر طاعت آماده و مستعد می‌کند. منظور از عبادت در آیه شریفه فرمان‌برداری و انقیاد همراه با خضوع است و دارای مراحل و مراتبی است. تسلیم و انقیاد در برابر قضای الهی و امتحانات سخت، نشانه مراحل بالای طاعت و بندگی است.

بنابراین امتحان هم نمی‌تواند علت نهایی آفرینش باشد، بلکه هم‌چون عبادت، وسیله و مقدمه کمال است.

### ۳. خلافت

از آیات مربوط به خلافت آدم، در سوره مبارکه بقره چنین به دست می‌آید که غرض از خلقت

۱. کهف، آیه ۷.

۲. چهل حدیث حضرت امام ، حدیث ۱۵.

۳. ذاریات، آیه ۵۶.

انسان، خلافت و جانشینی خدای متعال است و چون خدای سبحان می‌خواست جانشینی در زمین داشته باشد، انسان را آفرید: **وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً**<sup>۱</sup>؛ و هنگامی که پروردگارت به ملائکه فرمود: همانا من در زمین جانشینی قرار می‌دهم (قرار دهنده‌ام).

البته این بدین معنا نیست که همه انسان‌ها، بالفعل خلیفه خدا باشند، بلکه نوع انسان امکان و استعداد خلافت را دارد و با کسب ملاک‌های خلافت به چنین مقامی نایل می‌شود. این ملاک، آراستگی به علم اسماء است و کسانی که از آن بی‌بهره‌اند، از خلافت الهی محروم و بی‌نصیب هستند. هم‌چنین بیان مطالب در قالب جمله اسمیه «انّی جاعل» نشانه استمرار است دلالت دارد بر این که خلافت، مقطعی و مختص حضرت آدم نبوده است، بلکه استمرار دارد و تا وقتی که زمین و نظامی هست، خلیفه خدا هم وجود دارد.

مشیت الهی بر این تعلق گرفته است که مخلوقی داشته باشد که با اراده و اختیار خود، در سایه علم و تعبد، اسماء و صفات الهی را در خود تحقق بخشد، اراده و خواست خود را در اراده حضرت حق فانی کند، متصل به دریای بی‌کران الهی گردد و کارهای خدایی کند؛ همان‌گونه که در حدیث قدسی می‌خوانیم: **یا بن آدم! انا غنی لا افتقر اطعنی فی ما امرتک اجعلک غنیاً لا تفتقر. یا بن آدم! انا حی لا اموت اطعنی فیما امرتک اجعلک حياً لا تموت. یا بن آدم! انا اقول للشیء کن فیکون اطعنی فی ما امرتک اجعلک تقول للشیء کن فیکون**<sup>۲</sup>.

خدای سبحان به مقتضای کرم و رحمت خود خواسته است از قدرت و کمال بی‌نهایت خود به دیگران نیز عطا فرماید و خلافت الهی نیز گامی در جهت تکامل است و مرتبه برتری از سلوک است.<sup>۳</sup> خلافت هر چند نتیجه و اثر عبادت و امتحان است، اما نمی‌تواند غایت نهایی باشد؛ چون در باره غایت نهایی، «چرا» جا ندارد؛ اما در باره خلافت نمی‌توان سؤال کرد که چرا خدا می‌خواست خلیفه داشته باشد؟ جواب این است که رحمت و فیاض بودن خداوند که عین ذات او است، اقتضا

۱. بقره، آیه ۳۰

۲. ابن فهد، *عُدّة الدّاعی*، ص ۲۹۱.

۳. جوادی آملی عبدالله، ر.ک: صورت و سیرت انسان در قرآن، ص ۲۸۶ الی ۲۹۲.



دارد که خدا بیش‌ترین لطف و عنایت را داشته باشد و مقام خلافت، عنایت رحمانی است. از آیه مبارکه **إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَنَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ**<sup>۱</sup>؛ استفاده می‌شود که مشمول رحمت الهی شدن، علت خلقت است و این را می‌توان غایت‌الغایات داشت. بنابراین، رحمانیت حضرت حق، علت خلقت انسان است و انسان مادامی که در جهت کسب رحمت الهی قدم برمی‌دارد، در مسیر فلسفه خلقت گام برمی‌دارد و در غیر این صورت، در گمراهی و خسران است. روایات نیز مؤید این مطلب هستند.

### (ب) دیدگاه روایی

در این‌جا مناسب است به دو روایت توجه شود.

۱. امام حسین می‌فرماید: **«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعَنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ»**<sup>۲</sup>.

ای مردم! خداوند بزرگ، بندگانش را نیافرید جز برای این که او را بشناسند و پس از شناختن، او را بپرستند و آن‌گاه که او را عبادت کنند، از بندگی غیر او آزاد شوند.

۲. امام صادق در پاسخ پرسش جابر، که از فلسفه نهایی آفرینش سؤال می‌کند چنین می‌فرماید:

«هدف از آفرینش، لطف و کرم خداوند به همه موجودات، حتی جمادات است.» جابر می‌پرسد: هدف خداوند از این لطف چیست؟ امام می‌فرماید: آیا نمی‌توانی مقصود یک کریم را دریابی؟ جابر عرض می‌کند در میان مردم، کم‌تر کسی است که بدون مقصود، کریم باشد. گروهی هدفشان خودنمایی است.

امام می‌فرماید: «خداوند خودنمایی نمی‌کند و تنها برای رسیدن موجودات به فیض، آنان را می‌آفریند و به جز کرامت خداوند، فلسفه دیگری برای آفرینش جهان وجود ندارد؛ زیرا اگر

۱. هود، آیه ۱۱۹.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۱۲

علت دیگری وجود داشت و آن علت، خدا را وادار و مجبور می‌کرد که جهان را بیافریند، همان علت، جای خدا را می‌گرفت و یک خدای مجبور را نمی‌توان خدا دانست».

جابر می‌پرسد: آیا ممکن است علتی وجود داشته باشد که خداوند به آن علت، جهان را آفریده باشد، بدون این که آن علت، خدا را مجبور کرده باشد؟ بر فرض خداوند برای این که قدری، قدرت خود را تماشا کند، درصدد آفرینش جهان برآید و از این جهت لذت ببرد؟

امام می‌فرماید: «تماشا کردن و لذت بردن، طبیعت ما انسان‌ها است و نیازمندی ما را می‌رساند؛ اما خدا چنین نیست. از این گذشته، لذایذ تا حدود زیادی مستقیم یا غیرمستقیم، ناشی از جسم ما است و خدا جسم ندارد». جابر می‌پرسد: آیا لطف خدا علت آفرینش نیست؟ پس چرا لطف را بیان نکردید؟

امام می‌فرماید: «بله، ولی لطف علتی الزامی نیست؛ یعنی علتی نیست که خداوند را مجبور به آفرینش کند و چون علت الزامی نیست وقتی موحد می‌گوید: خدا از راه لطف، جهان را آفریده است، این برخلاف توحید نیست».

جابر عرض می‌کند: آیا خداوند می‌توانست از آفرینش جهان صرف نظر کند؟

امام می‌فرماید: «بدیهی است که می‌توانست».

جابر عرض می‌کند: ولی او صرف نظر نکرد و آن را از راه لطف آفرید. پس خدا نمی‌تواند از لطف خودداری کند.

امام می‌فرماید: «وقتی تو کسی را اکرام کنی، در صورتی که آن اکرام، وظیفه حتمی تو نباشد، آیا مجبور هستی»؟

جابر پاسخ می‌دهد: نه.

امام می‌فرماید: «خداوند هم بدون اجبار و از روی اکرام واقعی، جهان را آفرید تا نعمت حیات را به موجودات بذل و عنایت کند و من بدون لطف، علتی را برای ایجاد جهان نمی‌بینم».<sup>۱</sup>

۱. سیدمحمدکاظم قزوینی، موسوعة الامام الصادق، ج ۴، ص ۵۴۴، باب ۱۴.

## نتیجه

برخورداری از رحمت، فلسفه آفرینش انسان است و هر چه انسان در طریق بندگی و تقرب به خدای سبحان قدم بر می‌دارد، استعداد بیش‌تری برای کسب رحمت و فیض الهی و نهایتاً رسیدن به مقام و جایگاه خلیفه الهی پیدا می‌کند. با این بیان، افاضه فیض و عنایت رحمت، مقتضای صفات کمالی ذاتی الهی و لطف او است و علت و راز هستی به خود خدای متعال برمی‌گردد: **وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ**<sup>۱</sup>

منابعی جهت مطالعه بیش‌تر:

۱. آیت الله جوادی آملی، انسان در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن) قم، نشر اسراء.
۲. عبدالله نصری، فلسفه آفرینش، قم، دفتر نشر معارف.
۳. علامه محمد تقی جعفری، فلسفه و هدف زندگی.
۴. زین العابدین قربانی، هدف خلقت.

## راز تفاوت‌ها در آفرینش انسان‌ها

یکی از پرسش‌های مهمی که ممکن است ذهن هر خردمندی را درگیر سازد و وقتش را برای یافتن پاسخ آن مشغول کند، راز تفاوت‌ها در آفرینش انسان‌ها است، این که چرا خداوند برخی از آفریدگان خویش را زیباروی و بعضی دیگر را زشت‌روی، برخی را دارا و ثروتمند و برخی دیگر را نادر و فقیر، برخی را نیرومند و قوی و بعضی دیگر را ضعیف و نحیف آفریده است؟ آیا انسان‌های ناقص آفریده شده و معلولان ذهنی حق ندارند بانگ برآورند که ای خدا! ما هم با داشتن اعضای سالم و خرد کامل می‌توانستیم در راه رسیدن به تو و قرب و کمال تو ثابت قدم‌تر گام برداریم؟ آیا فرد تنگ‌دست نمی‌تواند عذر بیاورد که نرسیدن من به تکامل، نداشتن ثروت بود و عاصیان نمی‌توانند بهانه بیاورند که اگر ما هم معصوم بودیم، نافرمانی تو را نمی‌کردیم؟ اصلاً چرا خداوند نعمت‌هایش را به یک‌سان میان همه تقسیم نکرد و این همه تفاوت چگونه با عدالت او سازگار است؟ ناصر خسرو دربارهٔ این تفاوت‌ها چنین می‌سراید:

بار خدایا! اگر ز روی خدایی	طینت انسان همه جمیل سرشتی
چهرهٔ رومی و صورت حبشی را	مایهٔ خوبی چه بود و علت زشتی؟
طلعت هندو و روی ترک چرا شد	هم‌چو دل دوزخی و روی بهشتی؟
چیست خلاف اندر آفرینش عالم	چون همه را دایه و مشاطه تو گشتی؟

تبیین و حلّ شبههٔ تفاوت‌ها مستلزم بیان نکاتی است:

الف) گر چه یکی از معانی واژه «عدل» در لغت، مساوات و برابری ذکر شده است،<sup>۱</sup> اما باید توجه داشت که عدالت همواره مستلزم؛ مساوات نیست؛ چون مراعات مساوات تنها زمانی پسندیده است که هیچ گونه تفاوتی در شایستگی‌ها و استحقاق‌ها نباشد؛ اما اگر با مجموعه‌ای مواجه باشیم که از نظر شایستگی متفاوتند، مراعات مساوات در میان آنان کاری عادلانه نبوده، بلکه تزییع حقوق اعضای شایسته‌تر است؛ مثلاً اگر معلمی به قصد مراعات عدل و مساوات به همه دانش‌آموزان خود نمره یکسانی بدهد، کاری عادلانه انجام نداده است. از این رو، فلاسفه و متکلمین مسلمان با استناد به متون اسلامی، عدالت الهی را به معنای رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از اعطا به آن‌چه امکان وجود و یا کمال وجود را دارد، دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

ب) جهان طبیعت، دارای قوانین ثابت و سنن تغییرناپذیری است که تغییر و تبدیل آن قوانین محال است؛ به این معنا که نمی‌توان فرض کرد که جهان باشد، اما قوانین و نظام‌های آن تغییر کند؛ همان‌گونه که نمی‌توان شکر یا آبی را فرض کرد که شیرینی یا رطوبت نداشته باشد. فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا<sup>۳</sup>. لازمه چنین قوانین و قواعدی پیدایش تفاوت‌های تکوینی میان موجودات هستی است؛ مثلاً قانون علیت حاکم بر جهان، مقتضی آن است که معلول، نسبت به علت خویش از کمالات وجودی کم‌تری برخوردار باشد. هم‌چنین سنخیت و هماهنگی علت و معلول ایجاب می‌کند که اگر علت تولد نوزاد زیباروی یا زشت‌روی، بینا یا کور، کم‌خرد یا تیزهوش، محقق گردید، معلول متناسب با آن نیز که تولد انسانی با آن ویژگی‌ها است، موجود گردد.<sup>۴</sup>

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، بیروت ۱۴۱۱/۱۹۹۱؛ فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، تهران ۱۳۶۵؛ ذیل ماده عدل.

۱. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، انتشارات صدرا، صص ۷۸-۸۲.

۲. سوره فاطر، آیه ۴۳.

۳. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، صص ۱۲۵-۱۳۵.

با توجه به نکات فوق، دانسته می‌شود که تفاوت میان موجودات، از جانب خود آنها است، نه از ناحیه فیض باری تعالی. فیض خداوند نامحدود است؛ اما ظرفیت و قابلیت آفریدگان او محدود است. نباید تصور شود که خداوند متعال یکی را که ممکن بود زیبا باشد، زشت و دیگری را که ممکن بود زشت باشد، زیبا قرار داد. یا یکی را که ممکن بود کور باشد، بینا و دیگری را که ممکن بود بینا باشد، نابینا قرار داد؛ چون منشأ این کمبودها و نقصان‌ها خود موجودات و نتیجه قهری قوانین و سنت‌های حاکم بر جهان است. نابینایی، ناشنوایی و محدودیت‌هایی از این قبیل، لازمه جبری قوانین طبیعی است و خود آفریدگانند که قابلیت و ظرفیت دریافت چنین کمالاتی را ندارند. سنت‌های حاکم بر جهان ایجاب می‌کنند که هرگاه علل طبیعی تولد نوزادی محقق نبود، انسانی پا به عرصه حیات نگذارد. یا اگر علت مادی تولد نوزادی کور محقق گردید، انسانی نابینا متولد شود.

اکنون ممکن است این پرسش به ذهن خطور کند که اگر سنت‌ها و قوانین حاکم بر جهان، تخلف نپذیرند، سرد شدن آتش بر ابراهیم خلیل، شکافته شدن دریا، ازدها شدن عصا، تولد حضرت عیسی از مریم عذرا، بیرون آمدن ناقه از دل کوه‌ها و امثال این‌ها چگونه توجیه پذیرند؟ در پاسخ باید گفت که معجزات و کراماتی مانند شفا یافتن بیماران، ناقض قوانین و قواعد حاکم بر جهان نیستند؛ زیرا معجزات انبیا و کرامات اولیا دارای علل خاص خفیه غیبی هستند که برای ما ناشناخته‌اند و خداوند سبحان، برای اثبات حقانیت پیامبران و اولیای خویش و اتمام حجت بر مردم، این امور را از طریق علل ناشناخته آن‌ها ایجاد می‌کند.

از آن‌چه گذشت، دانسته می‌شود که تفاوت‌های تکوینی در میان مخلوقات الهی، با عدالت الهی بی‌ارتباط است. خداوند متعال به هر یک از مخلوقات خویش به اندازه ظرفیت وجودی آن موجود افاضه می‌کند و آن‌ها را به قدر قابلیت و استعدادشان از کمالات بهره‌مند می‌سازد؛ اما ظرفیت و قابلیت آفریدگان او محدود است و این محدودیت از لوازم لاینفک قوانین و سنت‌های حاکم بر جهان است. از این‌رو، وجود جهان بدون چنین تفاوت‌هایی ممکن نیست.

امام خمینی در این باره می‌فرماید: «شک نیست که موجودات در قبول وجود، مختلف می‌باشند و این از نقص ذاتی خود این موجودات است، نه نقصان در فاعلیت و موجودیت حق تعالی شأنه».<sup>۱</sup> ایشان علت‌های مادی و طبیعی را موجب تفاوت‌های خلقی و خلقی انسان‌ها می‌داند و در این باره می‌فرماید: «و لذا اگر نطفه شخص در اصلاص شامخه قرار گرفت و سپس از طرف امهات نیز در ارحام پاک پرورش داده شد و وقتی هم که به دنیا آمده، شیرازه سینه یک زن عاقله بود که از اغذیه لطیفه گرفته شده، سپس به تدریج رشد یافت تا نوبت به تربیتش رسید و با تربیت روحانی تربیت یافت، طبیعی و بدیهی است که چنین موجودی ذات وجودش در کمال و صاف و ضیاء و روشنی است و این موجود معتدل، که مستعد قبولی فیوضات غیبیه می‌باشد، در صفا و زلالی و استعداد طوری است که "روغنش روشنی بخشد، هر چند آتش به آن نرسیده باشد"».<sup>۲</sup>

ج) افزون بر آنچه گفته شد، دوام جامعه انسانی و استقرار نظم معاد و معاش آدمی، در تفاوت استعداد‌های بشری نهفته است. مساوات و برابری افراد با یکدیگر، در فقر و غنا، هوش و ذکاوت، ضعف و قوت و ... موجب گسیختگی اجزای جامعه و نهاد اجتماع می‌شود. آفرینش نظام احسن ایجاب می‌کند که در استعدادها، ذوقها، سلیقه‌ها، ساختمان‌های جسمی و روحی افراد جامعه تفاوت باشد، تا هر کدام متناسب کاری که نظام خلقت بر دوش او افکنده است، آمادگی داشته باشد، در غیر این صورت، همه چیز به هم می‌ریزد و نظام احسنی وجود نخواهد داشت و به درختی می‌ماند که تمامی، ریشه، ساقه و یا گلبرگ باشد که چنین درختی هرگز قادر به ادامه حیات، حتی در زمانی کوتاه نیست و اگر هم قادر باشد، حیاتش بیهوده و غیرمفید است.<sup>۳</sup> امیر

۱. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۶۴۶.

۲. عدل الهی از دیدگاه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ص ۱۰۵.

۳. برای مطالعه بیشتر، رک: ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۴، ص ۴۵۳-۴۵۴.

المومنین، علی درباره این حقیقت می‌فرماید: «لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا فاذا استتوا هلكوا»<sup>۱</sup>.

تا زمانی که میان مردم تفاوت باشد، پیوسته در مسیر خیر و خوبی هستند؛ اما هرگاه همه مساوی شوند، هلاک خواهند شد.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۸۵.



## دلایل برتری اسلام بر دیگر ادیان

### مقدمه

خورشید فروزان دین، گسترهٔ حیات را روشن کرده، فرصت بهره‌مندی از نعمت‌های مادی و الهی را فراهم ساخته است تا بشر با هدایت آن و با بهره‌گیری از همهٔ توانمندی‌های خود به والاترین جایگاه سعادت دست یابد. در این میان، انسان موجود تشنه‌ای است که عطش نیاز او را تنها دین الهی فرو می‌نشانند و الا مرام‌ها و مسلک غیر الهی، همواره او را به نقطهٔ صفر تجربه‌های تلخ تشنه کامی ارجاع خواهند داد.

از این رو، مراد ما از دین، نه دین خرافی است، نه ادیان بشری و نه ادیان الهی تحریف شده، بلکه مراد ما دین اسلام است که از وحی الهی سرچشمه گرفته و بر حضرت محمد فرو فرستاده شده است؛ دینی که از خرافه به دور و از تحریف مصون مانده است؛ دینی که به دلیل برخورداری از ویژگی‌های مخصوص به خود، توانایی هماهنگی با پدیده‌های نو و زندگی این جهانی را دارد.<sup>۱</sup>

طلوع دین اسلام از سرزمین حجاز و درنوردیدن مرزهای جغرافیایی و حضور در زندگی انسان و تشکیل یک کنگرهٔ عظیم، در حقیقت، نفی ارزش‌های پوچ طبقاتی، نژادی، جنسی و ... است و در منشور درخشان آسمانی، ملاک برتری انسان‌ها را پرهیزگاری دانسته است.<sup>۲</sup> هم‌چنان که در ساحت ادارهٔ انسان‌ها با ارائهٔ عالی‌ترین قواعد حکومتی، پس از گذشت بیش از چهارده قرن،

---

۱. ر. ک: عبدالله جوادی آملی، *انتظار بشر از دین*، ص ۱۷-۱۸.

۲. حجرات، آیهٔ ۲۵.

فرمان امام علی به مالک اشتر به عنوان یک منشور جهانی، در سازمان ملل به تصویب جهانیان می‌رسد.

اسلام به علت داشتن ویژگی‌های منحصر به فرد خود، یگانه دین آسمانی تحریف نشده است که آن را از دیگر ادیان گذشته ممتاز ساخته، با بهره‌مندی از قوانین آسان و موافق با فطرت، هر روز شعاع دعوتش گسترده‌تر و مؤمنان به آن، فزون‌تر می‌شود. برخی از ویژگی‌های دین بزرگ اسلام عبارتند از:

۱. جامعیت و کامل بودن: دین اسلام ناظر به همه ابعاد زندگی مادی و معنوی انسان است، زندگی دنیوی انسان را هدایت و هرگونه دنیاگریزی را نفی می‌کند؛ زیرا هدف اصلی دین، تأمین سعادت دنیوی و اخروی است و در چگونگی سازمان‌دهی دنیای مردم، نقش مؤثر و در تأمین حیات معنوی و سعادت اخروی آنان سهم به‌سزایی دارد.<sup>۱</sup>
۲. هماهنگی با مقتضیات زمان: از دیگر ویژگی‌های اسلام، هم‌سویی و هم‌گامی آن با شرایط زمان است؛ یعنی قوانین اسلام، افزون بر جامعیت، چنان تشریح شده‌اند که پاسخ‌گوی نیازهای همه انسان‌ها در همه زمان‌ها باشند.
۳. عقل برهانی یکی از منابع دین: عقل قاطع و مستدل، صلاحیت تشخیص احکام دین و شریعت را دارد؛ زیرا بین عقل و شرع، رابطه ناگسستنی برقرار است.<sup>۲</sup>
۴. عقل‌گرا بودن و توصیه به تعقل از جمله امتیازات مهم دیگر اسلام است و در ساحت‌های مختلف، از جمله خداشناسی، خودشناسی و فرجام‌شناسی حضوری پر رنگ دارد.
۵. تبعیت احکام الهی از مصلحت و مفسده واقعی و گزاف نبودن این احکام.<sup>۳</sup>
۶. اتحاد دو حوزه مینوی و دنیوی: اسلام دنیا را مزرعه‌ای برای آخرت می‌داند،<sup>۴</sup> و مواهب دنیا را برای بهره‌مندی انسان مهیا ساخته است و با اصل دنیا و نعمت‌های آن مبارزه نمی‌کند.

۱. ر. ک: عبدالله جوادی آملی، *انتظار بشر از دین*، ص ۱۷.

۲. ر. ک: *انتشار بشر از دین*، ص ۱۷.

۳. ر. ک: همان.

۴. وقال(ص)الدنيا مزرعه الاخره،عوالی اللالی ج۱ص۲۶۷.

اسلام رهبانیت را نپذیرفته است (لارهبانیه فی الاسلام).<sup>۱</sup> و این دنیا را پل ارتباطی آخرت می‌داند و با ارائه تعریف دقیق از دنیا به زندگی انسان سمت و سو داده، همگان را به فعالیت در دنیا فراخوانده است. از سوی دیگر، اسلام آخرت‌گرایی را در متن زندگی قرار داد. و در منشور نورانی اسلام راه آخرت از متن زندگی و مسوولیت‌های زندگی دنیایی می‌گذرد.<sup>۲</sup>

۷. از نظر ایدئولوژی، اسلام دارای گستره بسیاری است که در ادیان دیگر این همه جانبه بودن قابل مشاهده نیست، مرحوم شهید مطهری مواردی هم‌چون جامعیت، اجتهاد پذیری، سماحت و سهولت، زندگی‌گرایی، اجتماعی بودن، حقوق و آزادی فرد، تقدم حق جامعه بر فرد، اصل شورا، و... را به عنوان مشخصات اسلام از نظر ایدئولوژی مطرح می‌کند.<sup>۳</sup>

۸. ارائه اجتهاد به عنوان روش دست‌یابی به حکم شرع و مطرح شدن لزوم حیات مجتهد به منظور ارائه برنامه‌ها در شرایط متغیر با استفاده از منابع دین، یکی دیگر از برجستگی‌های دین اسلام به‌ویژه شیعه امامیه می‌باشد.

۹. خاتمیت: اسلام آخرین دین الهی است که دارای برنامه جامعی برای هدایت بشریت فرو فرستاده شده و پیامبر اسلام هم آخرین فرستاده الهی است،<sup>۴</sup> و همواره آخرین دین باید دارای امتیازاتی نسبت به ادیان پیش از خود باشد در غیر این صورت آمدن دین خاتم، بدون داشتن امتیازات نسبت به دیگر دین‌های الهی لغو خواهد بود.

۱۰. امامت: اسلام با داشتن ویژگی بسیار بزرگی هم‌چون امامت، که استمرار حرکت نبی مکرم اسلام است، از دیگر ادیان الهی پیشی گرفته است. در هیچ دین الهی، امامت و پیشوایی امت، هم‌چون اسلام نبوده است. اراده الهی بر این است که زمین میراث صالحان خواهد بود: *وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ*.<sup>۵</sup>

۱. مستدرک الوسائل ج ۱۴ ص ۱۵۵.

۲. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۴۲.

۳. همان، ص ۲۴۰-۲۴۳.

۴. احزاب، آیه ۴۰.

۵. انبیاء، آیه ۱۰۵.

۱۱. مطابقت داشتن گزاره‌های دینی با واقع، از جمله ویژگی‌های اسلام است که هر روز که از طلوع آن می‌گذرد، سازگاری آن با علوم، بیش از پیش آشکار می‌شود.
۱۲. قوانین متنوع: اسلام تنها یک رشته اعتقادات فردی نیست، بلکه یک نظام با قوانین متنوع است.<sup>۱</sup>
۱۳. نظام اخلاقی: از جمله امتیازات مهم دیگر اسلام، نظام اخلاقی آن است. ارزش‌های اخلاقی اسلام، ملاک‌های برتری آن است و مؤدب شدن به آن‌ها توصیه اکید و مؤکد پیشوایان دینی است، و سلسله جنبان اسلام هدف بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق معرفی می‌کند و می‌فرماید: «انما بعثت لاتمم مکارم الخلاق».<sup>۱</sup>
۱۴. مساوات و نظام حقوقی: اسلام تنها نام یک دین نیست، بلکه آیینی است جهانی که دارای برنامه‌های هدف‌داری برای سعادت انسان است از نظر اسلام انسان‌ها به حسب گوهر و ذات برابرند و رنگ، خون، نژاد، قومیت، ملاک برتری نیست، سید قرشی و سیاه حبشی برابرند.<sup>۲</sup>
۱۵. حکومت در اسلام، تنها برای اقامه عدل و داد و اداء امانت است.<sup>۳</sup> و همگان در برابر هم مسئولند. (کلکم راع و کلکم مسوؤل عن رعیتة).<sup>۴</sup>
۱۶. اسلام و علم: به رغم آن‌چه در تعارض و ناسازگاری مسیحیت با علم و معرفت بیان شده، دین اسلام با دانش و معرفت پیوندی نزدیک و ناگسستنی دارد و همواره مسلمانان را به فراگیری دانش و تقویت روحیه علمی تشویق می‌نماید. (طلب العلم فریضة - اطلبوا العلم و تزینوا معه....).<sup>۵</sup>
۱۷. قدرت برهان و روشنی حقایق اسلام و همسوئی آن‌ها با فطرت، این آیین را آیین جهانی بشر معرفی کرده است.<sup>۶</sup> و به عنوان ابزاری برای تحدی بر تارک اسلام می‌درخشد.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷.

۲. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳. حدید، آیه ۲۵.

۴. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۸.

۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۷۷.

۶. روزه گارودی فیلسوف فرانسوی، ماهنامه اهل بیت .

۱۸. امت اسلام: از دیگر امتیازات اسلام، وجود امتی است که در اعتلای دین حق، سر از پا نشناخته و با بهره‌گیری از نظام نظارت همگانی، با عنوان «امت وسط» معرفی شده است: *كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ - أُمَّةً وَسَطًا*<sup>۱</sup>.

۱۹. توحید: اسلام منادی توحید در همه ابعاد آن است، اندیشه‌ها و رفتارها و کردارهای اسلامی از خدا آغاز می‌شود و به خدا پایان می‌یابد، از این‌رو هر نوع ثنویت یا تثلیث یا تکثیری را که به این اصل خدشه وارد آورد به شدت طرد می‌کند،<sup>۲</sup> ولی ادیان دیگر همچون مسیحیت با طرح مباحثی همچون اقانیم‌ثلاثه به انحراف کشیده شده‌اند.<sup>۳</sup>

۲۰. قرآن: وجود معجزه جاویدان، یعنی قرآن در میان مسلمانان، از جمله امتیازات اسلام است که او را از دیگر ادیان ممتاز ساخته است و تنها نسخه نجات بشر و کتاب هدایت و تبیان کل شیء است.<sup>۴</sup>

۲۱. تعادل اقتصادی و اجتماعی در اسلام: گیب، دانشمند انگلیسی در کتاب مع الاسلام می‌نویسد: «... اسلام تنها دینی است که در نظام عملی و واقعی خود می‌تواند موازنه و تعادل اقتصادی و اجتماعی لازم را برقرار سازد؛ یعنی اسلام نه مانند سوسیالیسم اروپائی، به کلی افراد جامعه را در بند اسارت و قید بندگی دولت قرار می‌دهد و نه به انحرافات سیستم کمونیسم، که در دنیای کنونی بر دوش جامعه سنگینی می‌کند، متمایل گشته، بلکه برنامه خود را بر اساس توازن و هماهنگی لازم در میان فرد و اجتماع پایه‌گذاری کرده. از این‌رو، میان فرد و اجتماع، هیچ‌گونه عداوت و دشمنی باقی نمانده است.»<sup>۵</sup>

۲۲. اسلام، دین بر حق و تأمین‌کننده سعادت بشر: کینیاز ال‌گورکی (جاسوس روسی در ایران) در یادداشت‌های خود می‌نویسد: «... پس از پنج سال و چند ماه که در ایران بودم، به من

۱. آل عمران، آیه ۱۱۰ و بقره، آیه ۱۴۳.

۲. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۴۸.

۳. مائده، آیه ۷۳.

۴. نحل، آیه ۸۹.

۵. عطایی اصفهانی، اعترافات، ج ۲، ص ۱۱.

ثابت شد که دین اسلام بر حق است و می‌تواند بشر را سعادت‌مند کند و هیچ شک و شبهه‌ای برای من باقی نمانده بود و نیت کرده بودم که در حضور امپراطوران و اعیان و بزرگان دولت، با دلیل بیان کنم که دین اسلام، ناسخ تمام ادیان است و هیچ دین دیگری هم بعد از آن نخواهد آمد و قبول این دین برای عموم مردم، هم اجر آخرت دارد و هم اجر دنیا.<sup>۱</sup>

از دیگر مزایای اسلام، این است که قربانی کردن انسان‌ها را تحریم و از آدم خواری جلوگیری کرد، حقوق زن را مراعات و محافظت کرد، حقوق افراد خانواده را محترم داشت و بردگان را نیز از افراد خانواده شمرد، برای آزاد شدن بردگان راه‌های بسیاری قرار داد، اخلاق عمومی را به وسیله نماز مهذب ساخت، فقر و گرفتاری را به وسیله پرداخت زکات، میهمان‌دوستی و غریب‌نوازی برطرف کرد، اولیای امور را در برابر رعایا مسئول و با آنان برابر ساخت و ظلم و تعدی را در میان مسلمانان به علت ترس از عدل الهی به شدت کاهش داد.<sup>۲</sup>

---

۱. همان، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۷-۸.

## عوامل تقویت و تضعیف ایمان کدامند؟

یکی از دغدغه‌های مهم افراد دین‌دار این است که چگونه ایمان خود را تعالی بخشیم تا در سخت‌ترین شرایط، نافرمانی خدا نکنیم و اسیر وسوسه‌های شیطان نشویم. افزایش ایمان در گرو انجام دادن چه اعمالی است که کسانی در بدترین تنگناهای زندگی، نافرمانی خداوند نمی‌کنند؛ همانند حضرت یوسف که با این‌که زلیخا همهٔ زمینه‌های گناه را فراهم ساخت، باز حاضر به ارتکاب گناه نشد. و یا زمانی که به حضرت ابراهیم دستور ذبح تنها فرزندش داده شد، آن هم پس از یک عمر بچه‌دار نشدن، با کمال خضوع و سرسپردگی، امر خداوند را اطاعت کرد؛ اما در مقابل، بسیاری افرادی که به وحدانیت خداوند و روز قیامت معتقدند و باز مرتکب گناه می‌شوند. برای پاسخ به این قبیل پرسش‌ها نخست باید موانع و عوامل تضعیف ایمان را در وجود خود شناسایی کنیم و برای از بین بردن آن‌ها بکوشیم. از این‌رو، ابتدا مهم‌ترین علل دخیل در کاهش ایمان را بررسی می‌کنیم.

۱. پیروی از هوای نفس: پیروی کردن از گرایش‌های انحرافی نفسانی موجب می‌شود که انسان زیر بار حقایقی که به آن‌ها ایمان دارد، نرود و به آن حقایق التزام عملی پیدا نکند. خواهش‌های نفسانی، دام بزرگی بر سر راه کمالات و فضایل انسانی است و پیروی از آن‌ها موجب کاهش و یا از بین رفتن ایمان می‌شود.

قرآن کریم برای جلوگیری از این سقوط خطرناک، با لحن‌های قاطع و صریح، مسلمانان را از اطاعت از خواهش‌های نفسانی برحذر داشته است:

وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ<sup>۱</sup>؛ از هوای نفس پیروی نکن که تو را از راه خدا

گمراه می‌سازد.

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ<sup>۲</sup>؛ و اگر می‌خواستیم، وی را به وسیله آن نشانه‌ها بالا می‌بردیم و لیکن او برای همیشه در زمین ماند و از هوای خویش پیروی کرد. وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ<sup>۳</sup>. و اما آن کس که از مقام پروردگارش ترسید و نفس را از خواسته‌هایش بازداشت، پس حَقًّا بهشت پناهگاه او است. حضرات معصومین نیز با بیان‌های مؤکد، مردم را از پیروی از هوای نفس نهی می‌کردند و از این رهگذر، برای پیروان خویش سخت نگران بودند. پیامبر اکرم در حدیثی می‌فرماید: «ان اخوف ما اخاف علی امتی الهوی و طول الامل، اما الهوی فانه یصد عن الحق، و اما طول الامل فینسی الآخرة»<sup>۴</sup> به‌درستی که بیش‌ترین چیزی که بر امت خود از آن بیمناکم، هوای نفس و آرزوی دراز است؛ زیرا هوای نفس، انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوی دراز، آخرت را به دست فراموشی می‌سپارد.

حضرت علی نیز پیروی از هوای نفس را موجب هلاکت انسان می‌داند.<sup>۵</sup> امام جعفر صادق می‌فرماید: «احذروا اهوائکم كما تحذرون اعدائکم فلیس شیء اعدی للرجال من اتباع اهوائهم و حصائد السننهم»<sup>۶</sup>. (از هواهای نفسانی خود حذر کنید و بترسید، هم‌چنان که از دشمنان خود حذر می‌کنید؛ زیرا چیزی برای مردم دشمن‌تر از پیروی از هواهای نفسانی و محصولات زبانیشان نیست.

دشمنی بدخواه‌تر نبود تو را از خویش‌تن

رهرو غافل مباش از دیو نفس راهزن

نفس، شیطانی است از شیطان نیاید کار راست

اول ای جان! پنجه دیو قوی درهم شکن

۱. اعراف، آیه ۱۷۶.

۲. نازعات، آیه ۴۱-۴۰.

۳. صدوق، خصال، ج ۱، ص ۵۱.

۴. عبدالواحد بن محمد التمیمی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۰۶ (من اطاع هواه هلك).

۵. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۵.



## حکمتی آموز تا شیطان نگردد زورمند

فکرته اندیش تا دشمن نگردد پیلتن

۲. دنیا: دلبستگی به دنیا و متاع‌های آن و توجه بیش از حد و نگاه استقلالی به موجب تاریکی دل و بی‌اعتنایی به حقایق و سرانجام ضعف ایمان می‌شود. از این رو می‌بینیم که اکثر ظلم‌ها، دشمنی‌ها، کینه‌ها، جنگ‌ها، خونریزی‌ها و جنایت‌ها و ... به علت علاقه به دنیا و تلاش برای به دست آوردن اندازهٔ بیش‌تری از آن است. آیات بسیاری در قرآن کریم شاهد بر این مدعا هستند و بر این حقیقت دلالت می‌کنند:

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ؛ زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است.<sup>۱</sup>

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ؛ زندگی دنیا جز کالای فریب‌دهنده چیزی نیست.<sup>۲</sup>

تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ؛ شما متاع دنیا را طلب می‌کنید و خداوند برای شما آخرت را می‌خواهد.<sup>۳</sup>

در احادیث معصومین نیز ضمن مذمت شدید دنیا، دلبستگی به آن را کلید هر گناه و خطایی دانسته شده است و پر واضح است که انجام دادن گناه موجب ضعف یا نابودی ایمان می‌شود. رسول خدا در این باره می‌فرماید: «حَبَّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ مِفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ»<sup>۴</sup> علاقه و محبت به دنیا، منشأ هر خطا و کلید هر گناهی است.

و حضرت علی می‌فرماید: «إِيَّهَا النَّاسُ آيَاكُمْ وَ حَبَّ الدُّنْيَا فَانَّهُ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ بَابُ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَ قِرَانُ كُلِّ فِتْنَةٍ وَ دَاعِي كُلِّ رَزِيئَةٍ»<sup>۵</sup> (ای مردم از دوستی دنیا پرهیزید که آن منشأ هر خطا و دروازه هر بلا و مقرون با هر فتنه و کشانندهٔ هر مصیبتی است).

پیش صاحب‌نظران، ملک سلیمان باد است

بلکه آن است سلیمان که ز مُلک آزاد است

۱. انعام، آیهٔ ۳۲.

۲. حدید، آیهٔ ۲۰.

۳. انفال، آیهٔ ۶۷.

۴. الحسن بن ابی الحسن الدیلمی، ارشاد القلوب، بی‌جا، دارالشریف الرضی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱.

۵. بحارالانوار، همان، ج ۷۵، ص ۵۴.

دل بر این پیر زن عشوه‌گر دهر میند

نوعروسی است که در عقد بسی داماد است

و چه خوب گفته است شاعر دیگری:

دنیا پلی است برگذر راه آخرت      اهل تمیز خانه نسازند بر پلی

و اما عوامل و راه‌های شکوفایی ایمان و افزایش آن، متعدد است که بعضی از آن‌ها عبارتند از:

۱. معرفت: شناخت نسبت به گزاره‌هایی که باید به آن‌ها ایمان آورد (مانند خدا وجود دارد و

قیامتی هست) موجب افزایش ایمان می‌شود. که این شناخت از دو طریق حاصل می‌شود:

الف) از راه فکر و نظر و تعلیم و تعلّم (شناخت عقلی)

ب) شناختی که از دل سرچشمه می‌گیرد و ابزار آن، تزکیه نفس و تصفیه باطن، مواظبت بر

طاعت و تخلیه روح و نفس از آلائش مادی است. ارزش معرفتی این شناخت و نیز تأثیر آن به

مراتب، برتر از شناخت عقلی است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: **وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بُطُونِ**

**أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ** <sup>۱</sup>.

وقتی انسان از مادر متولد می‌شود چیزی از دانش‌های معمول نمی‌داند. خدا به انسان گوش و

چشم و دل عطا کرد تا شاکر باشد و شکرگزاری این نعمت‌ها آن است که از راه احساس و تفکر

و شناخت شهودی، به معرفت‌های لازم درباره جهان خارج و آفریدگار آن دست یابد و از این

رهگذر، ایمان و اعتقاد او به خدای تعالی افزایش یابد.

۲. تزکیه نفس و تقوای: تقوای الهی موجب نورانیت قلب و روشن شدن چراغ بصیرت

می‌شود. به ادعای برخی از محققین، <sup>۲</sup> تقوای مهم‌ترین شرط معرفت حقایق و مهم‌ترین عامل

افزایش ایمان در قرآن کریم شمرده شده است؛ مانند:

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا** <sup>۳</sup>؛ ای کسانی که ایمان آوردید. اگر

تقوای الهی پیشه کنید خود برای شما (نیروی) تشخیص (حق از باطل) قرار می‌دهد.

۱. سوره نحل، آیه ۷۸.

۲. عبدالله، جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۳، ص ۳۲۵.

۳. سوره انفال، آیه ۲۹.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ<sup>۱</sup> تقوای الهی پیشه کنید تا خداوند به شما علم بیاموزد.  
 كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ<sup>۲</sup>؛ اگر به درجه علم یقین رسیده بودید، همانا  
 جهنم را می دیدید (و به این وسیله، تقوای شما تقویت می شد).  
 منظور از علم یقین، علم شهودی است که از راه تهذیب نفس نصیب سالک باتقوا می شود و  
 وعده الهی آن است که اگر از علم راستین سالکان برخوردار باشید، ایمانتان چنان قوی می شود  
 که هم اکنون که در دنیا به سر می برید، جهنم را می بینید، چنان که حارثه بن زید<sup>۳</sup> و برخی از  
 شاگردان معصومین نشانه های قیامت را می دیدند.

۳. انجام دادن واجبات: همواره انجام دادن دستوره های الهی در تقویت ایمان و باورهای انسان  
 مسلمان تاثیر به سزایی دارد، به گونه ای که خداوند در قرآن استعانت از نماز را دستوری برای  
 مؤمنان، که چشم روشنی رسول خدا است قرار داده (جعل قره عینی فی الصلاة) است.<sup>۴</sup> بنابراین  
 درخت باور قلبی به کمک انجام دادن واجبات، در دل انسان ریشه دار می شود و طوفان های  
 حوادث نمی تواند انسان مؤمن را که ایمانش ریشه دار است بلرزاند و او مانند کوهی استوار است.  
 ۴. دعا و استغفار: مؤمن آن گاه که بر آستان خداوند متعال سر ارادت می ساید و با خشوع و  
 تذلل عرض حاجت و نیاز می کند، قدر و گوهری دارد که محبوب خداوند است. خداوند درباره  
 صدایی که به هنگام دعا از بنده مؤمن بلند می شود، می فرماید (...صوتُ احب ان اسمعه...) <sup>۵</sup>  
 دوست دارم این صدا را بشنوم. مومن اگر انسان مؤمن، محاسن و لذت عبادت و مناجات و  
 دعا و استغفار را چشید، هیچ چیز را جانشین آن نخواهد کرد، همان گونه که امام سجاد در  
 مناجات خمسۀ عشر می فرماید: «الهی من ذالذی ذاق حلاوة محبتک .... منک بدلا» <sup>۶</sup>.

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۲. سوره تکوین، آیه ۵-۶.

۳. بحار الانوار، همان، ج ۴۰، ص ۱۲۱.

۴. سوره بقره، ۴۵-۱۵۳، الکافی، ج ۵ ص ۳۲۱.

۵. مستدرک، ج ۵، ص ۱۹۶.

۶. مناجات خمسۀ عشر (مناجات المحبین).

بنابراین، اگر مؤمن وقتی لذت مناجات را چشید، چنان سرمست از باده ذکر خواهد شد که هیچ لذتی را در عالم با آن برابر نمی‌یابد و ایمانش به مبدأ متعال، که آغاز و انجام از او است، پیوسته مستقر خواهد بود.

شمردن همه عوامل مؤثر در افزایش یا کاهش ایمان، در حد این نوشتار نیست؛ اما مهم این است که نور ایمان تنها از طریق پالایش دل از هر آنچه جز خداست میسر می‌شود و در دل‌هایی که ما سوی در آن سکنی گزیده‌اند این امر ممکن نمی‌باشد. و به تعبیر برخی از پویندگان راه طریقت: «... خلوت‌خانه دل را با طره دلداری آذین‌بخش و مرغ دل را همچون باد صبا در هوای او رها کن و دل را جز با ثنای جمیل دمساز مکن. حیات دل با یاد اوست و دل مرده با ذکر او جانی تازه می‌گیرد، گرچه گوهر پاک او از مدحت ما مستغنی است اما برای وصال او همچون بلبل باید عاشق گشت به نحوی که گلبانگ عاشقانه تو تمام فضا را طنین‌انداز کند و شعله‌های جانسوز عاشقی از رخسارت نمایان باشد صاعقه‌های قلبت چنان اشک از دیدگانت سرازیر کند که ماه در سحرگاهان و آفتاب در سپیده دمان به آن گواهی دهد.

حال که دل را تجلی‌گاه او کردی و از اغیار تهی، گلزار دلت محرم اسرار گردد و سینه‌ات مالا مال از نور معرفت کردگار. نگاهت به ملکوت جور دیگری خواهد گشت و بی او بودن حتی برای طرفه العینی برایت دشوار، و آن وقت است که عبادتت می‌شود عبادة الاحرار و هستی در برابرت فرمانبردار»<sup>۱</sup>.

۱. پایان‌نامه کشف و شهود عرفانی قرآن و ادعیه از همین نویسنده مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

## راه های تقویت ایمان

برای تقویت مبانی ایمان و دین باوری، براهین و مباحث عقلی بهتر است یا راه‌های عرفانی و عاطفی؟

ایمان کاربردهای گوناگونی دارد و در هر یک از مسالک و مذاهب اسلامی و بلکه در ادیان مختلف به گونه‌های مختلف تعریف شده است. ما در این نوشتار، ایمان را به معنای باور قلبی (عقد القلب) به خدا و آموزه‌های دینی در نظر می‌گیریم. این نظریه، مورد تأیید عالمان بزرگ شیعی، هم‌چون شیخ طوسی از فقها و مفسران متقدم شیعه<sup>۱</sup>، و خواجه نصیرالدین طوسی<sup>۲</sup>، مرحوم لاهیجی از متکلمان نامدار شیعی<sup>۳</sup> و هم‌چنین علامه طباطبایی<sup>۴</sup> است. پایه‌ی اساسی این نظریه، تفکیک بین علم و ایمان است به این معنا که علم همان ایمان نیست، هر چند ایمان بدون علم نیز تحقق ندارد؛ زیرا معرفت، رکن ایمان است. به ما دستور داده‌اند که ایمان بیاورید. بنابراین، ایمان امری است اختیاری و از آن جا که جایگاه آن را قلب دانستیم<sup>۵</sup>، پس ایمان یکی از افعال نفس انسانی است و افعال جوارحی انسان خارج از حقیقت ایمان قرار دارند. عمل نتیجه ایمان محسوب می‌شود چنان که پیامبر اسلام می‌فرماید: «ایمان واقعی، آن است که خالص در قلب باشد و اعمال انسان آن خلوص قلبی را تصدیق کنند»<sup>۶</sup>. در برخی روایات نیز ایمان مرکب از

۱. ابو جعفر الطوسی؛ الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد؛ تحقیق: حسن سعید؛ مکتبه جامع چهل ستون؛ تهران؛ ۱۴۰۰ ق؛ ص ۱۴۰.

۲. نصیر الدین الطوسی، قواعد العقائد، تحقیق: علی ربانی گلپایگانی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۶ ق، ص ۱۴۵.

۳. عبدالرزاق لاهیجی؛ سرمایه ایمان؛ تصحیح؛ صادق لاریجانی؛ انتشارات الزهراء؛ تهران؛ ۱۳۷۲؛ ص ۱۶۵.

۴. رک: سید محمد حسین طباطبایی، المیزان؛ مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان؛ قم؛ ۱۳۷۱ چاپ

۵. قلبی بودن ایمان از چند آیه قرآن به صراحت استفاده می‌شود: سوره نحل، آیه ۱۰۶، سوره مجادله، آیه ۲۲، سوره حجرات، آیه ۱۴، سوره مائده، آیه ۴۱.

۶. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۱۲۶۱.

چند عنصر معرفی شده است، که عبارتند از: اقرار زبانی، باور قلبی. و عمل با جوارح<sup>۱</sup>، نظریه‌ای که همه این روایات را به خوبی تحلیل و از آن نتیجه‌گیری می‌کند، این است که حقیقت ایمان، همان باور قلبی است و اعتراف زبانی فقط برای اظهار ایمان است و آثار فقهی و حقوقی ظاهری دارد. اعمال جوارحی انسان نیز نتیجه و میوه باور قلبی او هستند.<sup>۲</sup>

بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی، ایمان افزایش یا کاهش‌پذیر است و به تعبیر بهتر، دارای درجات مختلف است.<sup>۳</sup> در بررسی عوامل تقویت و افزایش ایمان می‌توان سه عامل مهم را برشمرد که عبارتند از: کوشش عقلانی، مجاهده عملی و تحریک احساسات دینی.

الف) کوشش عقلانی: از آن‌چه در تبیین مفهوم ایمان گفته شد، نتیجه گرفته می‌شود که یکی از راه‌های تقویت ایمان، استواری استدلال‌های منطقی و عقلی است؛ زیرا ایمان به عنوان فعل نفس انسان، مبتنی بر معرفت و شناخت است. توضیح آن که اعمال اختیاری انسان و از جمله، ایمان، وقتی حاصل می‌شوند که اراده به آنها تعلق گیرد. حکمای اسلامی نیز در بحث اراده انسانی گفته‌اند: اراده انسان در درجه اول مبتنی بر شناخت او است و انسان تا تصویری از چیزی نداشته باشد و مفید بودن آن را نپذیرد، هیچ‌گاه علاقه‌مند و مشتاق آن نخواهد شد و در نتیجه، اراده‌ای نیز از او صادر نمی‌شود.<sup>۴</sup> بنابر این، شناخت صحیح نه تنها برای ایمان لازم است، بلکه اگر شناخت مبتنی بر داده‌های صحیح و دقیق عقلانی نباشد، نتیجه‌ای صحیح نخواهد داشت و اراده ناشی از این علم نیز به بیراهه خواهد رفت. در واقع کسی، که ایمان خود را بر پایه شناختی استوار، از خدا، یا پیامبر او و امامان بنا ننهاده باشد، به توهمی ایمان آورده و آن را خدا نامیده است. بدیهی است که با رسوخ اولین شبهه و اشکال، این توهم فرو می‌ریزد و در پی آن،

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانور، ج ۵، ص ۳۲، ج ۱۰، ص ۲۶۷.

۲. رک: علی ربانی گلپایگانی، تحقیق قواعد العقائد، پاورقی ص ۱۴۸.

۳. رک: توبه آیه ۱۲۴، انفال آیه ۸، آل عمران آیه ۱۷۳، احزاب آیه ۲۲. و برای مطالعه روایات در این زمینه رک میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۹۸.

۴. رک: سید محمد حسین طباطبایی، نه‌ایه الحکمه، تحقیق: عباس علی زارعی سبزواری، ص ۱۵۵-۱۵۷؛ و نیز صدرالدین الشیرازی، الحکمة المتعالیة، ج ۴، ص ۱۱۳-۱۱۴.

ایمان مبتنی بر آن توهم نیز دیری نخواهد پایید. شاید دعوت قرآن به تعقل و تفکر و بلکه توبیح انسان به خاطر عدم تعقل<sup>۱</sup> ناشی از همین اصل باشد. ناگفته پیداست که تقویت عقلانی ایمان، اختصاصی به تفکر فلسفی ندارد و مطالعه دقیق کتاب خدا و روایات اهل بیت و تعقل در آموزه‌های آن‌ها نیز در همین دایره قرار می‌گیرند.<sup>۲</sup>

ب) مجاهده عملی ( راه‌های عرفانی):<sup>۳</sup> ایمان ریشه در فطرت انسانی دارد. به تعبیر قرآن کریم، ایمان محبوب قلب انسان قرار داده شده است.<sup>۴</sup> پایدار بودن ایمان در تاریخ زندگی بشر نیز گواه این مدعا است، زیرا هیچ‌گاه زندگی بشر، خالی از دین یا ایمان به امری مقدس نبوده است.<sup>۵</sup> همین نکته، نشان‌گر آن است که انسان همراه ایمان خلق شده است و ایمان در رگ و خون انسانی جاری است.<sup>۶</sup> بر اساس این نکته می‌توان نتیجه گرفت همه عواملی که باعث تجلی فطرت پاک انسانی می‌شوند، باعث افزایش ایمان نیز خواهند بود و در نقطه مقابل نیز هر چه که باعث مخفی کردن فطرت انسانی شود ایمان را نیز به ضعف خواهد کشید. این مدعا به وضوح از آیات ابتدایی سوره مبارکه شمس استفاده می‌شود. امیرالمؤمنین یکی از اهداف بعثت انبیا را ادای میثاق فطری انسان ذکر فرموده‌اند.<sup>۷</sup> در چندین آیه از قرآن کریم نیز تزکیه، هدف رسالت معرفی شده است.<sup>۸</sup> بر همین اساس است که مجاهده عملی و به تعبیر گویای پیامبر اسلام جهاد با نفس<sup>۹</sup> یا همان تزکیه نفس در قالب انجام دادن وظایف و مناسک دینی، مهم‌ترین عامل

۱. رک: بقره، آیه ۷۶، آل عمران، آیه ۶۵، انعام، آیه ۳۲، یونس، آیه ۱۶، انبیاء، آیه ۶۷، نساء، آیه ۸۲، بقره، آیه ۲۶۶، انعام، آیه ۵۰.

۲. رک: عبدالله جوادی آملی، شناخت شناسی در قرآن، ص ۱۸۴-۱۸۶.

۳. منظور از عرفان در این نوشته، عرفان مصطلح که به نظری و عملی تقسیم شده، نیست، بلکه منظور آن انجام دادن همه اموری است که در دین به آن‌ها مورد توصیه شده است.

۴. حجرات، آیه ۷.

۵. رک: جان، بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، ص ۵، (وی بحث خود را از ادیان ماقبل تاریخ آغاز کرده و با اسلام به پایان رسانده است.)

۶. امیل، دورکهمیم، صور ابتدایی حیات دینی، ترجمه: نادر سالارزاده امیری، ص ۲، (وی از تعبیر سرشت مذهبی انسان استفاده کرده است.)

۷. نهج البلاغه، به ترتیب دکتر صبحی صالح، خطبه ۱.

۸. رک: آیات بقره/۱۵۱ و ۱۲۹، آل عمران/۱۶۴، جمعه/۲.

۹. ری شهری، همان، ج ۱، ص ۴۵۳، حدیث ۲۷۴۱ و ۲۷۴۲.

تکامل ایمان شمرده می‌شود. قرآن کریم نیز برخی از عوامل ازدیاد ایمان را معرفی کرده است که عبارتند از:

تفکر<sup>۱</sup> در آیات و نشانه‌های خداوند،<sup>۲</sup> تفکر درباره مرگ،<sup>۳</sup> ذکر نعمت‌های الهی،<sup>۴</sup> تلاوت آیات قرآن،<sup>۵</sup> مشاهده تحقق وعده‌های الهی،<sup>۶</sup> در آیه‌ای نیز نزول سوره‌ای جدید، باعث افزایش ایمان مؤمنین صدر اسلام شمرده شده است.<sup>۷</sup> در روایات بی‌شماری نیز عبادات گوناگون از ارکان ایمان مایه برتری یک مؤمن بر دیگری شمرده شده‌اند. صبر، جهاد، حسن خلق، تقوا، نماز، زکات، و...<sup>۸</sup> دقت در این آیات و روایات نشان می‌دهد که عمل انسان (چه عمل جوارحی چه قلبی و جوانحی) تأثیر فراوانی در تحکیم باورهای دینی و ایمان او دارد. همین حقیقت را می‌توان به اجمال در آیاتی یافت که ایمان را به همراه عمل صالح ذکر کرده‌اند. رسول گرامی اسلام تصریح و تأکید می‌فرمایند: که ایمان بدون عمل و عمل بدون ایمان پذیرفته نمی‌شود.<sup>۹</sup> تأثیر منفی اعمال بر ایمان نیز مورد تصریح آیات قرآن است؛ چنان‌که می‌فرماید: «کسانی که اعمال سوء انجام دادند، سرانجام به جایی رسیدند که آیات الهی را تکذیب کردند».<sup>۱۰</sup>

ج) تکیه بر عواطف و احساسات: در میان عوامل تأثیرگذار بر نفس انسانی، که او را به سوی عمل می‌کشاند، می‌توان مواردی را یافت که تأثیر آن‌ها در احساسات زودگذر انسانی نمایان

۱. در این آیات منظور از تفکر، استدلال و نقادی عقلانی نیست بلکه مفهوم تفکر در این موارد نزدیکی فراوانی به مفهوم تذکر دارد، چنان‌که در روایت تفکر ساعة خیر من عبادت سنة نیز همین مفهوم مد نظر است. رک: ری شهری، همان، ج ۶ ص ۲۴۶۴-۲۴۶۵.

۲. به عنوان نمونه رک: آیات انعام/۹۹، اعراف/۱۸۵، انبیاء/۳۰، نمل/۸۶.

۳. سوره اعراف/۱۸۵.

۴. آیات آل عمران/۱۰۳، زخرف/۱۳، حدود ۱۴ آیه از قرآن کریم امر به ذکر نعمت‌های الهی دارند و در دو آیه ذکر شده به تأثیر ذکر نعمت در ایمان اشاره رفته است.

۵. سوره انفال/۲.

۶. سوره احزاب/۲۲.

۷. سوره توبه/۱۲۴.

۸. برای مطالعه این روایات رک: ری شهری، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۰-۲۰۴.

۹. همان، ص ۱۹۳، حدیث ۱۲۹۱.

۱۰. سوره روم، آیه ۱۰.



می‌شود. انسانی که تحت تأثیر این عوامل قرار گرفته باشد، شوق بیش‌تری نسبت به انجام دادن تکالیف دینی پیدا کرده و نیز به معتقدات خویش باورمندتر می‌شود. اموری هم‌چون شنیدن یک سخنرانی، شرکت در مجالس عزاداری ( نه ذکر مصیبت اهل بیت )، شنیدن کرامات و قدرت‌های فوق العاده اولیای الهی، ارتباط با معارف دین از جنبه‌های ناپایدار انسانی مثل نگاه کارکردگرایانه روزمره به دین، عضویت ناخواسته و اتفاقی در مجموعه‌های دینی، هم‌چون هیأت‌های مذهبی یا بسیج محل و امثال آن و ... مثال‌های بارز این عوامل هستند.

به نظر می‌رسد برای تحلیل چگونگی تأثیر این امور در پایداری ایمان و یا افزایش آن، لازم است ابتدا به دو نکته اساسی در دین‌داری انسان مورد توجه شود: یکی فطری بودن دین، حس پرستش و نیز شناخت خدا و دیگری این که در میراث دینی ما غفلت یکی از مهم‌ترین عوامل گسستگی انسان از ایمان درونی و باورهای دینی شمرده شده است.<sup>۱</sup> حال اگر تکیه بر احساسات گذرای دینی، در جهت بیداری فطرت و جلوگیری از غفلت انسان باشد، می‌توان بر آن تکیه کرده، آن را جزو عوامل تقویت ایمان به حساب آورد.

جمع‌بندی: هر یک از سه راه عقل، عمل و عاطفه، نقشی را در افزایش ایمان به خود اختصاص داده‌اند. تفکر، مطالعه و تحقیق، پایه‌های معرفتی ایمان را استوار می‌سازند. راه‌های عرفانی، رکن تعلق و وابستگی ایمان را قوام می‌بخشند و احساسات نیز مانع غفلت و عامل تذکرند؛ اما برای تبیین بیش‌تر جایگاه هریک از این سه عامل، تذکر و تأکید بر دو نکته لازم است:

آن‌چه در تأثیربخشی عمل، بسیار اهمیت دارد آن است که عمل باید مبتنی بر معرفت صحیح و البته خالصانه باشد و عمل بدون معرفت و یا عمل با انگیزه‌ای غیر از اطاعت خدا، نقشی در افزایش ایمان نخواهد داشت؛ چنان‌که در آینه روایات، عمل فراوانی که بدون معرفت کافی باشد کم ارزش‌تر از عمل اندکی است که با معرفت بیشتری همراه باشد.<sup>۲</sup> و نیز انگیزه غیر الهی در اعمال، شرک خفی نامیده شده است.<sup>۳</sup>

۱. رک: عبدالله جوادی آملی، فطرت در قرآن، نشر اسراء، قم، ۱۳۷۹، ص ۳۹۳-۳۹۴.

۲. محمدی ری شهری، پیشین، ج ۵، ص ۲۰۶۸، حدیث ۱۳۷۱۶.

۳. رک: همان، ج ۴، ص ۱۴۳۸.

اتکا بر احساسات وقتی ثمربخش خواهد بود که باورهای دینی انسان بر پایه‌های استوار عقلانی و وحیانی بنا نهاده شده باشد. در غیر این صورت، این احساسات با عاملی قوی‌تر به سوی دیگری متمایل خواهد شد. امام صادق می‌فرماید: «من دخل فی هذا الدین بالرجال أخرج منه الرجال كما أدخلوه فيه و من دخل فيه بالكتاب و السنة زالت الجبال قبل أن تزول»<sup>۱</sup> کسی که تحت تأثیر افراد دیگر دین‌دار شده باشد، تحت تأثیر افراد دیگری از دین خارج خواهد شد؛ اما کسی که با مطالعه و بر اساس کتاب و سنت، دین را پذیرفته باشد، هرگز متزلزل نخواهد شد، حتی اگر کوه‌ها از جای خود حرکت کنند. همین مضمون را آن حضرت، درباره‌ی کسانی که جاهلان دین را انتخاب کرده باشند نیز فرموده‌اند.<sup>۲</sup> چنان‌که امیرالمؤمنین خطاب به کسی فرمودند: که در جنگ جمل متحیر شده بود و حق را از باطل تشخیص نمی‌داد، حضرت فرمودند: «تو حق را نشناخته‌ای تا اهل حق را بشناسی».<sup>۳</sup> احساسات در همه‌ی دین‌ها و بلکه همه‌ی مکاتب بشری، توان حرکت بخشی دارند. جهان هنوز جنایات ارتش نازی را که توسط سخنرانی‌های هیتلر به شدت تحریک شده بودند به خاطر دارد. بنابراین احساس دینی، بدون اتکا به معرفت صحیح دینی راهی به دِهی نخواهد برد. البته احساس مبتنی بر معرفت، عامل تذکر و توجه به فطریات و مانع فراموشی است.

نتیجه آن‌که هر چند نمی‌توان برای تقویت ایمان، از برتری یک راه بر دیگری سخن گفت، اما باید توجه داشت که این راه‌ها در ارتباط با یکدیگر معنا می‌یابند، زیرا معرفت بدون عمل ارزشی ندارد، چنان‌که عمل بدون اتکاء بر معرفت کم ارزش است و عاطفه و احساس نیز فقط برای غفلت‌زدایی، تحکیم باورها و تهییج به سوی عمل به کار می‌آید.

منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. محمد شجاعی، مجموعه مقالات (سه جلد)، انتشارات سروش.

۲. امام خمینی، چهل حدیث.

۱. ری شهری، پیشین، ج ۲، ص ۹۵۴، حدیث ۶۲۹۷.

۲. پیشین، حدیث ۶۲۹۶.

۳. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۶۲.

## حکم ارتداد و رابطه آن با آیه «لا اکراه فی الدین»

مگر قرآن نمی گوید: «لا اکراه فی الدین»، پس چرا حکم مرتد از نظر اسلام اعدام است؟ آیا این آیه با حکم ارتداد تعارض ندارد؟

### مقدمه

این که انسان‌ها قبل از گزینش دین، مختارند که هر دینی را انتخاب کنند، مورد تأیید اسلام است؛ زیرا گوهر دین و رکن اساسی آن، اعتقاد و عمل قلبی است که قابلیت اجبار و اکراه خارجی و فیزیکی ندارد. از دیدگاه اسلام، انسان به لحاظ تکوین، در داشتن یا نداشتن دین و یا انتخاب این دین و آن دین آزاد است و همان‌گونه که اجبار و اکراه بر بی دینی و یا دیگر ادیان را نمی‌پذیرد، خود نیز مردم را به اجبار، به پذیرش دین و نمی‌دارد. دین مبین اسلام به هیچ شخص یا گروه و حاکمی اجازه نمی‌دهد که مردم را به پذیرش دین و اقرار به وحدانیت اجبار کند. پرسشی که در این‌جا ممکن است مطرح شود، این است که با وجود این که خداوند در قرآن می‌فرماید: (لا اکراه فی الدین) در دین اکراهی وجود ندارد، پس چرا شخص مرتد را می‌کشند؟ در پاسخ باید به این نکته توجه داشت که

در شأن نزول این آیه، مرحوم طبرسی نقل می‌کند که مردی از اهالی مدینه دو پسر داشت. برخی از بازرگانان مسیحی که وارد مدینه شدند، این دو پسر را به عقیده و آیین مسیحیت دعوت کردند. آن دو نیز سخت تحت تأثیر قرار گرفته، و آیین آنان را پذیرفتند و هنگام مراجعت بازرگانان نیز به اتفاق آنها به شام رهسپار شدند، پدر آنها از این جریان سخت ناراحت شد و ماجرا

را به پیامبر اکرم اطلاع داد و از حضرت خواست که آنان را به مذهب خود برگرداند. از حضرت سؤال کرد آیا می‌توانم آنان را به اجبار به مذهب خویش بازگردانم؟ آیه مذکور (بقره، ۲۵۶) نازل شد و این حقیقت را بازگو کرد: «در گرایش به مذهب، اجبار و اکراهی نیست»<sup>۱</sup>.  
 قهراً، جایی که اسلام اجازه نمی‌دهد پدری فرزند خویش را برای تغییر عقیده مذهبی، تحت فشار قرار دهد، تکلیف دیگران روشن است. اگر تغییر عقیده اجباری ممکن و مجاز بود، لازم بود این اجازه قبل از هر کس به پدر درباره فرزندش داده شود، در حالی که این حق به او داده نشده است.  
 شهید مطهری با استناد به آیات قرآن و در توضیح آیه *لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ* می‌گوید: یکی دیگر از چیزهایی که خودش طبعاً زوربردار نیست و چون زوربردار نیست، موضوع اجبار در آن منتفی است، دین و ایمان است. آنچه که اسلام از مردم می‌خواهد، ایمان است، نه تمکین مطلق، اعم از آن که ایمان داشته باشد یا ایمان نداشته باشند. آن بدر نمی‌خورد و نمی‌تواند پایدار بماند، تا زور هست باقی است، زور که رفت، آن هم منتفی می‌شود به انتفای علت خودش.<sup>۲</sup>

بنابراین اسلام از پیروان خود پیروی بی‌دلیل نمی‌خواهد بلکه بایستی از روی دلائل منطقی و دور از ابهام و پیچیدگی که فرا راه همگان قرار دارد، به مبانی پایبند شوند. انتخاب دین از نظر اسلام زمانی قابل قبول و ارزشمند است که در فضا و شرایطی آزاد صورت گیرد و ایمان به صورت اختیاری باید بر مبنای عشق و شور و محبت استوار باشد، نه تمکین مطلق و اجبار.  
 اما در باره آزادی تغییر مذهب، کسانی که بر مبنای اعتقادات اسلامی به توجیه و تحلیل آن می‌پردازند، بلا فاصله با این سؤال مواجه می‌شوند که آیا در اسلام، آزادی تغییر عقیده از اسلام به کفر، پذیرفته شده است و آنان که قصد بازگشت علنی از اسلام را داشته باشند، با هیچ‌گونه محدودیت و مضیقه‌ای روبه رو نمی‌شوند و مرتدان از گزند عقوبت در امان می‌مانند؟

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه ۲۵۶ سوره بقره

۲. مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۱۱۹.

باید توجه داشت که ارتداد از موضوعاتی است که در ادیان مختلف، جرم شناخته شده است. در متون مقدس مسیحیت نیز فراوان از قتل کسانی که دین را رها کنند، سخن به میان آمده است. فرقه‌های مختلف اسلامی نیز دربارهٔ کیفر مرتد اتفاق نظر دارند. هرچند درباره شرایط و موارد آن، اختلافهایی بین آنان وجود دارد، ولی در اصل حکم و حتی مجازات قتل، تردیدی ندارند.<sup>۱</sup> ولی در دهه‌های اخیر، برخی نویسندگان مسلمان به مناقشه در این باره پرداخته، آن را هدف تردید یا انکار قرار داده‌اند. البته این تشکیک‌ها را بدون تاثیر پذیری از جریان فرهنگی مغرب زمین و نگاه جدیدی که به آزادی عقیده و حقوق بشر وجود دارد، نمی‌توان دانست.

برخی از منکران، احکام مرتد را با آیه *لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ* که آزادی عقیده را به رسمیت می‌شناسد، متعارض دانسته‌اند<sup>۲</sup> و دربارهٔ تعارض احکام مرتد با آیه فوق باید گفت: درست است که معنای آیه شریفه، بیان همین امر واقعی و تکوینی است که گوهر دین، قابل اکراه و اجبار نیست، اما این به آن معنا نیست که هرکس حتی بعد از گزینش دین، در عمل بتواند هر منکری را انجام دهد و بگوید: من آزادم و کسی حق ندارد مرا از راهی که انتخاب کرده‌ام، بازدارد. به بیان دیگر، باید میان آزادی قبل از گزینش دین و آزادی بعد از گزینش دین فرق نهاد؛ زیرا کسی که دستورها و احکام یک دین را عمل نمی‌کند و یا مکتبی را ترک می‌کند عملاً دربارهٔ آن اعلام بی‌اعتباری کرده، صلاحیت آن را برای سعادت بشر مخدوش معرفی می‌کند و در نتیجه، در اطمینان و اراده دیگر مؤمنان به آن آیین نیز خلل به وجود می‌آورد. از این رو ورود و خروج از دین حکم متفاوتی پیدا می‌کند. نظیر این مسأله، در بسیاری از امور زندگی انسان‌ها نیز اتفاق می‌افتد؛ مثلاً افراد آزادانه و با گزینش خود به استخدام نیروهای نظامی و انتظامی درمی‌آیند؛ اما بعد از استخدام و پذیرفتن آزادانه قوانین و مقررات حاکم بر نیروهای مذکور، حق تخطی از قوانین و مقررات را ندارند و نمی‌توانند به هر گونه‌ای که خواستند، تصمیم بگیرند و رفتار کنند.

۱. ر.ک: مجله حکومت اسلامی، شماره ۱۹، مقاله آیا ارتداد کیفر حدّ دارد؟ نوشته محمد سروش، ص ۱۵-۶۱.

۲. مجتهد شبستری، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹ش، ص ۲۲۶.

افزون بر آن که کسی که در انتخاب دین آزادی داشته است و پس از تحقیق، آن را پذیرفته، سپس از آن عدول کرده است، این بازگشت او به تخطئه و خیانت شبیه‌تر است تا به اشتباه و عدم درک حقیقت و اسلام در باره چنین افرادی بسیار سخت‌گیر است؛ زیرا این عمل، موجب تزلزل جامعه اسلامی می‌گردد و اسلام با هرگونه توطئه علیه نظام و جامعه اسلامی به شدت مخالفت می‌کند. اگر به افراد اجازه داده شود هر روزی که مایل باشند، خود را مسلمان معرفی کنند و روز دیگر آن را انکار کنند، به زودی نظام اسلامی از هم متلاشی خواهد شد، هرج و مرج در آن پدید خواهد آمد و راه نفوذ دشمنان و عوامل و ایادی آنان باز خواهد شد. قرآن کریم به این نکته اشاره دارد و داستان عملکرد گروهی را بیان می‌کند که با توطئه‌ای حساب شده، ابتدا اظهار اسلام کردند و پس از آن با این ادعا که مطلب درخور ملاحظه‌ای در اسلام نیافتند، از آن عدول کردند، در حالی که هدف اصلی آنان این بود که بدین وسیله، در ایمان مؤمنان تزلزل ایجاد کنند: «جمعی از اهل کتاب (یهود) گفتند: (بروید در ظاهر) به آن‌چه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید، شاید آنان (از آیین خود) بازگردند»<sup>۱</sup>.

بنابراین اگر در برابر مرتد سکوت شود، بیم آن می‌رود که افرادی مانند یهودیان به توطئه‌ای بر ضد مسلمانان برخیزند و برای ایجاد تزلزل در ایمان مؤمنان و در هم ریختن امنیت جامعه اسلامی، از راه ارتداد وارد شوند. این جا است که جامعه دچار بحران فکری - اجتماعی می‌شود. از این رو اسلام در برابر ارتداد عکس العمل شدیدی نشان داده است.

ممکن است حکم اعدام مرتد، نوعی خشونت، تحمیل عقیده و سلب آزادی تلقی شود؛ اما اگر به این واقعیت توجه شود که این احکام مربوط به کسی نیست که تنها اعتقادی در ذهن خود دارد و در مقام اظهار آن بر نیامده است، بلکه شامل کسانی است که به اظهار یا تبلیغ اعتقادات خود بپردازند، روشن می‌شود که حکم اعدام مرتد، بدون حکمت و دلیل نیست؛ زیرا مجازات مرتد، فلسفه‌ای اساسی دارد و آن، حفظ امنیت داخلی جامعه اسلامی و جلوگیری از متزلزل شدن آن و نفوذ بیگانگان و منافقان است.

۱. سوره آل عمران، آیه ۷۲.

خلاصه این که حکمت سخت‌گیری‌ها درباره مرتد را در می‌توان در امور ذیل جست‌وجو کرد:

۱. ممکن است به این دلیل باشد که ارتداد، نوعی تبلیغ علیه اسلام است. همان‌گونه که اسلام آوردن مسیحیان یا یهودیان و... تبلیغ به نفع اسلام و حقانیت آن است، روی برگرداندن از اسلام نیز تبلیغ علیه اسلام و حقانیت آن است و این عمل موجب تزلزل جامعه اسلامی و نوعی قیام ضد حکومت اسلامی محسوب می‌شود و غالباً دلیل بر سوءنیت است.
۲. این سخت‌گیری سبب می‌شود که افراد به مجرد تردید و ایجاد شبهه در ذهنشان از اسلام روی برنگردانند. بلکه با مطالعه و تفکر بیش‌تر و با سؤال از علمای آگاه، در صدد رفع شبهه برآیند.

بنابراین از آن‌جا که اسلام خود را حق می‌داند و دلایلی نیز حقانیت خود دارد، بازگشت از اسلام، برگشتن از حق و تبلیغ علیه آن، تضعیف حقیقت است. از این رو، اسلام سخت‌گیری در برابر مرتد را در جهت تقویت و حفظ حق و حقیقت می‌داند. آیه شریفه *لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ* پاسخ محکمی است به کسانی که تصور می‌کنند اسلام در بعضی از موارد، جنبه تحمیلی و اجباری داشته، با زور شمشیر و قدرت نظامی پیش رفته است.

برای مطالعه بیش‌تر رجوع کنید:

۱. حسین هاشمی، ارتداد و آزادی.
۲. عیسی ولایی، ارتداد در اسلام.
۳. آیت الله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر.
۴. زین العابدین قربانی، اسلام و حقوق بشر.

## آیین پیامبر اسلام پیش از بعثت

### پیامبر اسلام قبل از بعثت، دارای چه دینی بودند؟

در این که پیامبر اسلام پیش از بعثت، چه دینی داشت و بر چه اساسی عبادت می‌کرد، نظریات متعددی بیان شده است.

### دیدگاه‌ها

- مهم‌ترین دیدگاه‌ها در باره آیین پیامبر پیش از بعثت، عبارتند از:
۱. پیامبر اسلام پیش از بعثت (تا چهل سالگی) به هیچ شریعتی عمل نمی‌کرد و پیرو هیچ دینی نبود.
  ۲. ایشان پیرو دین حضرت مسیح بود و تا چهل سالگی به شریعت مسیحیت عمل می‌کرد.
  ۳. آن حضرت پیرو دین حضرت ابراهیم بود و به شریعت ایشان عمل می‌کرد.
  ۴. پیامبر اسلام از همان آغاز، پیرو دین خود (شریعت اسلام) بود.

### نقد و بررسی دیدگاه‌ها

با توجه به دلایل و مستندات عقلی، تاریخی و دینی، کدام یک از این چهار دیدگاه مذکور را می‌توان پذیرفت؟

#### نظریه نخست

نظریه نخست (پیامبر پیش از بعثت به هیچ شریعتی عمل نمی‌کرد) را نمی‌توان پذیرفت، زیرا اولاً، بی تردید آن حضرت پیش از بعثت، برخی اعمال و کارهای ایشان نیاز به شریعت داشت؛ مانند عبادت و معاملات. هرگز نمی‌توان پذیرفت که این اعمال حضرت، در دوره پیش از



بعثت، تابع هیچ یک از شرایع و ادیان آسمانی نبود. افزون بر این، لازمه این دیدگاه این است که پیامبر اسلام در کارهای روزمره خود از هیچ دین و آیینی پیروی نکند، اما مردم عادی را ملزم به انتخاب دین بدانیم. خرد سالم چنین سخنی را نمی‌پذیرد.

### نظریه دوم

نظریه دوم (حضرت تا چهل سالگی از شریعت عیسوی پیروی می‌کرد) نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا اگر ایشان تابع دین مسیحیت بود، مسیحیان و دشمنان اسلام این مطلب را به رخ مسلمانان می‌کشیدند و می‌گفتند که پیامبر شما تا دیروز مسیحی بود و از دین ما پیروی می‌کرد، امروز ادعای پیامبری می‌کند. آنان این سرزنش را آن قدر ادامه می‌دادند که به گوش ما نیز می‌رسید؛ همان‌گونه که یهود به مسلمانان و پیامبر اعتراض می‌کردند و می‌گفتند: اگر تو پیامبری، پس چرا به سوی قبله ما (بیت المقدس) نماز می‌خوانی؟ آنان آن قدر این سخن را تکرار کردند که موجب ناراحتی حضرت شدند و به دنبال آن، با دستور الهی، قبله مسلمانان از بیت المقدس به سوی کعبه تغییر کرد.<sup>۱</sup>

نبودن چنین اعتراض و سرزنشی از سوی مسیحیان می‌تواند شاهد خوبی بر عدم تابعیت پیامبر اسلام از دین مسیحیت باشد.

ثانیاً، فرضیه مذکور فرع بر این است که جهانی و فرمانطقه‌ای بودن دین مسیحیت ثابت شود تا این که بگوییم: این دین، شامل همه اقوام از جمله قوم عرب و سرزمین مکه و اطراف آن بوده است و در نتیجه، پیامبر اسلام نیز می‌بایست تابع این دین می‌شد، در حالی که اثبات چنین مطلبی مشکل است.

ثالثاً، عمل به شریعت حضرت مسیح در گرو آگاهی از احکام آن است و این آگاهی یا از طریق خواندن کتاب‌های مسیحیت (از جمله انجیل) امکان‌پذیر است و یا از طریق معاشرت با مسیحیان. فرض اول با امی بودن پیامبر و عدم قدرت بر خواندن و نوشتن ایشان باطل است و

۱. سوره بقره، آیات ۱۴۴-۱۴۳.

فرض دوم نیز صحت ندارد؛ زیرا آن حضرت در طول زندگی خود، با مسیحیان معاشرتی نداشت و در مکه نیز احبار یهود و راهبان مسیحی زندگی نمی‌کردند که پیامبر به طور مستمر احکام و دستورهای دین مسیحیت را از آنان فرا گیرد.

رابعاً، تابع هر دینی - به حکم عقل - مقامش کم‌تر و پایین‌تر از مقام صاحب آن دین است. اگر فرض شود که پیامبر اسلام تابع دین عیسای مسیح بود، لازمه‌اش برتری حضرت عیسی بر پیامبر اسلام خواهد بود، حال آن که این مطلب، خلاف باورهای مسلمان است؛ زیرا ما معتقدیم که پیامبر ما از همه انبیا برتر و مقامش والاتر است.

### نظریه سوم

آنان که این نظریه را بیان داشته‌اند، به برخی از آیات قرآن تمسک کرده‌اند؛ آیاتی مانند:

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛

پس از آن به تو وحی فرستادیم که از آیین ابراهیم، که خالی از هرگونه انحراف بود و از مشرکان نبود، پیروی کن.

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛<sup>۱</sup>

بگو: پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده‌است، آیین پابرجا (و ضامن سعادت دین و دنیا)، آیین ابراهیم، همان کسی است که از آیین‌های خرافی محیط خود روی گردانید و از مشرکان نبود.

این نظریه را نیز نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا این آیات بر مدعای مذکور دلالت ندارد؛ زیرا:

اولاً، این آیات، بعد از بعثت نازل شده‌اند و مربوط به دین آن حضرت، قبل از بعثت نیست.

ثانیاً، بر اساس معارف اسلامی، دین حضرت ابراهیم پس از نزول تورات ترک شد، همچنان که دین یهود پس از نزول انجیل متروک شد و دین مسیحیت پس از آمدن قرآن

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۱.

منقرض گشت. پس حضرت نمی‌تواند تابع دینی باشد که چند مرحله قبل توسط ادیان دیگر ترک شده بود.<sup>۱</sup>

ثالثاً، مفسران گفته‌اند که مراد از تبعیت حضرت از دین و ملت ابراهیم حنیف، این است که مشترکاتی در احکام میان این دو دین وجود دارد و مراد از تبعیت، پذیرفتن آن مشترکات در احکام است، احکامی از قبیل گرفتن شارب، گذاشتن ریش، غسل جنابت، طهارت گرفتن با آب و دیه مرد. تفسیرهای دیگری نیز در باره آیات یاد شده وجود دارد که مجالی برای ذکر آنها نیست.<sup>۲</sup>

### نظریه چهارم

پس از بیان این که سه نظریه پیشین ناصواب است، مانعی برای پذیرفتن دیدگاه چهارم باقی نمی‌ماند؛ یعنی این که بگوییم: آن حضرت قبل از بعثت از کامل‌ترین دین، یعنی دین اسلام پیروی می‌کرد؛ اما احکام اسلام و وظایف خود را نه به صورت وحی، آن چنان که پس از بعثت دریافت می‌شد، بلکه به صورت‌های دیگر، مانند الهام‌های قلبی، تحدیث (سخن گفتن با فرشته) و رؤیاهای صادق دریافت می‌کرد.<sup>۳</sup>

امیرالمؤمنان در این باره می‌فرماید: «از روزی که پیامبر از شیر گرفته شد، خداوند او را با بزرگ‌ترین فرشته قرین و همراه ساخت تا توسط آن فرشته بزرگواری‌ها را ببیند و به نیکوترین اخلاق، آراسته گردد».<sup>۴</sup>

بنابراین پیامبر قبل از بعثت، مراحل از نبوت را پیموده و با جهان غیب به گونه‌ای ارتباط داشت؛ همان گونه که حضرت یحیی و حضرت عیسی در دوران کودکی به مقام نبوت رسیدند و با جهان غیب ارتباط داشتند.<sup>۵</sup> پیامبر اسلام آن گاه که به چهل سالگی رسید، به مقام رسالت و ابلاغ و اظهار پیام خدا به مردم برانگیخته شد.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷.

۲. رک: بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۷۶.

۳. همان طوری که در روایات آمده است مانند روایتی از امام باقر (ع) در بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۶۶.

۴. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۷۸.

۵. سوره مریم، آیات ۱۲ و ۱۳.

روایات متعددی این دیدگاه را تأیید می‌کند؛ از جمله آن که حضرت می‌فرماید:  
 کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین. من زمانی پیامبر بودم که آدم هنوز در میان آب و گل بود.  
 یهودی‌ها به رسول خدا عرض کردند: آیا شما از اول پیامبر نبودید؟ فرمود: بلی. گفتند:  
 پس چرا در گهواره سخن نگفتی و نطق نکردی، همان گونه که عیسی چنان کرد؟ فرمود:  
 خداوند متعال، عیسی را بدون پدر آفرید و اگر او در گهواره سخن نمی‌گفت، عذری برای مریم  
 نبود تا سرزنش دیگران را پاسخ دهد، اما من از پدر و مادر متولد شده‌ام.<sup>۱</sup>  
 دیدگاه ما در باره پیامبر اسلام این است که پیش از بعثت، با عالم بالا در ارتباط بود و به  
 حضرت وحی می‌شد.

عده‌ای از بزرگان، گفته‌اند: این دیدگاه مورد وفاق و اجماع عالمان شیعه است.<sup>۲</sup>

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۰.

۲. ر.ک: محمد حسین مظفر، کتاب علم امام (ع)، ترجمه محمد آصفی، ص ۷۶ به بعد.

## فلسفه چند همسر گزینی پیامبر اسلام

با وجودی که پیامبر اسلام در دوره جوانی به یک همسر اکتفا نمود، چرا در بزرگسالی همسران متعدد داشت؟

### مقدمه اول:

#### زن و ازدواج در جامعه عربی عصر رسالت

در بینش عرب‌های جاهلی نسبت به جنس زن و ازدواج، نکته‌ها و واقعیت‌هایی وجود دارد که توجه به آن‌ها در تحلیل و تفسیر ازدواج‌های پیامبر به ما کمک می‌کند تا بتوانیم در پرتو آن، تفسیری درست، معقول و واقع بینانه ارائه کنیم. این نکته‌ها عبارتند از:

۱. مشکلات اقتصادی
۲. قتل و غارت، که باعث کشته شدن مردان و فراوانی زنان شوهر مرده و کنیزان بود.
۳. زنده به گوری دختران
۴. جایگاه ازدواج به عنوان نوعی کمک به خانواده زن
۵. رایج بودن ازدواج بیوه‌ها، تا آنجا که بعضی زنان، مثل اسماء بنت عمیس سه بار ازدواج کرده بودند و بلکه فرهنگ ایشان به گونه‌ای بود که ازدواج نکردن زنان بیوه ناپسند شمرده می‌شد.
۶. دست‌یابی به وحدت و صلح در پناه ازدواج، به گونه‌ای که گاه با برقراری پیوند ازدواج، دو قبیله متخاصم، مدافع یکدیگر می‌شدند. به خصوص اگر رئیس قبیله دختری از رئیس قبیله دیگر را می‌گرفت.<sup>۱</sup>

۱. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۶۳۴

با این اوضاع، چند همسرگزینی مردان در جامعه عربستان رواج داشت و این، راه حلی معقول و منطقی برای رفع مشکل بی سرپرستی زنانی بود که شوهرانشان در جنگ‌ها کشته می‌شدند.

## مقدمه دوم

### نکاتی در مورد ازدواج‌های پیامبر اسلام :

در مورد ازدواج‌های رسول خدا نکته‌هایی وجود دارد که توجه به آن‌ها، تفسیر و تحلیل در باره ازدواج‌های ایشان را آسان میگرداند.

۱. **پاکدامنی و زمان ازدواج پیامبر:** حضرت تا ۲۵ سالگی ازدواج نکرد و با وجود رواج تعدد زوجات، از ۲۵ تا ۵۰ سالگی، جز حضرت خدیجه، همسر دیگری نداشت. پس از درگذشت ایشان به مدت پنج سال با یک زن سوده بنت زمعه زندگی کرد. تنها از سال دوم هجری و از ۵۵ سالگی با چند همسر زندگی کرد. در سال آخر زندگی نیز ازدواج بر پیامبر حرام شد. حتی اگر همه زنان رسول خدا طلاق می‌گرفتند و یا به مرگ طبیعی از دنیا می‌رفتند، پیامبر حق ازدواج مجدد نداشت.

۲. **همسران بیوه:** همه همسران پیامبر، به جز عایشه بیوه بودند و برخی تا سه بار ازدواج کرده، بیوه شده بودند.

۳. **ازدواج در اوضاع دشوار:** مهمترین ازدواج‌های پیامبر، در اوضاع سخت و دشوار جنگی و وجود بحران‌ها (یعنی از سال سوم تا هفتم هجری) روی داده بود.

۴. **همسر نگرفتن از انصار:** میان همسران پیامبر، زنی از قبایل انصار به چشم نمی‌خورد. انصار به راحتی اسلام را پذیرفتند؛ اما قبایل قریش بسیار مقاومت کردند و در برابر پیامبر ایستادند، نیز قبایل یهود نیز در برابر مسلمانان بسیار مقاومت کردند. پیامبر از این دو طایفه (قریش و یهود) که در دشمنی با مسلمانان زبازد بودند، همسر گرفت؛ ولی از انصار همسری اتخاذ نکرد. (دقت در این امر، برای پیدا کردن فلسفه و هدف ازدواج‌های پیامبر به ما کمک می‌کند)

## ۵. محدودیت پیامبر در ازدواج: همه زنان پیامبر پیش از آن که حکم حرمت ازدواج

با بیش از چهار زن نازل گردد، به عقد پیامبر درآمدند. آیه مربوط به حرمت ازدواج بیش از چهار زن، در اواخر سال هشتم هجری در مدینه نازل شد. پس از آن، خداوند به پیامبرش اجازه نداد زنانش را طلاق بدهد و جای آنان همسرانی را برگزیند.<sup>۱</sup>

## ۶. رد پیشنهاد مشرکان: مشرکان قریش به منظور تطمیع پیامبر پیشنهادهایی را ارائه

دادند؛ از جمله پیشنهاد ازدواج، آنان گفتند: آماده‌ایم بهترین دختر عرب را به عقد تو درآوریم، به شرط آن که از آیین خویش دست برداری. رسول اسلام این پیشنهادها را نپذیرفت.

## ۷. عدم انتقاد از ازدواجهای پیامبر: در آن روزگار، هیچ یک از دشمنان پیامبر،

ازدواجهای ایشان را دستاویز حمله به شخصیت آن حضرت قرار ندادند؛ زیرا ازدواجهای ایشان بر خلاف فرهنگ آن روزگار و ضد ارزش تلقی نمی‌شد. اگر بعداً دشمنان حضرت، این ازدواجها را دستاویزی برای کوبیدن و خرد کردن شخصیت ایشان قرار دادند، این خواسته یا ناخواسته از فرهنگ ازدواج در مسیحیت ناشی می‌شود.

## هدف‌های متعالی در ازدواج‌های پیامبر

### ۱. هدف سیاسی - تبلیغی

پیامبر اسلام برای دستیابی به جایگاه اجتماعی و سیاسی بهتر، جلوگیری از کارشکنی‌های قبایل بزرگ عرب، پیشبرد سیاست‌های داخلی و ایجاد زمینه مساعد برای مسلمان شدن قبایل، به برخی ازدواجها رو آورد؛ از جمله، ازدواج عایشه، دختر ابوبکر، از قبیله بزرگ، نامدار و پرنفوذ «تیم»؛ حفصه، دختر عمر، از قبیله بزرگ «عدی»؛ ام حبیبه، دختر ابوسفیان، بزرگ طایفه بنی امیه، ام سلمه از قبیله معروف «بنی مخزوم»؛ سوده، از بنی اسد؛ میمون، از بنی هلال و صفیه، از بنی اسرائیل.

۱. سوره نساء آیه ۳؛ سوره احزاب، آیه ۵۲..

قبایل عرب با همهٔ تعصب‌ها و لجاجت‌ها از جوانمردی بهره‌ای داشتند، در برابر بت سوگند می‌خوردند و به آن پای‌بند بودند، اگر کسی را پناه می‌دادند (حتی اگر دشمنشان بود) با همهٔ امکانات قبیله از او دفاع می‌کردند (مانند مطعم بن عدی که در صف دشمنان حضرت قرار داشت؛ اما همین که به حضرت پناه می‌دهد که در بازگشت ایشان از سفر طایف، در پناه او و قبیله‌اش قرار بگیرد، به یاری حضرت می‌شتابد و به همگان اعلان می‌دارد و می‌گوید: محمد در پناه ما است و کسی حق تعرض او را ندارد.<sup>۱</sup> نیز جنگ با دو کس را ننگ میدانستند: یکی جنگ با هم قبیله و دیگری نبرد با خویشاوند و فامیل؛ چنان که وقتی پیامبر «جویریة» را آزاد و با او ازدواج کرد، بسیاری از یهودیان قبیله بنی مصطلق، از جمله پدر جویریة، به حضور پیامبر شرفیاب شدند و اسلام را پذیرفتند.

دو نکته

با دقت در دو نکتهٔ این سخن بهتر پذیرفتنی است:

۱. در اوضاع سخت و بحرانی، رسول خدا به ازدواج‌های متعدد رو آورد، به ویژه پس از جنگ احد، که نتیجهٔ آن بر مسلمانان بسیار ناگوار بود.
۲. بعد از فتح مکه (که سرآغاز پیروزی درخشان و نقطهٔ عطف در تاریخ اسلام به شمار می‌آید) پیامبر به ازدواجی اقدام نورزید. آخرین ازدواج ایشان در جریان عمره القضا و در سال هفتم هجری صورت پذیرفت.

گیورگیو، نویسنده مسیحی در این باره می‌نویسد:

محمد ام حبیبه را به ازدواج خود درآورد تا بدین ترتیب، داماد ابوسفیان (یعنی دشمن اصلی خود) شود تا از دشمنی قریش با خود بکاهد. ام‌حبیبه عامل بسیار مؤثری برای تبلیغ اسلام در خانواده‌های مکه بود.<sup>۲</sup>

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۸۲؛ تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۵۰۷؛ الاعلام زرکلی، ج ۷، ص ۲۵۲.

۲. گیورگیو، محمد پیامبری که از نو باید شناخت، ص ۲۰۷.



## ۲. هدف تربیتی

پیامبر در برخی از ازدواج‌ها، اهداف تربیتی را دنبال می‌کرد، آن هم تربیت عملی برای نگهداری از یتیمان و بیچارگان.

رسول اسلام حمایت از محرومان و واماندگان را جزو آیین نجاتبخش خویش اعلان فرمود. آیه‌های قرآنی به شیوه‌های گوناگون، مردم را به حمایت از بیچارگان، درماندگان، محرومان و یتیمان فرا می‌خواند.

ایشان از فرهنگ و سنت چند همسرداری، که بازتاب اوضاع اجتماعی بود، بهره گرفت و مردان مسلمان را تشویق کرد که زنان بی‌سرپرست و یتیم‌دار را به فراخور حالشان با پیوند زناشویی به خانه‌های خویش ببرند تا آنان و یتیمان‌شان از رنج بی‌سرپرستی، تنهایی، فقر مادی و عقده‌های روانی رهایی یابند.

پیامبر فقط با زبان و گفتار، مسلمانان را به این امر خداپسندانه تشویق نکرد، بلکه در عمل در این راه پیش قدم شد.

این بهترین راه حل مشکل زنان و یتیمان شمرده می‌شود؛ زیرا بانوان مؤمن بی‌سرپرست، به حکم اسلام نمی‌توانند به نکاح مردان کافر درآیند. هم‌چنین ماندن نزد خانواده خود، که کافر بودند، مشکل بود، بلکه به مصلحت نبود.

با دقت و تأمل در فرهنگ آن عصر و ارزشهای اسلامی، پیامبر بهترین راه حل ممکن را برگزید و در سخت‌ترین اوضاع، یعنی پس از جنگ احد (که حدود هشتاد تن از مسلمانان به شهادت رسیده بودند و صدها زن بیوه و چند برابر آن، یتیم پیدا شده بود)، نیز پس از آن، در دو حادثه «رجیع» و «بئر معونه» (که حدود پنجاه تن از مسلمانان به شهادت رسیدند و زنان بیوه و یتیمان بسیاری به جا ماندند) پیامبر با چند زن بیوه عقد ازدواج بست و آنان را به همراه یتیمانی که از شوهران‌شان داشتند، به خانه خود راه داد؛ مانند ام‌سلمه که شوهرش ابوسلمه در جنگ احد زخمی شد و بعد به شهادت رسید؛ زینب بنت خزیمه که شوهرش عبدالله بن جحش در جنگ احد

به شهادت رسید، حفصه دختر عمر، که همسرش خنیس بن حذافه بنا به نقلی در جنگ احد زخمی شد و بعد به شهادت رسید.

یکی از زنان بیوه، ام حبیبه، دختر ابوسفیان بود. در حالی که دشمنان پیامبر، به رهبری ابوسفیان تلاش کردند با طلاق دختران رسول خدا مشکل اقتصادی ایشان را بیش‌تر کنند، رسول خدا دختر بیوه ابوسفیان را به خانه خود برد. این کار خداپسندانه حتی تحسین سرسخت‌ترین دشمنش، یعنی ابوسفیان را برانگیخت؛ زیرا خبر این ازدواج، آن‌گاه که به گوش ابوسفیان رسید، او را دگرگون ساخت و سخنی بر زبان جاری کرد که از جوانمردی، بزرگی و مردانگی پیامبر حکایت دارد. او گفت: «او [پیامبر] شیری است که نمی‌توان بینی‌اش را به خاک سایید»<sup>۱</sup>.

### ۳. رهایی کنیزان

جویریه و صفیه هر دو کنیز بودند. پیامبر این دو را آزاد و با آنان ازدواج کرد تا بدین وسیله به مسلمانان آموزش دهد که می‌توان با کنیز ازدواج کرد؛ یعنی اول می‌بایست او را آزاد کرد، و بعد شریک زندگی خود قرار داد.

در جریان ازدواج پیامبر با جویریه، نه تنها وی از نعمت آزادی بهره‌مند شد، بلکه از برکت این ازدواج، بسیاری از کنیزان آزاد شدند.

جویریه در غزوه بنی مصطلق یا مریسیع اسیر شده بود و در سهم غنیمتی رسول خدا قرار گرفت. حضرت وی را آزاد کرد و سپس به عقد خود درآورد. این اقدام حضرت، برای یارانش الگو شد و آنان همه اسیران غزوه بنی مصطلق را که حدود دویست اسیر بودند، آزاد کردند.

گیورگیو، دانشمند مسیحی در این باره

محمد با جویریه ازدواج کرد، یارانش این عمل را با تعجب می‌نگریستند و رفتار پیامبرشان را نپسندیدند. از فردای آن روز، عده ای کم کم به اصل این اقدام پی بردند و وقتی که پیامبر یاران

۱. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۹۹.

و جنگ جویان را خواست و از آنان پرسید که آیا روا می‌دانند که پدر زن رسول خدا برده باشد؟! آن گاه همه افراد بنی مصطلق آزاد شدند.<sup>۱</sup>

#### ۴. نجات زن

نجات زن و جلوگیری از گرایش وی به بستگان مشرک و کافر، یکی از اهداف والای ازدواج‌های پیامبر به شمار می‌آید. برخی از زنانی که مسلمان شده بودند، به علت مرگ یا شهادت شوهرشان و بی‌سرپرست شدن، زندگی بر آنان بسیار مشکل شده بود و در وضع آشفته‌ای به سر می‌بردند. ام حبیبیه، دختر ابوسفیان یکی از این زنان بود. وی به همراه همسرش عبیدالله بن جحش برای فرار از آزار مشرکان قریش به حبشه مهاجرت کرد. در آن‌جا شوهرش از دنیا رفت. آشفته‌گی و نگرانی از چند جهت برای ام حبیبیه پیش آمده بود. آن گاه که پیامبر از مشکل او با خبر شد، به پادشاه حبشه، نجاشی پیام فرستاد و از او خواست ام حبیبیه را به عقد حضرت درآورد و در حالی که مهریه دیگر زنان پیامبر چهارصد درهم مقرر شده بود، بنابه قول مشهور، مهریه ام حبیبیه چهارصد دینار مقرر شد؛ یعنی ده برابر مهریه دیگر زنان. این رخداد، نظر مذکور را تأیید می‌کند که پیامبر با این ازدواج می‌خواست وی را نجات بدهد و از غلتیدن در دامن بستگان مشرک و کافر بازدارد و از شدت نگرانی‌اش بکاهد.<sup>۲</sup>

ضمن این که وصلت با خاندان بنی‌امیه، زمینه‌ساز کاهش دشمنی آنان با اسلام و مسلمانان بود، که یک گام به سوی پیروزی به شمار می‌آمد.

۱. محمد، پیامبری که از نو باید شناخت، ص ۱۸۱؛ لازم است به اطلاع خوانندگان محترم برسانم: این سخن نویسنده که پدر جویریّه برده بود درست نیست. او آزاد بود و در جنگ مریسبع یا بنی‌مصطلق اسیر نشده بود، خیر آزادی جویریّه توسط پیامبر و سپس ازدواجش با حضرت به گوش حارث پدر جویریّه رسید، وی به مدینه نزد پیامبر آمد و به او ایمان آورد و مسلمان شد. آنگاه به قبیله خود بازگشت و همه آنان مسلمان شدند. (ر.ک: همسران پیامبر(ص)، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، حسن عاشوری لنگرودی.)

۲. این در صورتی است که بگوییم: خود پیامبر این مهریه را مقرر کرده باشد اما اگر نجاشی این مقدار مهریه را تعیین نموده بود، دیگر نمیتوان به مقدار مهریه برای تأیید ادعای مذکور تمسک کرد اما به هر روی، ازدواج با «ام حبیبیه»، برای نجات وی از کفر و شرک بود.

## ۵. از بین بردن سنت‌های غلط جاهلی

ازدواج پیامبر با زینب بنت جحش با هدف از بین بردن دو سنت غلط جاهلی، (یکی سنت پسرخواندگی و احکام آن و دیگری ازدواج با همسر مطلقه غلام آزاد شده) تحقق یافت. در اسلام پسرخوانده، مشمول احکام پسر واقعی نمی‌شود. در جاهلیت، پسرخوانده، احکام پسر را داشت: ارث می‌برد و زنش مَحْرَم بود. اسلام این احکام را باطل کرد و از آن پس، پسرخوانده نمی‌توانست احکام پسر را داشته باشد.<sup>۱</sup> پیامبر به دستور خدا با زینب، همسر مطلقه پسرخوانده خویش (زید بن حارثه) ازدواج کرد تا مسلمانان به روشنی دریابند که حکم جاهلی باطل است و اسلام آن را قبول ندارد.

اگر این ازدواج رخ نمی‌داد، زید بن حارثه و یا فرزندش (اسامه بن زید) پس از رحلت پیامبر، پسر و وارث پیامبر شمرده می‌شدند و این، زمینه برای تغییر وراثت، امامت و خاندان پیامبر می‌شد.

مورخان و مفسران نوشته‌اند: هنگام ازدواج پیامبر با زینب، حضرت چنان دعوت عامی برای صرف غذا از مردم به عمل آورد که در باره هیچ یک از همسرانش این کار سابقه نداشت.<sup>۲</sup> حضرت با این کار خواست با صدایی رسا و با دلیلی روشن به همگان بفهماند که احکام پسر را درباره پسرخوانده جاری نکنند. نیز با همسری که پسرخوانده طلاق داده است، می‌توان ازدواج کرد. شاید حکمت این کار، آن بود که پیامبر می‌خواست اعلان کند که به هیچ وجه از سنت‌های خرافی پیروی نمی‌کند، بلکه به اجرای دستور الهی افتخار می‌کند. نیز در نظر دارد با ازدواجی این چنین، آوازه شکستن سنت‌های جاهلی به گوش همگان برسد.<sup>۳</sup>

۱. احزاب، آیه ۴.

۲. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۰۳ و ۱۰۷؛ النهاية فی غریب الحدیث، ج ۵، ص ۲۲۶؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۴۳ تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۶۱.

۳. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: همسران پیامبر(ص)، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، حسن عاشوری لنگرودی.

## چرا من پیامبر یا امام نشدم؟

### پاسخ

ابتدا مقدمه‌ای باید بگوییم: ممکن است درک تفصیلی فلسفهٔ اموری، مانند برخی از زوایای نظام خلقت، خارج از توان ما باشد، اما به یقین وبا دلایل قطعی می‌دانیم که خداوند حکیم و عادل است و چون عالم خلقت، جلوه‌ای از عنایت خداوند است و خداوند از هر نقص و عیبی مبرا بوده، علم ذاتی به نظام احسن دارد، نظام خلقت ضرورتاً مطابق حکمت و عدالت خواهد بود.

اما برای پاسخ دقیق به این پرسش باید به چند مطلب توجه کرد:

الف) در این نظام، میان افراد وجود دارد، تبعیض نیست، بلکه تفاوت است و با عدل خداوند منافات دارد، تبعیض است نه تفاوت؛ زیرا تبعیض در جایی است که در شرایط مساوی و استحقاق‌های هم‌سان، میان اشیا فرق گذاشته شود؛ اما تفاوت در جایی است که در شرایط نامساوی، میان آن‌ها فرق گذاشته شود. به بیان بهتر، تبعیض به دهنده مربوط است و از او ناشی می‌شود؛ اما تفاوت مربوط به گیرنده است؛ مثلاً اگر دو ظرف، که هر کدام ده لیتر گنجایش دارند، در یکی ده لیتر آب بریزیم و در دیگری پنج لیتر، در این‌جا تبعیض صورت گرفته است؛ اما اگر دو ظرف داشته باشیم که یکی ده لیتر و دیگری پنج لیتر گنجایش دارد و هر دو را در آب فرو ببریم، باز هم اختلاف وجود خواهد داشت و یکی

ده لیتر و دیگری پنج لیتر آب دارد؛ اما منشاء اختلاف، تفاوت ظرفیت خود دو ظرف است نه آب.<sup>۱</sup>

ب) خداوند فی‌اض علی الاطلاق است و از ناحیهٔ او تفاوتی در اعطای فیض وجود ندارد، بلکه قابلیت مخلوقات در پذیرش این فیض متفاوت است. به عبارت دیگر، تفاوت‌های موجود میان

---

۱. مجموعه آثار مطهری ج ۱ ص ۱۲۵.

مخلوقات، لازمهٔ نظام آفرینش و ذاتی نظام علت و معلول است. بدون وجود تفاوت‌ها و مراتب مختلف هرگز نمی‌توان نظامی دقیق و حساب شده، و بر مبنای اسباب و مسببات داشته باشیم؛ زیرا علت‌های مختلف، معلول‌های متفاوتی را به وجود می‌آورند و رابطهٔ میان علت و معلول ضروری است. مثلاً اگر صدها نیروی انسانی، با تحصیلات، توانمندی و قابلیت‌های کاملاً یک‌سان داشته باشیم و بخواهیم در به کارگیری آنان کاملاً مساوی عمل کنیم، هرگز یک نظام اداری موفق نخواهیم داشت؛ زیرا اگر یکی رئیس باشد، باید همه رئیس باشند، آن هم در یک حوزه با اختیارات و قدرت واحد. بنابراین، ایجاد هر نظامی، اعم از اعتباری و تکوینی، مستلزم وجود تفاوت است. در نظام‌های اعتباری، مانند نظام‌های اجتماعی و سیاسی، تفاوت‌ها وضعی و قراردادی است؛ اما در نظام‌های تکوینی، مانند جهان خلقت، تفاوت‌ها ذاتی و طبیعی است.

ج) اگرچه طبق آیات صریح قرآن، پیامبر و به طریق اولی ائمه از جهت انسان بودن، تفاوتی با دیگران ندارند، اما خداوند متعال با علم بی‌کران خود می‌داند که چه کسانی از میان انسان‌ها شایستگی و توانایی کشیدن بار سنگین نبوت و امامت را دارند.<sup>۱</sup> در قرآن کریم در آیات متعددی به تفاوت پیامبران با دیگران اشاره شده است؛ مانند:

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ .<sup>۲</sup>

وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ .<sup>۳</sup>

وَإِنَّهُمْ عِندَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ .<sup>۴</sup>

بنابراین، انتخاب چنین افرادی به این مقام‌ها از روی شایستگی و لیاقت آنان است، نه به گزاف و تبعیض‌آمیز. خداوند این شایستگی را در هر کس ببیند، به مقتضای لطف خود، او را به این مقام می‌رساند و این شایستگی را فقط خدا می‌داند.

۱. تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۶.

۲. سوره انبیا، آیه ۱۰۱.

۳. سوره دخان، آیه ۳۲.

۴. ص ۴۷.

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ؛ خدا خود می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد.

د) مقامات الهی و مناصب معنوی، همواره به همراه تکالیف بسیار دشوار و امتحانات سنگین الهی است. خداوند دربارهٔ به امامت رسیدن حضرت ابراهیم می‌فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»<sup>۱</sup> هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهدهٔ آزمایش بر آمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده). خداوند فرمود: پیمان من به ستم‌کاران نمی‌رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایستهٔ این مقامند).

ابراهیم در اواخر عمر خود و پس از گذراندن موفقیت‌آمیز آزمایش‌های بسیار سخت، مانند ذبح فرزند، به مقام امامت می‌رسد و هنگامی که امامت را برای فرزندان هم درخواست می‌کند، پاسخ می‌شود که عهد خداوند به ظالمان نمی‌رسد. با توجه به معنای ظلم، که شامل هرگونه گناهی می‌شود، این آیه نشان می‌دهد که کسانی که به مقام امامت می‌رسند، باید در همهٔ عمر خود از هرگونه آلودگی و گناه به دور باشند. روشن است که چنین شرایطی، در بسیاری از افراد وجود ندارد. البته امامان و انبیا بعد از رسیدن به چنین مقام‌هایی نیز دور از امتحان و ابتلا نیستند، بلکه به تناسب افزایش مقام، مسئولیت‌ها بیشتر، تکالیف سنگین‌تر، و سوسه‌ها شیطانی بیشتر و سختی‌ها، مصیبت‌ها و ابتلائات نیز شدیدتر می‌شوند. امام صادق می‌فرماید: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ»<sup>۱</sup> شدیدترین ابتلائات الهی برای پیامبران است. حتی ترک اولی در ایشان با عذابی سخت روبه‌رو می‌شود؛ چنان‌که در این مطلب دربارهٔ حضرت یونس در قرآن نقل شده است و این‌گونه نیست که کسی که به مقامی رسید، دیگر خیالش راحت باشد و نیازی به انجام وظیفه نداشته باشد.

<sup>۱</sup>. بقره ۱۲۴

<sup>۱</sup>. تلخیص میزان الحکمه ص ۸۲

بنابراین، ما همان‌گونه که مسئولیت کم‌تری برعهده داریم، حساب و کتاب آسان‌تری نیز خواهیم داشت.

ذکر این نکته نیز ضروری است که اگرچه پیامبر شدن و به امامت رسیدن، در اختیار ما نیست، اما راه رسیدن به کمال انسانی و درجات بسیار بالای قرب خداوند - حتی مراتبی از عصمت - بسته نیست و با تلاش و تهذیب نفس می‌توان به آن دست یافت. در طول تاریخ، انسان‌های بزرگی، مانند سلمان فارسی وجود داشته‌اند که اگرچه امام یا پیامبر نبودند، اما به درجات کامل ایمان دست یافتند.



## سفارش به یاد مرگ و تعارض آن با ناامیدی

**پرسش:** یاد مرگ که موجب ناامیدی در زندگی دنیا برای انسان می‌شود، چگونه با متون دینی که بر آن تأکید می‌کنند، سازگاری دارد؟

مرگ، قطع حلقه‌های اتصال آدمی به این دنیا است. مرگ به معنای واگذاشتن داشته‌ها برای دیگران است. مرگ پایان دردآور آرزوهای انسان و برهم زنده لذات آدمی است. مرگ منتهای فرصت کوتاه زندگی است. مرگ یعنی جدایی از دوستان، خانواده و فرزندان. یاد مرگ، یاد ضعف و ناتوانی بشری است که هنوز نتوانسته است بر این سرنوشت قطعی غلبه کند و راه چاره‌ای برای گریز از آن بیابد. یاد مرگ، اعتراف به ناتوانی و نابودی خویشتن و پذیرش حقارت دنیا است. یاد مرگ، آدمی را با پرسش‌های بی‌پاسخ فراوانی روبه‌رو می‌کند که یافتن جوابی برای هر یک از آن‌ها مساوی است با به هم ریختن همه نظم غافلانه‌ای که بر زندگی خویش حاکم کرده‌ایم.

واکنش‌هایی که نفس آدمی در برابر حوادث برونی نشان می‌دهد، همگی مبتنی بر باورهایی در درون انسان هستند که در برخی از موارد ممکن است خود فرد هم متوجه وجود چنین پیش‌فرض‌هایی در دستگاه معرفتی خود نباشد؛ مثلاً اگر کسی اتهامی را به یکی از علما و مراجع تقلید بزرگ وارد کند، ما در لحظه نخست و بدون کم‌ترین تأملی، آن را انکار می‌کنیم. انکار و یا پذیرش یک خبر، جزو واکنش‌های آنی نفس ما است. در این مثال، چون ما به پاکی و عدالت علمای خود ایمان داریم، بر اساس همین درک، نفس ما بی‌درنگ واکنش نشان می‌دهد. ناامیدی، شوق و یا هر حالت نفسانی دیگر نیز همین گونه‌اند؛ یعنی نفس انسانی در مقابل دریافت‌های جدید، بر اساس باورهای پیشین و البته به همراهی چند عامل دیگر، فعل یا انفعال خاصی را به نمایش می‌گذارد. یاد مرگ نیز از رخدادهایی است که نفس انسان با آن روبه‌رو می‌شود و حالتی که در این زمان به انسان دست می‌دهد، نشأت گرفته از دیدگاهی است که اودر باره خویش، جهان

هستی، دنیای مادی، مرگ و نیز جهان پس از مرگ دارد. کسی که برای حیات پس از مرگ، واقعیتی قائل نیست و جهان هستی را محدود به همین دنیا و همین عمر محدود می‌داند و با این حال، این دنیای مادی نیز برای او کوچک و حقیر است و خواسته‌های او را برآورده نمی‌کند، قطعاً با یاد مرگ آزرده خاطر شده، به ناامیدی نزدیک می‌شود؛ اما اگر همین فرد، دنیا را همه حقیقت و با ارزش بشمارد و در پی کام‌گیری از این عمر محدود باشد، با توجه کردن به مرگ، هر چند ممکن است دچار تلخی ذائقه شود، اما تلاش خود را مصروف این خواهد کرد که تا دنیا تمام نشده و عمر به سر نیامده است، حداکثر بهره خود را از این دنیا ببرد. اگر کسی این دنیا را واجد هیچ ارزشی نداند و همه حقیقت را در دنیای پس از مرگ جست‌وجو کند، یاد مرگ قطعاً او را به شوق خواهد آورد:

از بیم مرگ نیست که سر داده‌ام فغان بانگ جرس ز شوق به منزل رسیدن است  
 نیز اگر کسی به معاد و آخرت باور داشته باشد، مادر عین حال انبان خود را خالی از هرگونه عمل صالح، بلکه انباشته از گناهان و دل‌بستگی به دنیا ببیند، از یاد مرگ به وحشت خواهد افتاد. صد البته که او نه از خود مرگ، بلکه از ماجراهای پس از مرگ واهمه دارد.  
 با تأمل در این مثال‌ها روشن می‌شود که یاد مرگ، در هر یک از صور فرض شده، اثری متفاوت با صورت دیگر دارد. پس باید دید که چه عاملی در این صورت‌های مختلف تغییر می‌کند که تأثیر یاد مرگ نیز متفاوت می‌شود در موارد فوق، آنچه تغییر کرده است، نوع نگاه انسان به مرگ و به جهان مادی و نیز جهان پس از مرگ است؛ یعنی با تغییر جهان‌بینی فرد، تأثیر یاد مرگ نیز دگرگون می‌شود. بنابر این، بدیهی است که اگر انسانی مرگ را فنا بداند، اثر یاد مرگ در ذائقه او، غیر از اثری است که با یاد مرگ در وجود انسان باورمند به حیات اخروی به وجود می‌آید.  
 با این مقدمه نه چندان کوتاه و نیز با نظری اجمالی به جهان‌بینی ارائه شده از سوی اسلام، علت توصیه به یاد مرگ روشن خواهد شد.

در جهان‌بینی اسلام، حیات دنیوی، فانی معرفی شده است و حیات واقعی، همان حیات اخروی است.<sup>۱</sup> و انسان برای بقادر این دنیا ساخته نشده است.<sup>۲</sup> و دنیا محل گذر به جهان آخرت<sup>۳</sup> و درعین حال مرزعه‌ای است که کشت آن در جهان دیگر حاصل می‌دهد.<sup>۴</sup> مرگ فنا شدن نیست، بلکه تنه‌امسیر انتقال انسان به حیات ابدی است.<sup>۵</sup> هیچ یک از اعمال انسان گم نمی‌شود<sup>۶</sup> و او از او درباره همه اعمال و گفتار و نیز باورهایش سؤال می‌شود. جایگاه او در زندگی جاوید، وابستگی تام به چگونگی زندگی او در این دنیا دارد و اصولاً شخصیت انسانی، در گرو اعمال اوست.<sup>۷</sup>

از سوی دیگر، با آن که خلقت او به گونه‌ای است که علاقه و کشش درونی فراوانی به دنیا و امور زودگذر و حتی شهوات دارد.<sup>۸</sup> اما وابستگی و علاقه به زندگی زودگذر دنیوی، در تضاد کامل با راهی است که انسان برای رسیدن به سعادت باید طی کند.<sup>۹</sup> و گذشته از آن که وابستگی به زندگی این جهانی، عامل فراموشی و غفلت آدمی از سرنوشت حتمی خویشتن نیز هست.<sup>۱۰</sup>

هم‌چنین در این جهان‌بینی، مرگ برای هر انسان<sup>۱</sup> و بلکه هر موجودی به جز خداوند متعال<sup>۲</sup> حتمی است و هیچ کس از آن استثنا نشده است. اگر کسی فراموش کند که مسافر است و یا

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۴ و سوره اعلی، آیه ۱۷.

۲. بنابر روایت امیر المؤمنین: «ایها الناس انا خلقنا و ایاکم للبقاء لا للفناء. علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۴، ص ۴۰۳»

۳. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، حکمت ۱۳۳، و خطبه ۲۰۳.

۴. بر اساس حدیث مشهور پیامبر (ص): «الدنيا مزرعة الآخرة، ابن ابی جمهور احسائی، عوالی الثالی، سید الشهداء، قم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۶۷».

۵. شیخ صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸، ص ۲۸۸، حدیث ۳ از امام سجاده (ع)، وما الموت الا قنطرة تعبر بکم...»

۶. اشاره به دو آیه آخر سوره زلزال.

۷. کل نفس بما کسبت رهینه، سوره مدثر آیه ۳۸ و نیز رک: سوره طور آیه ۲۱.

۸. زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین، سوره آل عمران، آیه ۱۴.

۹. رک: ری شهری، محمد، میزان الحکمة، دار الحدیث، ۱۴۱۹ ق، بیروت، ج ۲، ص ۹۱۱، باب ۱۲۴۹ افتراق الدنيا عن الآخرة.

۱۰. رک: به آیات ۳۵ جائیه، ۷۰ انعام، و آیات فراوان دیگری که در آن‌ها تعبیر غرتکم الحیاة الدنيا آمده است. و نیز آیه ۷ یونس، ۱۰۷-۱۰۸ نحل

۱۱. کل نفس ذائقة الموت، سوره آل عمران، آیه ۱۸۵ و سوره انبیاء، آیه ۳۵ و سوره عنکبوت، آیه ۵۷.

۱۲. کل شیء هالک الا وجهه، آیه ۸۸ قصص، و نیز کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام، آیه ۲۶-۲۷ الرحمن.

سختی و طولانی بودن راه را از یاد ببرد، خود را برای مسافرت آماده نخواهد کرد. تلاش برای بیدار کردن و جلب توجه او به خطرهای احتمالی بین راه و نیز توصیه به عدم فراموشی این مسیر، او را آماده حرکت و منتظر شنیدن بانگ رحیل نگاه داشته، او را وادار می‌کند که در فرصتهایی که به دست می‌آورد، برای آمادگی بیش‌تر بکوشد و زاد و راحله‌ای مناسب با طول و شدت سفر، برای خود فراهم آورد.

بر اساس این جهان‌بینی است که یاد مرگ مورد توصیه اهل بیت قرار گرفته است. ایشان تأکید کرده‌اند که یاد مرگ، غفلت را از دل انسان می‌برد و دنیای مادی را در چشم او کوچک و ناچیز جلوه می‌دهد، شهوات را در نفس انسان می‌میراند و باعث می‌شود که انسان با قناعت، به اندکی از دنیا بسنده کند. یاد مرگ آتش حرص را خاموش می‌کند، پرچم هوای نفس را می‌شکند و قلب آدمی را به وعده‌های الهی مطمئن می‌کند<sup>۱</sup> و اگر کسی فراون به یاد مرگ باشد، در مسیر زهد قرار خواهد گرفت<sup>۲</sup> و بلکه به فرمایش نبی گرامی اسلام بالاترین زهد و با فضیلت‌ترین تفکر، ذکر موت است.<sup>۳</sup> و امیرالمؤمنین به امام حسن مجتبی توصیه می‌کنند که نفس خود را با یاد مرگ ذلیل کند. و اگر کسی در اوج غنا مرگ را به یاد داشته باشد، عیش غنا از او گرفته می‌شود و اگر در حال فقر به یاد مرگ بیفتد، به زندگی خود قانع شده،<sup>۴</sup> و خود را در وسعت خواهد دید.<sup>۵</sup> تحمل مصائب دنیوی با یاد مرگ آسان می‌شود.<sup>۶</sup> قلب مرده انسان‌ها با یاد مرگ زنده می‌شود و مرگ بر او آسان می‌گردد.<sup>۷</sup> در هنگام گرفتاری انسان در دام گناه و زمانی

۱. همان، ج ۳، ص ۱۲۸.

۲. همان، ج ۶۸ ص ۲۶۶، بر اساس حدیثی از امام باقر .

۳. ری شهری، همان، ج ۷، ص ۲۹۶۴، باب ذکر الموت، حدیث ۱۹۱۴۱.

۴. ری شهری، همان، ص ۲۹۶۵، حدیث ۱۹۱۵۳.

۵. همان، حدیث ۱۹۱۵۶.

۶. همان، حدیث ۱۹۱۵۵.

۷. همان، حدیث ۱۹۱۵۴.

که نفس انسانی او را به سوی شهوات می‌کشاند، یاد مرگ بهترین موعظه معرفی شده است. رسول گرامی اسلام اصحاب خود را فراوان به ذکر موت توصیه می‌فرمود و آن را حائلی میان انسان و شهوات می‌دانست. یاد قیامت نه تنها مورد توصیه منابع روایی است، بلکه متن قرآن، خود آدمی را به یاد مرگ می‌اندازد؛ چنان‌که در بیش از یک سوم آیات قرآن به طور مستقیم مطالبی درباره معاد ذکر شده است در چند آیه خداوند متعال به صراحت به فراموشی معاد اشاره فرموده، آن را علت گرفتاری انسان در قیامت دانسته است. آیه *بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا*<sup>۱</sup> برای هر مسلمانی که با قرآن مأنوس باشد، آیه ای آشناست. نتیجه آن که چگونگی تأثیر یاد مرگ، وابسته به نوع جهان‌بینی انسان است. و بر اساس آموزه‌های دین اسلام، نه تنها یاد مرگ باعث ناامیدی نمی‌گردد، بلکه برای او امید بخش نیز هست و قلب انسان را به وعده‌های الهی مطمئن می‌سازد. لذا برای آن که آدمی هدف خویش را فراموش نکند، یاد مرگ و قیامت لازم شمرده شده است.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- عبدالله جوادی آملی معاد در قرآن
- ۲- عبدالله جوادی آملی یاد معاد

۱. رک: سوره سجده، آیه ۱۴، سوره جاثیه، آیه ۳۴، سوره اعراف، آیه ۵۱، ص ۲۶.

## عدالت و خلود گناهکاران در دوزخ

خلود و جاودانگی برخی گناهکاران در جهنم، چگونه با عدالت خداوند سازگاری

دارد؟

-مسئله جاودانگی عذاب برخی دوزخیان، از دیرباز مورد مناقشه، جدال، شبهه و اشکال های فراوان قرار گرفته است و اندیشمندان رشته‌های مختلف (تفسیر، کلام، حدیث و فلسفه) در مذاهب اسلامی، دیدگاه‌های متنوع و گاه متعارضی در این باره ارائه کرده‌اند .

برخی متکلمان برآنند که معنای خلود در آیات کریمه قرآن را به «مکث طویل» یا مدت طولانی (که یکی از معانی خلود است) تأویل کنند؛ چرا که برخی روایات بر خروج گروهی از دوزخ دلالت دارند؛ اما بسیاری از متکلمان و مفسران، این تأویل را صحیح ندانسته‌اند و معتقدند که همان‌گونه که واژه «ابدأ» در آیات مربوط به پاداش بهشتیان<sup>۱</sup> دلالت بر جاودانگی پاداش دارد، نه طولانی مدت بودن آن، درباره عذاب جهنمیان<sup>۲</sup> نیز به همین معنا است .

با توصیف فوق و با توجه به این که به اقتضای عدالت، کیفر باید به اندازه جرم باشد، چنان که خداوند خود می‌فرماید: وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا<sup>۳</sup> (جزای هر بدی، بدی ای همانند آن است) و جَزَاءٌ وِفَاقًا<sup>۴</sup> (جزایی موافق اعمال ایشان) است و نه زیادتز از جرم، پس عذاب جاودان چه معنایی دارد؟

ابتدا حقیقت معصیت و عذاب و جهنم را بررسی می‌کنیم و آن گاه درباره جاودانگی عذاب برای یک معصیت و سپس با مقایسه جزا و جرم، به پاسخ گویی این پرسش می‌پردازیم:

۱. نساء، آیه ۵۷ و ۱۲۲. توبه، آیه ۲۲ و ۱۰۰، تغابن، آیه ۹؛ طلاق، آیه ۱۱؛ بینه، آیه ۸.

۲. عبدالله جوادی آملی، معاد در قرآن، (تفسیر موضوعی) ص ۱۳۶.

۳. شوری، آیه ۴۰.

۴. نباء، آیه ۲۶.

عقوبت گناه و معصیت، در واقع امری تکوینی است، نه قراردادی و حقیقتاً روح گنهکار با ارتکاب آن، تیره می شود. همین تیرگی و فساد روح است که از آن به عذاب و دوزخ یاد می شود. در متون دینی اسلام، از این امر به «تجسم اعمال» یاد می شود که دلایل عقلی و نقلی فراوانی دارد.<sup>۱</sup>

هرچند قرآن کریم، خود تعبیر به جزا دارد، اما در موارد متعدد تصریح می کند که جزای شما همان عمل شما است که به خودتان باز می گردد.

و وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا. عملکرد خود را در آنجا حاضر می بینند.

آیت الله سبحانی در تفسیر منشور جاوید می نویسد:

جزای اعمال هر انسانی عین اعمال خودش خواهد بود و در این جمله ذره ای مجازگویی نیست که عین عمل انسان را به خود انسان بازگرداند. از این مطلب، در اصطلاح به «تجسم اعمال» تعبیر می شود.<sup>۲</sup> قرآن مجید براساس یک اصل عقلانی می فرماید: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ<sup>۳</sup>. هر جانی در گرو دست آورد خویش است.

مزرع سبز فلک دیدم و داس و مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو اگر انسان خار بکارد، در قیامت، از جانب خداوند، صورت خار درو می کند و اگر نهال میوه شیرین بکارد، میوه شیرین برداشت می کند؛ یعنی انسان، مبدأ، علت قابل و زمینه است، نه صرفاً علت فاعلی. آدمی به اندازه استعداد خویش از خداوند فیض می گیرد. او در عقاید، اخلاق و اعمال خود، علت قابل و زمینه ساز و مستعد شناخته می شود. اگر باطن عملی، مثل خوردن مال یتیم، آتش است، آنان که مال یتیم می خورند، در حقیقت، آتش محسوس می خورند و اگر باطن عقیده و اخلاقی آتش است، کسانی که به آن عقاید و اوصاف پلید آلوده اند، گرفتار آتش روحی خواهند بود. نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ \* الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ<sup>۴</sup> آتش برافروخته الهی است، آتشی که از دلها سر می زند. بنابراین، کیفر اخروی از جهات مختلف با مجازاتهای قراردادی، تفاوت دارد. مقدار و

۱. مرتضی مطهری، معاد، ص ۲۱۰ - ۲۱۱.

۲. جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۹، ص ۴۰۷.

۳. سوره مدثر، آیه ۳۸.

۴. سوره همزه، آیه ۶ - ۷.

کیفیت مجازات‌های قراردادی، تابع وضع و قرارداد است. واز همین رو، گاه در نظام‌های حقوقی متفاوت، کیفرهای متفاوتی برای جرم واحد در نظر گرفته می‌شود.

همچنین هدف از مجازات‌های قراردادی، افزون بر تسلی خاطر کسانی که هدف جنایت قرار گرفته‌اند (یا بستگان آنان)، برقراری نظام اجتماعی و جلوگیری از تکرار جرم است؛ اما مجازات اخروی امری قراردادی نیست، بلکه نتیجه تکوینی و قهری اعمال مجرمان در دنیا است؛ همان‌گونه که در دنیا آثار تکوینی و اجتناب‌ناپذیر خوردن زهر، بیماری و مرگ است. چنین نیست که اگر کسی زهر بنوشد، به دادگاه، احضار و به کیفر بیماری یا مرگ محکوم شود؛ بلکه همان خوردن زهر، او را دچار بیماری یا مرگ خواهد کرد.

برخی از آیات کریمه قرآن، گویای ارتباط تکوینی محکم میان مجازات‌های اخروی و گناهانند و این که عذاب دوزخ، چیزی جز تجسم گناهان و اعمال زشت مجرمان نیست.

با توجه به آن‌چه بیان شد، رابطه کیفر اخروی با اعمال انسان، همانند رابطه مجازات‌های قراردادی با جرایم اجتماعی نیست تا از عدم تناسب و سنگینی غیرعادلانه آن سخن به میان آید، بلکه صورت حقیقی گناهان است که در روز قیامت، آشکار می‌شود و چهره می‌نمایاند. همان‌گونه که عمل کوتاه مدتی، مانند خوردن سم، عواقب بسیار سنگین، جبران‌ناپذیر و درازمدت یا حتی ابدی (مانند از دست دادن جان برای همیشه) دارد، بعضی از گناهان نیز چنین تأثیری در روح و جان و حیات جاودانه آدمی خواهند داشت.<sup>۱</sup>

لازم است بررسی شود که وعده عذاب جاودانه به چه گناهانی داده شده است. قرآن کریم مکرر از عذاب جاودان یاد و گروه‌هایی را به خلود در عذاب تهدید کرده است؛ با گروه‌هایی هم چون: کافران<sup>۲</sup>، مشرکان<sup>۳</sup>، منافقان<sup>۴</sup>، مرتدان<sup>۵</sup>.

۱. محمد سعیدی مهر، آموزش کلام اسلامی، ج ۱، ص ۳۲۲ - ۳۲۳.

۲. آل عمران، آیه ۱۱۶؛ سوره بینه، آیه ۶؛ سوره احزاب، آیه ۶۴ - ۶۵.

۳. همزه، آیه ۶ - ۷.

۴. توبه، آیه ۶۸؛ سوره مجادله، آیه ۱۷.

۵. همزه، آیه ۶ - ۷.



تکذیب‌کنندگان آیات الهی<sup>۱</sup>، دشمنان خدا و پیامبر<sup>۲</sup>، نافرمانان از دستور خدا و رسول<sup>۳</sup>، ستمگران<sup>۴</sup> و قاتل مؤمن<sup>۵</sup>.

اما با توجه به این که یکی از معانی خلود، مکث طولانی است، گناهان عملی - که غیر از گناه اعتقادی هستند - سبب خلود نمی‌شوند و تنها کسی که تقریباً به اتفاق اکثر مفسران و متکلمان اسلامی، درجه‌نم جاودان خواهد بود، کافر است که شامل کافر، مشرک، منافق و مرتد می‌شود. حکیم خواجه طوسی در باره خلود کفار و نجات گناه‌کاران دیگر

می‌گوید: تنها کافر در عذاب دوزخ جاودانه خواهد بود و سایر گناه‌کارانی که گناهان بزرگ انجام داده‌اند، به خاطر ایمان و عدم کفر به خدا، بالاخره از دوزخ رهایی می‌یابند.

مرحوم علامه حلی قدس سره در کشف المراد در ذیل این بیان خواجه طوسی که عذاب کافر را جاودانه دانسته است، می‌گوید: مسلمانان اجماع کرده‌اند - و همه بر این رأی هستند - که عذاب کافر ابدی و لاینقطع خواهد بود<sup>۶</sup> و در واقع کسی که با آگاهی از حقیقت، کفر بورزد و خود را به عمد از مسیر هدایت و کمال انسانی دور کند و به دست خویش همه راه‌های نجات و سعادت را بر روی خود ببندد، تا ابد خود را دچار عذاب سخت کرده است. انسان کافری که علی‌رغم دریافت آذرخش‌های روشنی‌بخش و سعادت‌آفرین، خود را از نور ایمان دور داشته، در نتیجه، گوهر و سرمایه وجودی اش را ضایع، بلکه نابود کرده است، عذاب دایمی که دقیقاً همان اعمال، اخلاق و عقاید او است، در قیامت از جانب خداوند متعال برایش تبلور می‌یابد. به بیان دیگر، کافر خود از سنخ آتش شده و تغییرناپذیر است.<sup>۷</sup>

۱. همزه، آیه ۶ - ۷.

۲. توبه، آیه ۶۳.

۳. جن، آیه ۲۳.

۴. توبه، آیه ۶۳.

۵. نساء، آیه ۹۳.

۶. همان.

۷. حسن زاده آملی، تعلیقه بر کشف المراد، ص ۵۶۰ - ۵۶۱.

اگر کسی همه سرمایه‌های خدادادی، از قبیل عمر، استعداد و تذکرات مستقیم و غیرمستقیم الهی را از دست داده باشد و در زیر باران رحمت الهی، در طول زندگی‌اش حتی قطره‌ای از حقیقت را از خود دریغ داشته، هیچ روزنه‌ی امیدی را بازنگذاشته باشد، در قیامت، آن زهر هولناک را به صورت عذابی سخت و دایمی مجسم خواهد یافت. ارائه‌ی اندوخته‌های شخص به خودش، عین عدالت است و قیامت روز دریافت اندوخته‌های خود ما است و هر چه هست، اعمال و رفتار و عقاید و اخلاقیات ما است که به ما بازمی‌گردد: *أَلَا مَا رَحِمَ رَبِّي* . بنابراین، اولاً گناه، امری تکوینی و عذاب، نتیجه‌ی قهری همان عمل است، نه ما به ازای جداگانه، تا سخن از عادلانه یا ناعادلانه بودن آن شود: «هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت.»

ثانیاً عذاب جاودانه فقط به عده‌ی معینی اختصاص دارد، آن هم کسانی که همه سرمایه‌های روحی و انسانی خود را به باد داده، اصلاً به نوعی انسانیت خویش را برای همیشه واگذاشته‌اند و در نتیجه، برای همیشه دچار عذاب و دچار نتیجه و درد آن خواهند بود .

با هر دو دلیل فوق، دانسته می‌شود که عامل جاودانگی عذاب، فقط گناهکار است، نه خداوند، تا سؤال شود که چرا خداوند عذابی متناسب، به آنان نمی‌دهد. عذاب هم مانند معلولات دیگر عالم، تابع علت خویش است و علت آن، فقط اعمال مجرمانه‌ی بشر است. در پایان دو نکته را یادآور می‌شویم.

الف) با توجه به آنچه بیان شد، در زندگی دنیا در معرض آسیب و آفت هولناک کفر و انکار حقایق هستیم. پس همواره باید بکوشیم با تذکر و تضرع به درگاه الهی، ایمان دینی خویش را اعتلا بخشیم.

ب) هیچ‌گاه تصور نکنیم که تحمل عذاب غیر دائمی، ساده است. در عالمی که مدت آن با این عالم قابل مقایسه نیست (گفته‌اند که هر روز از آن عالم، بیش از پنجاه هزار سال دنیا است) آیا تحمل عذاب‌های سخت و طاقت‌فرسا را می‌توان ساده انگاشت و جرأت معصیت و سوزاندن خویش را پیدا کرد؟ پس گناه هر چند کوچک را باید جدی گرفت و از آثار و عواقب سوء آن هراسناک بود.

## فلسفه تعدد زوجات

فلسفه تعدد زوجات چیست؟ چرا زن نمی‌تواند بیش از یک شوهر داشته باشد، ولی

مرد می‌تواند تا چهار همسر دائم و همسران متعدد موقت داشته باشد؟

پاسخ: اسلام دین فطرت است، هم حقوق فطری و طبیعی انسان‌ها را تعیین کرده است و هم حقوق فردی و اجتماعی او را، هم حدود و جایگاه او را معین کرده است و هم آثار و نتایج آن را، هم حقوق کامل و شایسته انسان را مشخص کرده است، هم حقوق واقعی و کاذب را از هم بازشناخته و هم تکالیف افراد را در جایگاه‌های مختلف در قبال آن حقوق مشخص کرده است؛<sup>۱</sup> اما اسلام در کنار حقوقی که وضع کرده است، به مصلحت واقعی انسان و اجتماع انسانی نیز بها می‌دهد و اجازه نمی‌دهد هیچ مصلحت مهمی به بهانه حق افراد از بین برود.

در بحث تعدد زوجات نیز اگرچه در آغاز به نظر می‌رسد حقوق همسر اول زیر پا گذاشته می‌شود، اما در دیدی وسیع‌تر و وقتی از زوایای گوناگون به آن نگریسته شود، خواهیم دید که تعدد زوجات، خود از عوامل حفظ کانون خانواده است و جامعه را از رواج فساد و فحشا حفظ می‌کند.

نگاه اسلام به پیوند ازدواج، برخلاف مسیحیت، که رهبانیت را تشویق می‌کند، ازدواج را مقدس می‌شمرد و آن را موجب انس زن و شوهر و آرامش روحی آنان می‌داند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ

رَحْمَةً<sup>۲</sup>؛ از نشانه‌های خداوند این است که همسرانی از جنس خودتان برایتان آفرید تا در کنار آنان، آرامش بیابید و بین شما مودت و رحمت قرار داد.

تعدد زوجات، از مدت‌ها قبل از اسلام به صورت نامحدود وجود داشته است و اسلام آن را بسیار محدودتر از قبل و مشروط به شرایط و تعهدات سنگینی کرده است. البته «تک همسری» طبیعی‌ترین فرم زناشویی است؛ زیرا در تک همسری، هر طرف، عواطف و احساسات طرف مقابل را تنها مختص خود می‌داند و عشق و توجه خود را نثار یک نفر می‌کند؛ اما با وجود این، چند همسری در جوامع مختلف، از قبائل بدوی گرفته تا جوامع متمدن وجود داشته است.

۱. حق و تکلیف در اسلام، آیت الله جوادی آملی، ص ۱۵۷

۲. سوره روم، آیه ۲۱.

عوامل مختلفی برای پیدایش چند همسری بیان شده است؛ اما شاید مهم‌ترین آن‌ها به این شرح است:

۱. در بسیاری از جوامع، در بازه‌های زمانی مختلف، میزان زنان آماده ازدواج بیش از مردان است.<sup>۱</sup> معنای این سخن، آن است که در چنین شرایطی تکیه بر تک همسری باعث خواهد شد که همیشه تعدادی از زنان در محرومیت کامل از ازدواج به سر برده، تا آخر عمر از نعمت متأهل شدن و خانواده داشتن محروم گردند، که قطعاً چنین محرومیتی ظلم بزرگی در حق آنان است.

۲. مردان به طور طبیعی بیش از زنان در معرض بلایای طبیعی و حوادث اجتماعی، مانند جنگ هستند. ضمن آن که مطابق آمارهای رسمی بین‌المللی، در آغاز قرن بیست و یکم میلادی، شاخص امید به زندگی (یعنی میانگین عمر افراد) در میان زنان چند سال بیش‌تر از مردان بوده است. همواره تعداد بسیاری از مردان، در اثر این حوادث از دنیا می‌روند و همسران آنان بدون سرپرست می‌مانند.<sup>۲</sup> طبعاً اکثر مردان جوان که قصد ازدواج دارند، در بار نخست، چنین زنانی را به همسری بر نمی‌گزینند. اگر این دسته از زنان نتوانند حتی به عنوان همسر دوم، دارای همسر باشند، هم موجب ظلم در حق آنان است و هم می‌تواند موجب پیدایش مشکلات اجتماعی، از قبیل فساد شود.

شاهد این مطلب، اتفاقی است که در جنگ جهانی دوم افتاد. در این جنگ، هزاران زن آلمانی، که شوهران خود را از دست داده بودند، در تظاهراتی از کلیسا درخواست کردند چند همسری را مجاز اعلام گرداند؛ اما کلیسا مقاومت کرد و در پی آن، فساد در جامعه آلمان بعد از جنگ به شدت گسترش یافت. کلیسا محروم ماندن زنان و در واقع، شیوع فحشا را بر تعدد زوجات، صرفاً به دلیل این که یک الگوی اسلامی است، ترجیح داد.

۳. زنان چندین سال قبل از مردان به بلوغ می‌رسند و با گذشت زمان و رشد جمعیت، همیشه تعدادی از زنان بالغ در برابر مردانی خواهند بود که فاقد بلوغ جنسی هستند و طبعاً نمی‌توانند به نحو مشروع تمایلات خود را ارضا کنند.

به این ترتیب می‌بینیم که در جامعه، همواره گروهی از زنان وجود دارند که از نعمت خانواده محرومند. برای حل این مشکل، چند راه حل وجود دارد:

اول: همواره تعدادی از زنان در محرومیت جنسی به سر ببرند.

۱. نظام حقوق زن در اسلام ص ۳۱۸ بعنوان مثال در انگلستان در زمان برتراند راسل به نقل از خود او.

۲. بر اساس آمار نظام پزشکی کشور، در نیمه اول سال ۱۳۸۳، حدود چهارده هزار و پانصد نفر در حوادث رانندگی کشته شدند

که هشتاد و یک درصد آنان، مردان و نوزده درصد زنان بودند. رک روزنامه همبستگی ۱۳۸۳/۸/۱۰

دوم: رواج کمونیسیم جنسی؛ یعنی هیچ زن و مردی، تنها به یکدیگر تعلق نداشته باشند. سوم: به طور مشروع و قانونمند باقیبود و شرایطی عادلانه، راه چند همسری گشوده شود.

اسلام راه سوم را انتخاب می‌کند که حکیمانه‌ترین و عادلانه‌ترین راه است. در این حکم اسلامی، منافع همگان در نظر گرفته شده است و راه بر ایجاد فساد و هرزگی بسته می‌شود و حقوق طبیعی یک عده نادیده گرفته نمی‌شود؛ زیرا حق تأهل از طبیعی‌ترین حقوق بشری است. هیچ انسانی را نمی‌توان تحت هیچ عنوانی از این حق محروم کرد. حق تأهل حقی است که هر فرد بر اجتماع خود پیدا می‌کند. اجتماع نمی‌تواند کاری کند که نتیجتاً گروهی از این حق محروم بمانند. همان‌گونه که حق کار، حق خوراک، حق مسکن، حق تعلیم و تربیت، حق آزادی جزو حقوق اصلی و اولی بشر شمرده می‌شود و به هیچ وجه نمی‌توان این حقوق را از او سلب کرد، حق تأهل نیز یک حق طبیعی است و نظر به این که در صورت فزونی عدد زنان آماده ازدواج از مردان آماده ازدواج، قانون انحصار ازدواج به تک همسری، با این حق طبیعی منافی است، پس این قانون بر خلاف حقوق طبیعی بشر است.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود بر خلاف هیاهوی مخالفان تعدد زوجات، که اسلام را متهم به در نظر نگرفتن حقوق زن می‌کنند، تک همسری به یقین حقوق تعداد بسیاری از زنان را سلب و آنان را از نعمت برخورداری از خانواده محروم می‌گرداند.

نقش تعدد زوجات در نجات از تک همسری: هم‌چنین می‌توان دریافت که مجاز بودن تعدد زوجات، بزرگ‌ترین عامل نجات از تک همسری است؛ یعنی در شرایطی که موجبات تعدد زوجات پیدا می‌شود و عدد زنان نیازمند به ازدواج از مردان نیازمند ازدواج فزونی می‌گیرد، اگر حق تأهل این عده زنان به رسمیت شناخته نشود و به مردانی که واجد شرایط اخلاقی، مالی و جسمی هستند، اجازه چند همسری داده نشود، رفیق‌بازی و معشوقه‌گیری ریشه تک همسری واقعی را می‌خشکاند. به همین دلیل است که در مشرق زمین با وجود مجاز بودن چند همسری، نود درصد مردان تک همسر بوده‌اند.

۱. نظام حقوق زن در اسلام ص ۴۱۱.

## توصیه‌های اسلام درباره تعدد زوجات

با وجود آنچه گذشت، دین اسلام شرایط و توصیه‌هایی در این زمینه کرده است تا تعدد زوجات موجب تضییع حق دیگری نگردد. برخی از این توصیه‌ها عبارتند از:

الف) محدود کردن ازدواج دائم تا چهار همسر: **فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا**<sup>۱</sup>؛ با زنان پاک ازدواج کنید. دو، سه یا چهار همسر.

ب) رعایت عدالت: قرآن درباره اهمیت رعایت عدالت می‌فرماید: **فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً**<sup>۲</sup>؛ اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، پس تنها یک همسر اختیار کنید. رعایت عدالت، شامل همه جوانب مالی، جنسی و مسائل دیگر می‌شود.

ج) تأمین مالی: کسی که نتواند نفقه زن را تأمین کند، حق چند همسری را ندارد.

د) تأمین عاطفی و جنسی.

اسلام و ازدواج موقت: آنچه گفته شد، درباره ازدواج موقت هم صادق است. افزون بر آن می‌توان به ساختار فیزیولوژیک متفاوت زنان و مردان نیز توجه کرد. هورمون‌های جنسی در مردان تقریباً بدون انقطاع ترشح می‌شوند. مردان به طور تقریبی تا آخر عمر، توانایی عمل جنسی را دارند؛ اما زنان در ایام عادت ماهانه، در دوران بارداری، مدتی پس از آن و نیز بعد از یائسگی توانایی عمل جنسی و فرزنددار شدن را ندارند.

---

۱. نساء، آیه ۴.

۲. همان.

ازدواج موقت راهکاری است تا تمایلات جنسی افرادی که توانایی ازدواج دائم ندارند و یا در ازدواج دائم به طور مقطعی نیازشان برآورده نمی‌شود، از گزند گناه و فساد در امان بمانند. امیرالمومنین فرمود: «اگر عمر متعه را تحریم نمی‌کرد، احدی جز افرادی که سرشت‌شان منحرف است، زنا نمی‌کرد»<sup>۱</sup>.

باید به این نکته مهم اشاره کرد که ازدواج موقت از نظر فلسفه و هدف غایی، جانشین ازدواج دائم نخواهد بود؛ زیرا هدف ازدواج دائم، تولید نسل و تشکیل کانون خانوادگی است، در حالی که در نکاح موقت این گونه نیست. مقایسه ازدواج موقت و احکام آن با روابط آزاد جنسی که امروزه در غرب تبلیغ و ترویج می‌شود، عمق انسانی احکام اسلامی را برای ما روشن می‌کند:

۱. در ازدواج موقت، زن، همسر مرد شناخته می‌شود و این دارای پاره‌ای آثار حقوقی است.
۲. در نکاح منقطع، رضایت زوجین و قرائت صیغه عقد، اساسی‌ترین شرط صحت عقد است، در حالی که در روابط آزاد جنسی، رضایت شرط نشده است.
۳. در ازدواج موقت، رابطه زن محدود به یک مرد است؛ اما در روابط آزاد جنسی می‌تواند با چندین مرد، هم‌زمان ارتباط داشته باشد.
۴. در ازدواج منقطع، هم‌چون نکاح دائم، پرداخت مهریه یکی از اساسی‌ترین شروط صحت نکاح است و عدم تعیین مهر و عدم پرداخت آن به زن، باعث بطلان عقد می‌شود، حال آن‌که در ازدواج نامشروع، این اصل اساسی وجود ندارد.

۵. در نکاح موقت، نسبت فرزند کاملاً مشخص است و پدر نمی‌تواند از حضانت او شانه خالی کند که در این صورت، تحت تعقیب مدنی قرار می‌گیرد؛ اما در غرب عموماً پدر فرزند مشخص نیست و مادر از نظر روانی برای نگهداری طفل مجهول الهویه تحت فشار خواهد بود و فرزند او نیز داغ بی پدری و حرام‌زادگی را به همراه خواهد داشت که عقده‌های روانی فرد را به دنبال دارد.

۱. بحارالانوار ج ۵۳ ص ۳۱.

۶ در ازدواج منقطع، هم‌چون ازدواج دائم، زن باید عده نگه دارد، در حالی‌که در روابط آزاد، چنین چیزی محلی از اعراب ندارد.<sup>۱</sup>

### اما سوال دیگر این است که چرا چند شوهری مجاز نیست؟

اشکال عمده و اساسی که چند شوهری به وجود می‌آورد و همان اشکال نیز بیش‌تر سبب شده است که این رسم عملاً موفقیتی نداشته باشد، اشتباه انساب است. در این نوع زناشویی، رابطه پدر با فرزند عملاً نامشخص است؛ هم‌چنان‌که در کمونیسیم جنسی نیز رابطه پدران با فرزندان نامشخص است. همان‌گونه که کمونیسیم جنسی نتوانست برای خود جا باز کند، چند شوهری نیز نتوانست مورد پذیرش یک جامعه واقعی باشد؛ زیرا زندگی خانوادگی و تأسیس آشیانه برای نسل آینده و ارتباط قطعی میان نسل گذشته و آینده، خواسته و غریزه طبیعت بشر است<sup>۲</sup> و موارد استتنا در این باره ملاک نیست.

افزون بر این، چند شوهری هم با طبیعت زن منافی است و هم با منافع وی. انتظار زن از مرد فقط ارضای غریزه جنسی نیست که گفته شود: هر چه بیش‌تر، برای زن بهتر، بلکه زن از مرد موجودی می‌خواهد که قلب آن موجود را در اختیار داشته باشد، حامی و مدافع او باشد، برای او فداکاری کند، زحمت بکشد و پول در بیاورد و محصول کار و زحمت خود را نثار او کند و غمخوار او باشد. بنابراین، چند شوهری نه با تمایلات و خواسته‌های مرد موافقت دارد و نه با خواسته‌ها و تمایلات زن. تمایل زن به همسر از سوی بسیاری از دانشمندان غربی نیز تایید شده است؛ از جمله، مرسیه، ویل دورانت، اشمید و راسل لی.<sup>۳</sup>

دیگر این‌که اصلی‌ترین دلیل تعدد زوجات، یعنی فزونی تعداد زنان آماده ازدواج بر مردان، در چند شوهری وجود ندارد. به همین دلیل است که اسلام چند شوهری را نسخ و تعدد زوجات را به طور مشروط و با شرایط سختی محدود کرد.

۱. حقوق زن در کشاکش سنت و مدرنیته ص ۲۷۰ تا ۲۸۲.

۲. نظام حقوق زن در اسلام ص ۴۱۵.

۳. پرسش و پاسخ دانشجویی ج ۷ ص ۳۳۸.



## فلسفه حجاب چیست؟

### مقدمه

پوشش اسلامی از احکام ضروری اسلام است. بنابراین، هیچ مسلمانی نمی‌تواند در ضرورت حجاب تردید کند؛ زیرا هم قرآن مجید به آن تصریح کرده است و هم روایات بسیاری بر وجوب آن گواهی می‌دهند. به همین علت، فقیهان شیعه و سنی، به اتفاق به آن فتوا داده‌اند. همان‌گونه که نماز و روزه به دوران خاصی اختصاص ندارد، دستور پوشش نیز چنین است. خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره نور می‌فرماید:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ؛ ای پیامبر! به مردان مؤمن بگو: دیدگان خود را فروخوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه نامحرمان بیوشانند. این کار برای پاکیزگی‌شان بهتر است و خداوند به آن چه می‌کنند، آگاه است.

و در آیه بعد می‌فرماید: قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ... ؛ ای پیامبر! به زنان مؤمن بگو: دیدگان خود را فرو خوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه بیگانگان بیوشانند و زیور خویش را جز برای شوهران و دیگر محارم آشکار نکنند، مگر آن‌چه پیدا است و روسری‌های خویش را به گریبان اندازند تا سر و گردن و سینه و گوش‌ها پوشیده باشد و پاهایشان را به زمین نکوبند تا آن‌چه از زینت پنهان می‌کنند، معلوم شود....

در این آیه، خداوند درباره پوشش بانوان، آن‌چه را بر زنان مؤمن لازم است، به دو شکل پوشاندن سر و گردن و پوشاندن زینت‌ها گسترش می‌دهد. در تفسیر مجمع البیان آمده است: «زنان مدینه اطراف روسری‌های خود را به پشت سر می‌انداختند و سینه و گردن و گوش‌های آنان آشکار می‌شد. بر اساس این آیه، موظف شدند اطراف روسری‌های خود را به گریبان‌ها بیندازند تا این مواضع نیز مستور باشد»<sup>۱</sup>.

۱. مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۲۱۷.

ابن عباس در تفسیر این جمله می‌گوید: «یعنی زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند».<sup>۱</sup>

در کتاب کافی از امام محمد باقر نقل شده است که جوانی از انصار، در مسیر خود با زنی روبه‌رو شد (در آن روزگار، زنان مقنعه خود را پشت گوش‌ها قرار می‌دادند و طبعاً گردن و مقداری از سینه آنان نمایان می‌شد). چهره زن نظر جوان را جلب کرد و چشم خود را به او دوخت. هنگامی که زن گذشت، جوان هم‌چنان با چشمان خود او را بدرقه می‌کرد و به راه خود ادامه می‌داد تا این که وارد کوچه تنگی شد و هم‌چنان به پشت سر خود نگاه می‌کرد. ناگهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوان یا قطعه شیشه‌ای که در دیوار بود، صورتش را شکافت. هنگامی که زن گذشت، جوان به خود آمد و سخت ناراحت شد و با خود گفت: به خدا سوگند! به خدمت پیامبر می‌روم و این ماجرا را بازگو می‌کنم. هنگامی که چشم رسول خدا به صورت و لباس خون‌آلود او افتاد، فرمود: «چه شده است؟». جوان با صداقت ماجرا را نقل کرد. در این هنگام، جبرئیل نازل شد و آیه فوق را آورد.<sup>۲</sup>

هم‌چنین در آیات ۶۰ و ۶۱ سوره احزاب آمده است: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُمُ وِنَاتِكُمْ وِنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ وِنَانَ اللَّهِ غُفُورًا رَحِيمًا...<sup>۳</sup> ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش‌ها (روسری و چادر) خود را بر خویش فروتر گیرند. این برای آن که شناخته نگردند و اذیت نشوند، به احتیاط نزدیک‌تر است و خدا آمرزنده و مهربان است.»

نکته مهم در این آیه، توجه به معنای «جلباب» است. با توجه به کتب لغت و گفتار مفسران شیعه، مانند علامه طباطبایی<sup>۴</sup> و فیض کاشانی<sup>۵</sup> و نیز اهل سنت، مانند قرطبی<sup>۶</sup> آن‌چه صحیح‌تر

۱. همان.

۲. کافی،...

۳. سوره احزاب، آیه ۵۹.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۶۱.

۵. تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۲۰۳.

۶. الجامع الاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۵۶.

به نظر می‌رسد، آن است که جلباب، ملحفه و پوشش چادر مانند است. از ابن عباس و ابن مسعود روایت شده است که منظور عبا است. پس جلباب، لباس گشاد و پارچه‌ای است که همه بدن را بپوشاند. ضمناً همان‌گونه که مفسران بزرگ، مانند شیخ طوسی و طبرسی فرموده‌اند، در گذشته، روسری زنان، روسری کوچکی بود که آن را «خمار» یا «مقنعه» می‌نامیدند و معمولاً در خانه از آن استفاده می‌شد. روسری‌های بزرگ نیز مخصوص بیرون از خانه بودند. زنان با روسری بزرگ که جلباب خوانده می‌شد و از مقنعه بزرگ‌تر و از ردا کوچک‌تر بود و به چادر امروزی شباهت داشت، مو و همه بدن خود را می‌پوشاندند.<sup>۱</sup>

نزدیک ساختن جلباب (یدین علیهن من جلابیهن)، کنایه از پوشیدن چهره و سر و گردن با آن است؛<sup>۲</sup> یعنی چنان نباشد که چادر یا روپوش‌های بزرگ، مانند ماتو تنها جنبه تشریفاتی و رسمی داشته باشد و همه پیکرشان را نپوشاند.

### تبیین فلسفه حجاب

پیش از آن که فلسفه حجاب را بررسی کنیم، توجه به این نکته اساسی، که در همه احکام الهی جریان دارد، لازم است که خداوند متعال با صدور احکام دینی، در پی تحقق چند هدف مهم در زندگی بشر است که تحلیل چرایی احکام، بدون توجه به این اهداف ناتمام خواهد بود. برخی از این اغراض عبارتند از: حفظ نظام جامعه، حفظ کیان خانواده، تلاش برای استیفای حداکثر حقوق افراد، حرکت در مسیر تکامل معنوی آحاد جامعه، اعم از زن و مرد، در کنار رشد زندگی دنیوی ایشان، حفظ آبروی افراد و حفظ جان و اموال مردم.

در ضمن باید توجه داشته باشیم که رسیدن به این اهداف، در گرو عمل به احکام الهی است و هیچ کس نمی‌تواند به این اهداف بی‌اعتنا باشد و مثلاً بگوید: به من ارتباطی ندارد که رفتارم باعث گناه دیگران می‌شود، من کار خود را می‌کنم؛ زیرا بنا نیست این آرمان‌ها از طریقی غیر عادی و از راهی به جز اجرای احکام دینی به منصفه ظهور برسند. لذا گاه ممکن است خداوند برخی از حقوق فردی یک نفر را از او بگیرد تا جامعه در مسیر صلاح حرکت کند؛ چنان که در

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، ج ۸، ص ۳۶۱؛ مجمع البیان، ج ۷ - ۸، ص ۵۷۸.

۲. مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۵۸۰.

قوانین راهنمایی و رانندگی، محدودیت‌هایی برای مسیر حرکت، سرعت، توقف و... وجود دارد و عدم رعایت این محدودیت‌ها باعث بی‌نظمی و در خطر افتادن مردم می‌شود، با این‌که آزادی در سرعت و رانندگی، جزو حقوق اولیه یک راننده است. ناگفته نماند که در ازای عمل به احکام الهی، هر فرد افزون بر این که به اهداف در نظر گرفته شده دنیوی این احکام می‌رسد، پاداشی بی‌کران نیز در بهشت جاودان دریافت خواهد کرد. بنابراین، در بررسی چرایی وجوب حجاب نیز باید به همه این نکته‌ها توجه داشته باشیم.

حال در ضمن چند نکته، مطالبی درباره فلسفه حجاب در اسلام ذکر می‌کنیم:

### رابطه حجاب و پوشش اسلامی

حجاب به معنای پرده، حاجب، پوشیدن و پنهان کردن و منع از وصول است.<sup>۱</sup> این واژه، تنها به معنای پوشش ظاهری یا پوشاندن زن نیست و در اصل به مفهوم پنهان شدن از دید مرد بیگانه است. بدین سبب، هر پوششی حجاب نیست. در آیه ۵۳ سوره احزاب آمده است: **وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ**؛ چون از زنان پیغمبر متاعی خواستید، از پس پرده بخواهید.

به کارگیری کلمه «حجاب» درباره پوشش زن، اصطلاحی نسبتاً جدید است و همین سبب گردیده است که بسیاری گمان کنند اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود. در عهد جاهلیت، همان‌گونه که ویل دورانت می‌گوید و کتب تفسیر شیعه و سنی، آن را تأیید می‌کند، اعراب چنین پوششی نداشتند و عادتشان نیز "تبرج" و خودنمایی بود که اسلام آن را ممنوع ساخت: **وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجُ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى**؛<sup>۲</sup> و زینت‌های خود را مانند زمان جاهلیت آشکار نکنید.

آن‌چه از قدیم، به ویژه نزد فقها در بحث نماز و ازدواج رواج داشته است، واژه «ستر» و «ساتر» به معنای پوشش و وسیله پوشش آن در مقابل نامحرم بوده است. بنابراین، وظیفه

۱. المفردات فی غرائب القرآن، راغب اصفهانی.

۲. سوره احزاب، آیه ۳۳.

پوشش اسلامی بانوان به معنای حبس و زندانی کردن آنان نیست، بلکه این وظیفه، بدان معنا است که زن در معاشرت با مردان، بدنش را بیوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد و مشارکتش در فعالیت‌ها بر اصول انسانی و اسلامی استوار باشد.<sup>۱</sup>

### ب) فلسفه حجاب زن

برای روشن شدن فلسفه حجاب زن و راز تفاوت آن با پوشش مردان، توجه به مطالب ذیل لازم است:

#### ۱. توجه به رابطه پوشش با فرهنگ دینی

بر اساس فرهنگ اسلامی، انسان موجودی است که برای رسیدن به کمال و معنویت خلق شده است. اسلام با تنظیم و تعدیل غرایز، به ویژه غریزه جنسی و توجه به هر یک از آن‌ها در حد نیاز طبیعی، سبب شکوفایی همه استعدادهای انسان شده، او را به سوی کمال سوق داده است. پوشش مناسب برای زن و مرد، عامل مهمی در تعدیل و تنظیم این غریزه است.

#### ۲. توجه به ساختار فیزیولوژی انسان

نوع پوشش زن و تفاوت آن با لباس مرد، رابطه‌ای مستقیم با تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد دارد. در تحقیقات علمی درباره فیزیولوژی و نیز روان‌شناسی زن و مرد ثابت شده است که مردان به محرک‌های چشمی شهوت‌انگیز، حساس‌ترند و چون تأثیر حس بینایی زیادتر است و چشم از فاصله دور و در میدان وسیعی قادر به دیدن است، از سوی دیگر ترشح هورمون‌ها در مرد صورتی یکنواخت و بدون انقطاع دارد، مردان به صورتی گسترده تحت تأثیر محرک‌های شهوانی قرار می‌گیرند؛ اما زنان به حس لمس و درد حساس‌ترند و به محرک‌های حسی پاسخ می‌دهند. حس لامسه بروز زیادی ندارد و فعالیتش محدود به تماس نزدیک است.

از این گذشته، چون هورمون‌های جنسی زن به صورت دوره‌ای ترشح می‌شوند و به طور متفاوت عمل می‌کنند، تأثیر محرک‌های شهوانی بر زن، صورتی بسیار محدود دارد و نسبت به مردان بسیار کم‌تر است.

۱. مسأله حجاب، مرتضی مطهری، ص ۷۳؛ تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۰۱ - ۴۰۳؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۴۸.

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت: حجاب در اسلام از یک مسئله کلی و اساسی ریشه گرفته است. اسلام می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی (چه بصری، لمسی و چه نوع دیگر) به محیط خانواده و در چهارچوب شرع و قانون اختصاص یابد و اجتماع تنها برای کار و فعالیت باشد. روشن است که بی بند و باری در پوشش، در محل کار و جامعه، به معنای عدم ضابطه در تحریک غریزه و عدم محدودیت در رابطه جنسی است که آثار شوم آن بر کسی پوشیده نیست.

ج) آثار و فواید رعایت حجاب و پوشش دینی

۱. بهداشت روانی اجتماع و کاهش هیجان‌ها و التهاب‌های جنسی که سبب کاهش عطش سیری ناپذیر شهوت است.

۲. تحکیم روابط خانوادگی و برقراری صمیمیت کامل زوجین

با رواج بی‌حجابی و جلوه‌گری زن، افراد متأهل هر روز در معرض مقایسه‌ای خطرناک میان آنچه دارند و ندارند، قرار می‌گیرند. این مقایسه‌ها، هوس را دامن زده، ریشه زندگی را می‌سوزاند؛ زیرا این افراد، زانی بهتر و زیباتر از زنان خود را مشاهده کرده، درباره همسر خود بی‌انگیزه می‌شوند.

۳. استواری اجتماعی و استیفای نیروی کار و فعالیت

دختر و پسری که در محیط کار و دانشگاه، تحریک شهوانی شوند، از تمرکز و کارایی آنان کاسته می‌شود و حکومت شهوت بر اجتماع، سبب هدر رفتن نیروی فکری و کاری است.

۴. بالارفتن ارزش واقعیت زن و جبران ضعف جسمانی او

حیا، عفاف و حجاب زن می‌تواند در نقش عاطفی او و تأثیرگذاری بر مرد مؤثر باشد. لباس زن سبب تقویت تخیل و عشق در مرد است و حریم نگه داشتن، یکی از وسایل مرموز برای حفظ مقام و موقعیت زن در برابر مرد است.

اسلام با رعایت عفاف و حفظ حریم، اجازه حضور زن در اجتماع را داده است؛ اما از سوء استفاده شهوانی و تجاری منع کرده است. در واقع، اسلام می‌خواهد زن به عنوان یک انسان وارد اجتماع شود، نه به عنوان یک زن، که دارای زنانگی و زیبایی است. بنابر این، حجاب موجب محدودیت مردان هرزه است که در صدد کامجویی‌های آزاد و بی‌حد و حصر هستند. از همین جا

می‌توانیم به عمق مفهومی که آیه شریفه بدان اشاره دارد، پی ببریم. خداوند می‌فرماید: ذلک أدنی أن يعرفن فلا يؤذین؛ به این وسیله، زنان به پاکدامنی شناخته شده، مورد آزار قرار نمی‌گیرند.

افزون بر مطالب فوق، استاد مطهری در بیان این که چرا حجاب به زنان اختصاص یافته است می‌گوید: «اما علت این که در اسلام دستور پوشش، اختصاص به زنان یافته، این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب‌ها و دل‌ها مرد شکار است و زن شکارچی؛ هم‌چنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خودآرایی از حس شکارچی‌گری او ناشی می‌شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس‌های بدن نما و آرایش‌های تحریک‌کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می‌خواهد دلبری کند و مرد را دل‌باخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. بنابراین، انحراف تبرج و برهنگی، از انحراف‌های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است»<sup>۱</sup>.

به بیان دیگر، جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک‌پذیری جنس مردانه، یکی از علت‌های این حکم است. توصیه و دستور الهی به پوشش و حجاب برای زنان، به منظور ایجاد محدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل، که تنها فریب شیطانی‌اند، نیست، بلکه در واقع برای آگاهی دادن به گوهر ارزشمند در وجود زنان است که باید از آن مراقبت شده و حفظ شود تا به تاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیش‌تری را می‌طلبد تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سودپرستان درنیاید.

### آیا تنها زنان محدود به حجاب هستند؟

همان‌گونه که زنان باید پوشش مناسب داشته باشند، مردان نیز باید پوشش مناسب داشته باشند. فقط به علت این که خلقت مردان و زنان از نظر ظرافت، طراوت و زیبایی متفاوت است. از طرفی به دلیل فطرت و خلقت، مردان برای کار کردن و چرخاندن امور زندگی خانوادگی و جمعی و امنیت اجتماعی، با جثه‌ای قوی‌تر آفریده شده‌اند و زنان برای ایجاد دلگرمی و شادابی و انس و

۱. رک: مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶.

امید آفریده شده‌اند. از این رو، با بدنی لطیف‌تر و زیباتر و در نتیجه غیر مقاوم‌تر نسبت به مردان آفریده شده‌اند و از طرفی دارای روحیه و احساساتی لطیف‌تر، جذاب‌تر و مهربان‌تر هستند. هم‌چنین از نظر تمایل جنسی، گرایش جنسی مرد به زن بیش‌تر و تمایل و نیاز عاطفی زن به مرد بیش‌تر است.

مجموعه این حقایق اقتضا می‌کند که زنان بیش‌تر از مردان رعایت پوشش بدن خود را بکنند؛ چون اگر این کار را نکنند، ضربه‌پذیر خواهند بود و آثار بد روانی و جسمی هم برای خود و هم برای خانواده و اجتماع پدید خواهند آورد.

بنابر این، مردان نیز باید در اجتماعی که مردان و زنان در آن رفت و آمد دارند، غیر از عورتین خود، مقداری از بدن را که (اگر باز باشد، دیگران به گناه می‌افتند و باعث تهییج شهوت می‌شود) بپوشانند؛ اما مقداری که عرفاً باز است، مانند سر و گردن و پاها و باعث گناه دیگران نمی‌شود، نپوشاندن آن اشکالی ندارد. از طرفی باید حیثیت اجتماعی و عفت عمومی جامعه نیز حفظ شود. از این رو، مردان نیز باید پوشش مناسب داشته باشند.

### نکته پایانی

آن‌چه مهم است، این است که بدانیم وقتی خداوند وظیفه حفظ اجتماع از برخی از آسیب‌ها را با واجب کردن حجاب برعهده زنان گذاشته است، آیا انجام دادن این وظیفه، پاداشی در خور دارد یا خیر؟ زیرا زنان می‌توانند بگویند: به چه علت زنان باید به گناه نکرده مجازات شوند و جبران کننده ضعف ایمان و اراده مردان در کنترل نگاه و نیز نیروی جنسی ایشان باشند؟ پاسخ این سؤال، با نگاهی به آیات و روایات مربوط به زنان عقیف و با حجاب و پاداشی که خداوند برای ایشان در نظر گرفته است، خود را نشان می‌دهد و روشن می‌شود که خداوند در ازای تحمل سختی‌ها و محدودیت‌های حجاب زنان، زحمات ایشان را بی‌پاسخ نگذاشته است؛ مثلاً در آیه ۳۵ سوره احزاب چنین آمده است که خداوند برای زنان پاکدامن مغفرت و اجر عظیم مهیا کرده است و یا در روایتی پیامبر اعظم (ص) برای زنانی که با پوشیدن لباسی بیش از دیگر زنان (شلوار) خود را می‌پوشانند، سه بار استغفار کردند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دار الحدیث، حدیث ۳۲۵۵. منابعی برای مطالعه بیشتر مسئله حجاب، استاد شهید مرتضی مطهری، زن در آینه جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی.



# فصل اول

## همراه بانوجوان

کلیات

در این فصل، به سؤالات زیر پاسخ داده می‌شود:

نوجوان کیست؟

دامنه سنی نوجوانی کدام است؟

دیدگاه روایات درباره نوجوانی چیست؟



## مقدمه

یکی از مراحل دشوار در تربیت فرزندان، مرحله نوجوانی است. در این دوره، همراه با تغییرات جسمی، تحولات روانی و عاطفی بیش‌تری از نوجوانان مشاهده می‌شود که ناآگاهی از آن، سبب رفتارهای نامناسب مریبان و مبلغان با نوجوان گردیده، آسیب‌های جدی در ارتباط میان این دو پدید می‌آورد که گاهی از یک نوجوان سالم، فردی بزه‌کار و منحرف می‌سازد. با توجه به اهمیت این موضوع، بر آن شدیم تا اطلاعاتی درباره این دوره حساس سنی، به مبلغان داده، آنان را در همراهی با نوجوانان یاری رسانیم. در این نوشتار، پس از آشنایی با ویژگی‌های دوره نوجوانی، از نیازهای یک نوجوان و نیز راه‌کارهای مناسب برای رویارویی با مسائل نوجوان، اطلاعات بیش‌تری به دست می‌آوریم.

## تعریف نوجوانی

نوجوانی دوره‌ای از زندگی است که بین کودکی و بزرگسالی قرار دارد. نوجوانی را می‌توان دروازه ورود به بزرگسالی دانست. این دوره، یکی از بحرانی‌ترین، حساس‌ترین و پرتلاطم‌ترین دوران زندگی هر فرد به شمار می‌آید. روان‌شناسان این دوره را دوره عاطفه‌پرستی، احساس‌گرایی و دوران فشار نامیده‌اند. این دوره، که حدود سنی ۱۲ تا ۱۸ سال را در بر می‌گیرد و منطبق با دوره راهنمایی و دبیرستان است، بیش‌ترین مشکلات تربیتی را دارد و اغلب در همین دوره است که فرزندان یا راه تباهی را می‌روند و یا در مسیر سعادت گام می‌نهند. روان‌شناسان و دست‌اندرکاران مسائل تربیتی، از این دوره با نام‌های گوناگون سخن گفته‌اند. برخی آن را سرزمین بی‌صاحب نامیده‌اند؛ یعنی دوره‌ای که مالک آن معلوم نیست، کودک است یا بزرگسال. عده‌ای دیگر از این دوره با عنوان دوره طوفانی یاد کرده‌اند. به هر حال، موضوع مشخص این است که کودک دیروز، اکنون دستخوش سونامی طبیعی شده است و برای بزرگ شدن، خیز مهمی برداشته است. لوازم اولیه یک انسان بزرگسال، در نوجوان پدیدار می‌شود. به همین علت، تغییرات ناگهانی، او را محتاج آگاهی بیش‌تر و همراهی فردی دیگر می‌سازد که می‌تواند یکی از همسالان، والدین، مریبان و یا مبلغان باشد. این دوره سنی، به دلایل روان‌شناختی، دوره‌ای پیچیده و حساس است و رفتار با نوجوان، نیازمند رعایت پاره‌ای از ظرافت‌ها است.

## نوجوانی در آینه روایات

در دیدگاه اسلام، نوجوان باید با استفاده از شناخت صحیح و با نیروی اختیار و استقلالی که خدای متعال به او ارزانی داشته است، راه خویش را شناخته، انتخاب کند. شرط لازم برای انجام دادن دستورهای الهی و مورد تکلیف قرار گرفتن نیز برخورداری از عقل و اختیار است، که آغاز آن، معمولاً هم‌زمان با بلوغ جنسی، یعنی سنین نوجوانی و آغاز جوانی است. از این رو، در بینش اسلامی، به نوجوانی و شرایط حساس این دوران توجه ویژه‌ای شده است. پیامبر اعظم نیز ضمن آن‌که خودشان در عمل و رفتار، توجه ویژه‌ای به نوجوانان داشتند، در بیان نیز اصحاب را به نیکی و توجه شایان به نوجوانان ترغیب می‌کردند. در حدیثی نورانی از ایشان نقل شده است که فرمودند: «من به شما سفارش می‌کنم که به نوجوانان و جوانان نیکی کنید؛ زیرا آنان دلی رقیق‌تر و قلبی فضیلت‌پذیرتر دارند»<sup>۱</sup>. در فرمایشی دیگر، به تشویق معنوی نوجوانان پرداخته، می‌فرمایند: «هر کسی از اوان نوجوانی تا هنگام مرگ، در عبادت و بندگی خداوند باشد، خدای تعالی پاداش ۹۹ صدیق را به او عطا می‌کند»<sup>۲</sup>.

امام علی نیز درباره نوجوانی سخنان گهرباری دارند که برخی از آن‌ها در پی می‌آیند: «قلب نوجوان مثل زمین مساعدی است که هر بذری در آن بیاشند، همان را قبول خواهد کرد»<sup>۳</sup>. بر اساس این رهنمود علوی، دوره نوجوانی از بهترین دوره‌های سنی، برای گرایش به مسائل دینی و فراگیری و به کارگیری آموزه‌های اسلامی است. آن حضرت در سخنی دیگر، تحولات روانی این دوره سنی را بیان کرده، می‌فرماید: «پیوسته عقل و حماقت، در ضمیر نوجوان در ستیزند تا بحران بلوغ را پشت سر بگذارد و به سن هجده سالگی برسد. در آن هنگام، با غلبه عقل یا حماقت به یک‌سو گرایش می‌یابد»<sup>۴</sup>.

در این سن است که پایه‌های اولیه هویت فرد شکل می‌گیرد و می‌تواند پس از گذر از دریای موج، به ساحل آرامش برسد. امام صادق نیز همگان را به توجه بیشتر به نوجوان و سنین

۱. محمد علی چنارانی، رفتار پیامبر(ص) با کودکان و نوجوانان، مشهد، آستان قدس رضوی، ج ۲، ۱۳۸۰، ص ۶۵.

۲. کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۸۵.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۴. بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۶.

نوجوانی برای دعوت به دین فرا می‌خواند و می‌فرماید: «نوجوانان را دریابید؛ زیرا زودتر از دیگران به کارهای خیر روی می‌آورند».<sup>۱</sup> در عمل به این سفارش‌های اصیل، بر همهٔ مبلغان و دست‌اندرکاران تربیت دینی نسل نو لازم است توجه بیش‌تر به این گروه سنی داشته، با فراگیری مهارت‌های ارتباط با نوجوان و نیز آگاهی از شرایط و نیازهای این مجموعهٔ بزرگ از جامعهٔ اسلامی‌مان، از همراهان خوب نوجوانان بوده، آنان را برای یافتن مسیر صحیح زندگی یاری رسانند.

# آشنایی با دنیای نوجوان

ویژگی‌ها، نیازها و مشکلات

در این فصل، پاسخگوی سؤالات زیر هستیم

ویژگی‌های روان‌شناختی دوره نوجوانی کدام است؟

نیازهای نوجوان چیست و چگونه می‌توان او را در تأمین یا مدیریت نیازهایش یاری داد؟

مشکلات شایع دوران نوجوانی و راهکارهای مواجهه با آن چیست؟

نوجوان برای ارتباط مناسب با خانواده، نیازمند چه مسائلی است؟

مدیریت مسائل جنسی در نوجوان با چه روش‌هایی ممکن است؟

## بلوغ، آغاز تحول

از مهم‌ترین مسائل دوره نوجوانی، بلوغ است. با شروع بلوغ، که به‌سان رویشی برای نوجوان است، او دچار تحولات شگرف جسمی و روانی می‌شود که آگاهی قبلی در این زمینه، می‌تواند یاری دهنده او در رویارویی درست با این تحولات باشد. در این تحول بزرگ، جلوه‌های خوشایند و ناخوشایندی از نوجوان نمودار می‌شود که افزایش میزان هوش نوجوان، جهش معنوی و میل به ارتباط با دین، گرایش به فضیلت‌ها، آمادگی بدنی بالا برای نیل به اهداف از ویژگی‌های خوشایند این دوره است. در مقابل، شما با جلوه‌هایی از رفتارهای به ظاهر ناخوشایند روبه‌رو می‌شوید که بیش‌تر آن‌ها مقتضای این سن است و به مرور زمان، کاهش می‌یابد تا سرانجام از روحیات نوجوان کنار گذاشته می‌شوند. تعدادی از این جلوه‌های ناخوشایند عبارتند از: میل به

تنهایی و انزوا طلبی، بی‌حوصلگی، ایرادگیری و بهانه‌جویی، کاهش علاقه به درس، پرخاشگری، گریز از کار و فعالیت، کم شدن ارتباط با والدین، تأثیر پذیری زیاد از دوستان و مدگرایی. در این دوران، به علت تغییرات سریع و ناگهانی در قد و وزن، نظام فیزیولوژیک و نیز به علت بروز علائم بلوغ جنسی، به یک‌باره وضعیت جسمی فرد تغییر می‌یابد و به دنبال آن، حالات روانی او نیز دگرگون می‌شود. در این دوران، حالات منفی‌گرایی، لجبازی، گستاخی، بی‌ثباتی و عدم تعادل، کج خلقی، انزواطلبی و در رؤیا فرورفتگی به وضوح در نوجوان دیده می‌شود. فرد اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد و بدین علت، از خودنمایی و تظاهر ابا دارد و بیش‌تر دست به تقلید می‌زند که سیگار کشیدن از موارد بارز آن است.

#### الف) ویژگی‌های روان‌شناختی نوجوانی

هر یک از دوره‌های سنی انسان‌ها را با مشخصاتی می‌توان شناخت. دوره نوجوانی نیز از این قانون جدا نیست. در این دوره سنی، ما با ویژگی‌هایی روبه‌رو می‌شویم که تفاوت‌های جسمی و روانی نوجوان را نسبت به دوره قبل از آن نمایان می‌سازد. در این بخش، به قدر امکان با پاره‌ای از این مشخصات آشنا می‌شویم.

#### ۱. خود محوری

نوجوان با ورود به این دوره، دچار نوعی خودمحوری می‌شود؛ یعنی کودک حرف شنو و پیرو قبلی، به فردی تبدیل می‌شود که دوست دارد نظرات و سلیقه خود را اجرا کند. این ویژگی، نوجوان را دچار خودخواهی و خودشیفتگی می‌کند و تحمل آن برای کسانی که هنوز تغییرات فرد را باور نکرده‌اند، اندکی دشوار است. به دنبال این تحول، نوجوان در شرایطی انزوا طلب شده، از جمع دوری می‌کند. او برای هماهنگ شدن با تغییرات درونی خود، به خویشتن پناه می‌برد و نیاز به تنهایی به سبب نیازهای وی افزوده می‌شود. از مهمانی‌ها و مجالس عمومی طفره می‌رود و والدین خود را در بسیاری از موارد همراهی نمی‌کند. همین ویژگی، سبب عصبانیت عده‌ای از والدین شده، آن را به پای تمرد و گردن‌فرازی کودک دیروز و نوجوان امروز می‌گذارند و با این بینش نادرست، ضوابط سخت و دور از انتظاری را بر نوجوان پسر و دختر خود اعمال می‌کنند؛

چون معتقدند برای کنترل آنان باید از قدرت استفاده کرد و روحیات فرد مورد نظر، برای ایشان اهمیت چندانی ندارد.

عده‌ای دیگر از والدین که در طول پرورش فرزند خود، از گروه سهل‌گیران به حساب می‌آمدند و کاری به مسائل تربیتی فرزند خود نداشته‌اند، با مشاهده چنین حالاتی از فرزند خود، بهانه را تمام شده می‌دانند و به خیال این‌که دیگر حریف فرزند خود نمی‌شوند، با رها کردن او ضربات جبران‌ناپذیری را به آینده‌اش وارد می‌سازند؛ اما راه میانه‌ای هم وجود دارد و آن، تلاش والدین و دیگر همراهان نوجوان برای درک این فضای جدید و ورود به آن با توجه کردن به روحیه حساس نوجوان است؛ یعنی می‌توان از دروازه همدلی وارد دنیای نوجوان شد و در عین احترام گذاشتن به فردیت و شخصیت وی، همراهی همدل برای این سفر مهم بود.

## ۲. بحران تردید

نوجوان با گام نهادن به این سن، دچار نوعی تردید درباره دانسته‌ها و آموخته‌های قبلی خود می‌شود. وی به دنبال منطقی قانع‌کننده برای شنیده‌های قبلی خود است و تلاش می‌کند تا همه اطلاعات قبلی خود درباره خویشتن، دیگران، جهان، مسائل دینی و هر آنچه برایش اهمیت دارد را بازخوانی کرده، این بار به باوری نوین دست یابد، باوری که دیگر از تلقین دیگران در آن خبری نباشد، بلکه مطابق با دستاوردهای ذهنی و علمی خودش باشد. این روحیه، که در مسائل دینی نیز بدان ارجح نهاده شده و از فرد خواسته شده است که با ورود به سن تکلیف، باورهای خود را به دست آورد و درباره آن‌ها پژوهش کند، سبب می‌شود نوجوان مدتی را در شک و تردید سپری کند. این زمانی است که در شکل‌گیری جهان‌بینی وی، همراهی یک مبلغ می‌تواند تأثیر بالایی داشته باشد تا افزون بر سیراب‌سازی ذهن پویای وی از طریق گفت‌وگوی دو نفره، یا فعال‌سازی او در حلقه‌های انس و نیز معرفی کردن منابع مطالعاتی مفید، زمینه‌کجروی‌های فکری و اخلاقی نوجوان را از بین برده، او را با دنیایی سراسر روشنایی و اطمینان آشنا سازد.

## ۳. استقلال خواهی

شما از پسر یا دختر دیرروز، که سن کودکی را سپری می‌کرد، ادعایی درباره خویشتن به صورت جدی مشاهده نمی‌کردید؛ اما اکنون وضعیت تغییر کرده است و کودک دیرروز، حال و



هوای تازه‌ای را تنفس می‌کند که یکی از شاخص‌های اصلی و اهداف مهم وی، حرکت به سوی استقلال و قطع وابستگی از دیگران است. نوجوان زمانی که با توانایی‌ها و احساسات جدیدی روبه‌رو می‌شود، مانند فرد تازه‌کاری است که سرمایه‌ای را در اختیار او گذاشته باشند و از او خواسته باشند تا با آن سرمایه، آینده اقتصادی خود را پایه‌گذاری کند. فلسفه طبیعی چنین رشدی هم، حرکت به سوی دنیای بزرگسالی است. نوجوان با موهبت‌های الهی تلاش دوچندان را برای رهایی از وابستگی، در خود ایجاد می‌کند. همین نیاز، او را متمایل به برخورداری از آزادی بیش‌تر می‌کند و موانع را برایش دشوار و تحمل ناپذیر می‌نمایاند. گاهی به علت برداشت‌های نادرستی که از رفتار دیگران در او پدید می‌آید، دست به سرکشی و طغیان زده، دربارهٔ هنجارهای موجود در زندگی خانوادگی و اجتماعی، دچار نوساناتی می‌شود. لازم است در این مسیر، ضمن همراهی درست با نوجوان، او را در مواردی که با بن‌بست‌های ریز و درشت زندگی روبه‌رو می‌شود، یاری داد و حتی قبل از آن وی را از فراز و نشیب‌هایی که در انتظارش هستند، با خبر ساخت تا بتواند از جاده زندگی با سرعتی مطمئن عبور کند و به مقصد مورد نظر، یعنی توانمندی در ادارهٔ مستقل خویشتن برسد.

#### ۴. جست‌وجوی هویت

نوجوان در حقیقت، نوعی بحران شناختی - عملی را تجربه می‌کند که او را به سوی یافتن حقایق جهان هستی و آن‌گاه عمل مناسب با آن فرامی‌خواند. به طور کلی می‌توان این مرحله را جست‌وجو برای جهان‌بینی صحیح، به منظور راه‌یابی به اهداف زندگی نامید. در تعدادی از روایات، پرداختن به این امر، برای جوانان ضروری دانسته شده، گفته شده است که جوان یا باید در حال آموختن باشد و یا به دانش صحیح دست یافته باشد.<sup>۱</sup>

امام علی به انگیزهٔ انسان در پیگیری و حل بحران هویت، این‌گونه اشاره می‌کنند که انسان دارای عطشی است که فقط با پیمودن راه خدا و لقای او فرو می‌نشیند.<sup>۲</sup> ایشان در جای دیگر، انسان فرزانه و شایستهٔ لطف خدا را کسی می‌دانند که به حل سه سؤال دربارهٔ خود راه یافته باشد: ۱. از کجا آمده است؟ ۲. در کجا است؟ ۳. به سوی چه مقصدی راه می‌پوید؟<sup>۳</sup> این سه

۱. محمدرضا حکیمی و دیگران، الحیاء، ج ۱، ص ۴۱؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۲۳.

۳. «رحم الله امرء عرف نفسه و علم من این و فی این و الی این».

شناخت، در حقیقت، دستیابی به نوعی معرفت دربارهٔ نفس است که لازمه‌اش شناخت مبدأ نفس، یعنی خدای متعال، مقصد و منتهای نفس و شناخت نفس در این عالم است. از نظر اسلام، آنچه در بحران هویت اهمیت اساسی دارد، مسائل اصیل جهان‌بینی است که در چگونگی شکل‌گیری نیروهای بالقوهٔ فرد، تأثیری عمیق به جای می‌گذارد. بنابراین می‌توان گفت: حل صحیح مسائل اساسی در جهان‌بینی می‌تواند راه را برای حل مسائل دیگر باز کند. کسی که به خدای متعال شناخت پیدا کرده، به هدف و فلسفهٔ وجودی انسان در این جهان پی برده است، با کسی که به این معرفت دست نیافته است، در رفتارها و جهت‌گیری‌ها بسیار متفاوت است.<sup>۱</sup>

در این باره، روایات زیبایی وجود دارد که به طور مختصر در پی می‌آیند:<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم می‌فرماید:

«من عرف نفسه فقد عرف ربه»؛ کسی که خود را شناخت، خدای خود را

شناخته است.

«أعلمکم بنفسه، أعلمکم بربه»؛ آگاه‌ترین شما به خدا کسی است که به

خود آگاه‌تر باشد.

حضرت علی می‌فرماید:

«أفضل المعرفة معرفة الإنسان نفسه»؛ برترین معرفت آن است که انسان

نفس خود را بشناسد.

«هلک امرؤ لم يعرف قدره»؛ آن کس که قدر خود را نشناخت، هلاک خواهد

شد.

۱. روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، ج ۲، ص ۹۹۷-۹۹۸.  
۲. نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ص ۵۶-۵۸ و غررالحکم باب النفس.

«من لم يعرف نفسه بعد عن سبيل النّجاة و خبط في الضلال و الجهالات»؛ کسی که خود را نشناسد، از راه رستگاری و نجات دور شده، به وادی جهل و گمراهی کشیده می‌شود.

«عجبت لمن ینشد ضالّته و قد اضلّ نفسه فلا یطلبها»؛ در شگفتی از کسی که گم شده‌اش را می‌جوید، در حالی که نفس خود را گم کرده، در جست‌وجوی آن نیست.

«عجبت لمن یجهل نفسه، کیف یعرف ربّه»؛ شگفتا کسی که خود را نمی‌شناسد، چگونه پروردگار خویش را می‌شناسد.

«پیوسته عقل و حماقت در ضمیر نوجوان در ستیزند تا بحران بلوغ را پشت سر بگذارد و به هجده سالگی برسد. در آن هنگام با غلبه عقل یا حماقت، به یک سو گرایش می‌یابد.<sup>۱</sup>

بر اساس رهنمودهای دینی و یافته‌ای علمی باید گفت که هویت افراد به طور معمول در دوران بلوغ و نوجوانی شکل می‌گیرد. این هویت، شامل ارزش‌ها، روحیات و ویژگی‌های فردی است که در تجربه خانوادگی شکل می‌گیرد و به صورت رفتارهای به ظاهر ناهنجار دوران بلوغ جلوه‌گر می‌شود. همراهان نوجوان باید این وضعیت را درک کرده، آن را به حساب گستاخی نگذارند. در دوران بلوغ، سطح فکر افراد گسترش پیدا کرده و تعالی می‌یابد. نوجوان هم‌زمان با شناختن هویت خود، قادر به تفکر انتزاعی است. او درباره مسائل کاملاً جدی فکر می‌کند، سوالاتی همچون: من چه کسی هستم؟ چه چیزهایی اهمیت دارند؟ معنی و مفهوم زندگی چیست و به چه اموری باید معتقد بود؟ دارد. نوجوانان بر اساس پاسخ‌هایی که در برابر پرسش‌های خود می‌یابند، درباره جهانی که در آن به سر می‌برند، قضاوت می‌کنند. آنان می‌توانند به گونه‌ای بنیادین و تندروانه، آرمان‌گرا شوند و رو در رو با ارزش‌ها و سبک زندگی والدین خود، که به طور معمول محافظه‌کارانه و واقع‌گرایانه است، قرار گیرند.

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۶.

در سال‌های اولیه نوجوانی، تطابق با گروه، هنوز برای دختران و پسران حائز اهمیت است و به تدریج در صدد جست‌وجوی هویت برمی‌آیند و تمایل چندانی به این که شبیه هم‌سالان خود در گروه باشند، ندارند. لذا موقعیت مبهم نوجوان در فرهنگ و جامعه معاصر، مسئله‌ای دشوار را به وجود می‌آورد و همین امر موجب می‌شود که اطرافیان و والدین، با رویکرد مبتنی بر تعامل و نه تقابل، با نوجوانان ارتباط برقرار کنند.

هویتی که نوجوان در صدد است تا به طور روشن با آن مواجه شود، این است که او کیست؟ یک کودک است یا بزرگسال؟ توانایی آن را دارد که روزی به عنوان یک همسر یا پدر و مادر باشد؟ آیا او علی‌رغم نژاد، مذهب یا زمینه‌های ملی، که او را از نظر مردم کم ارزش جلوه می‌دهد، احساس اعتماد به نفس دارد؟ نوجوان نیاز دارد تصویری منطقی و منسجم از وجودش داشته باشد و پیوندی میان گذشته و آینده‌اش برقرار کند. البته شکل گرفتن این هویت، مشکل خواهد بود. هویت ممکن است خیلی زود تثبیت شود. نوجوانانی که به بلوغ اجتماعی نمی‌رسند، هویتشان تثبیت نشده، عزت نفسی پایین و نیاز به تحسین اطرافیان دارند. آنان بچه‌های خوب خانواده و حرف گوش کن هستند. گرچه ارتباط خوبی با والدین خود دارند، اما هویت رشد یافته‌ای ندارند. گاهی اوقات ممکن است هویت سال‌ها طول بکشد و آشفتگی هویت پیش آید و نوجوان در ابهام و سردرگمی باشد که در این صورت، آنان تعهدی به چیزی را احساس نمی‌کنند و رفتارشان تکانه‌ای است؛ یعنی بدون توجه به عاقبت عمل، آنی فکر می‌کنند و رفتاری را از خود نشان می‌دهند. از والدین راضی نیستند و رفتارشان فراز و نشیب بسیار دارد. در نهایت، پس از تعارض‌های بسیار، نوجوان هویت خود را به دست می‌آورد. اگر هم هویت منفی شکل بگیرد، نوجوانان در ازدواج و یافتن شغل با مشکلاتی روبه‌رو خواهند شد.

کمک به نوجوان در شناختن بهتر توانایی‌های و نقطه ضعف‌ها، تعیین هدف برای زندگی به صورت اهداف بلند مدت، میان مدت و کوتاه مدت، پرورش خلاقیت در نوجوان، فراهم کردن زمینه مسئولیت‌پذیری، تصحیح برداشت‌های شخصی نوجوان از خود، که ناشی از اظهار نظر دیگران است، ایجاد روحیه گرایش متعادل به الگوهای موفق، بازآفرینی خاطرات موفقیت‌آمیز دوره‌های پیشین، تقویت روحیه مثبت‌گرایی، پرورش توانایی‌های فردی نوجوان و تعدیل انتظارات

دیگران از نوجوان، روش‌های پیشنهادی کارشناسان تربیت، برای همراهی با نوجوان در دستیابی به هویت واقعی خویش است.

### ب) نیازهای نوجوان

نوجوان دوره‌ای سراسر نیاز را سپری می‌کند، دوره‌ای که نیازهای جدید بروز کرده، او را با تقاضاهای نو روانی و جسمی روبه‌رو می‌سازد. گاهی خویشتن را به علت بروز برخی نیازها سرزنش می‌کند و زمانی دیگر برای یافتن پاسخی مناسب به نیازهایش در دنیایی از ابهام و ندانم‌کاری، به هم‌سالان پناه می‌برد تا شاید اطلاعاتی درخور نیازش بیابد. زمانی هم خویشتن را به دست اطلاعات متنوع اینترنتی و وبلاگی می‌سپارد تا از آن مسیر، رهنمودهای لازم را دریافت کند. از آن‌جا که خود هنوز قدرت تشخیص درست از نادرست را به خوبی ندارد، گاهی در انبوه اطلاعات، خویشتن را تنها و درمانده احساس می‌کند. در این جا است که وجود فردی آگاه به مسائل نوجوان و خیرخواه او ضروری است و مبلغ توانمند می‌تواند همان گمشده‌ای باشد که او به دنبالش می‌گردد.

با بیان این مقدمه، ضرورت آشنایی با نیازهای نوجوان، برای شما مبلغ گرامی شفاف‌تر شده، مسئولیت شما در مدیریت اطلاعات نوجوان و ارائه اطلاعات دینی در زمینه نیازهای او مشخص می‌گردد. از این رو، به بیان گوشه‌ای از نیازهای نوجوان پرداخته، راهکارهای صحیح تأمین این نیازها را تبیین می‌کنیم.

#### ۱. نیاز به سازگاری با تغییرات بدنی

یکی از نیازهای اساسی نوجوان، فراگیری روش‌هایی است که با آن‌ها بتواند با تغییرات بدنی خود کنار بیاید. نوجوان از رشد ناگهانی و نامتقارن خود شاک می‌کند. هرگاه به آینه نگاه می‌کند، از این‌که صورت بزرگش نسبت با دیگر اعضای بدن، خودنمایی می‌کند، احساس بدی دارد. جوش‌های دوران نوجوانی هم مشکلی است که فکر او را به خود مشغول می‌کند. تمایلات جنسی ناشی از تولید هورمون‌های جنسی هم او را نگران می‌کند. در دختران بروز دوره ماهانه، بدون آمادگی و اطلاع قبلی، آنان را گاهی دچار وحشت می‌سازد. در این مسیر، یکی از بهترین

هدیه‌هایی که همراهان نوجوان می‌توانند برای مخاطبان خود داشته باشند، دادن اطلاعات اولیه درباره تغییرات بدنی ناشی از بلوغ است، تغییراتی که در اشکال جسمی، جنسی، عاطفی و روانی خود را نشان می‌دهند. می‌توان نوجوان را به مطالعه کتاب‌هایی در این باره ترغیب کرد؛ مانند کتاب‌هایی که درباره بلوغ دختران یا پسران نوشته شده است.<sup>۱</sup> آگاهی از این تغییرات، اولین گام سازگاری است. پس از این آگاهی اولیه، نوجوان درمی‌یابد که نیازمند اعمال مدیریتی جدید بر حالت‌های خویشتن است و او باید با مدیریت تغذیه، نگاه، ارتباط، مطالعه و دیگر ابعاد مورد نیاز، خود را در عبور موفق از این تغییرات، کامیاب سازد.

## ۲. نیازهای معنوی

جهش معنوی در نوجوان، جدی است. با وارد شدن کودک به دنیای پر رمز و راز نوجوانی، بیداری فطری و معنوی خاصی در او رخ می‌دهد. او در جست‌وجوی خدا است و تلاش می‌کند رفتار خود را به گونه‌ای تنظیم کند که آرامش معنوی را به دست آورد. از این رو، کوچک‌ترین لغزش نوجوان از مسیر درست، سبب بروز احساس گناه شده، او را به ناآرامی می‌کشانند. در این دوره سنی، گرایش به فضایل و کمالات، از قوت بالایی برخوردار است و فرصتی پربها برای فعالان مذهبی است تا در کنار نوجوان، نیاز او به ایمان مذهبی، تمرین عبادات و فراگیری احکام اسلامی را تأمین کنند. مبلغان دینی می‌توانند با تبیین مسائل دینی و معنوی به زبان ساده، نیاز نوجوان به ارتباط و انس با خداوند و راز و نیاز با معبود یگانه را به رسمیت شناخته، در تحقق آن شریک باشند. لازم است در یک برنامه مختصر و هدفمند، مجموعه‌ای از ابعاد سه‌گانه دین، به نوجوان آموزش داده شود و در جلساتی مبلغ گرامی، پاسخ‌گوی سؤالات نوجوانان باشد. برای تداوم این برنامه‌ها می‌توان نوجوان را با مراکز پاسخ‌گویی دینی مرتبط ساخت و منابع دینی مناسب را به او معرفی کرد.

۱. مانند کتاب «آن‌چه یک نوجوان باید بداند»، نوشته رضا و اکرم فرهادیان که توسط بوستان کتاب چندین بار چاپ شده و برای دو گروه پسران و دختران به صورت مجزا نوشته شده است.

### ۳. نیاز به ارتباط با جنس مخالف

یکی از تمایلات نوظهور در دوران نوجوانی، تمایل به برقراری ارتباط با جنس مخالف است. نوجوان به مقتضای تغییرات فیزیکی و روانی جدیدش، به شدت نیاز به جنس مخالف را در خود احساس می‌کند تا در سایه این ارتباط، به آرامش برسد. از این رو، مسئله دوستی با جنس مخالف، مسئله‌ای است که بسیاری از نوجوانان و خانواده‌های آنان را دچار مشکلاتی کرده است. تنها شکل صحیح این ارتباط، در آموزه‌های اسلامی، ازدواج است که نوجوان تا رسیدن به این مرحله، فرسنگ‌ها فاصله دارد. از این رو، ضمن پذیرش این نیاز طبیعی نوجوان، باید او را در مهار و مدیریت این احساس یاری کرد. این وضعیت، در پسران و دختران شکل‌های متفاوتی دارد. هدف دختران از این گونه ارتباطات، تأمین نیازهای روانی و هدف عمده پسران از ارتباط با جنس مخالف، تأمین نیازهای جنسی و بدنی و نیاز اثبات توانمندی در مسیر برقراری این ارتباط است. یکی از شیوه‌های قابل اجرا برای مبلغان، دادن آگاهی‌های لازم از آسیب‌های فراروی این گونه ارتباطات، به دو گروه جنسیتی است. آسیب‌هایی که دختران در این گونه ارتباطات می‌بینند، به طور خلاصه عبارتند از:

۱. وابستگی عاطفی و ناتوانی در فراموش کردن این مسئله، سبب می‌شود که دختران نوجوان در معرض آسیب‌های اخلاقی و روان‌شناختی خطرناکی چون فرار از خانه، افسردگی، اضطراب دائم قرار گیرند.
۲. به خطر افتادن موقعیت اجتماعی و خانوادگی دختران نیز مسئله‌ای است که گاهی باعث می‌شود دختر با بدنام شدن در فامیل، از نعمت ازدواج، تا سال‌های طولانی محروم شود.
۳. افت تحصیلی نیز به علت از دست دادن تمرکز و فشارهای ذهنی ناشی از این ارتباط، بسیار آشکار است.
۴. احتمال بازیچه شدن در این ارتباط وجود دارد. در اکثر موارد، پسران همزمان با چند نفر در ارتباط هستند و از این راه به یک سرگرمی ناجوانمردانه و به دور از انسانیت مشغول می‌شوند و با سوءاستفاده از سادگی و صداقت بیش از حد برخی از دختران، به اهداف شوم خود می‌رسند.

۵. ارتباطات مبتنی بر دوستی، از هیچ ضریب اطمینانی برخوردار نیست؛ زیرا مسئله‌ای است که بر کتمان و بی‌اطلاعی خانواده‌ها پایه‌گذاری شده است و به راحتی از دست می‌رود.
۶. این‌گونه ارتباطات، در دوره‌ای که نوجوان سرشار از انگیزه و توان برای طراحی اهداف آینده است، باعث می‌شود که فرد درگیر مسائل حاشیه‌ای پرهزینه‌ای شود و به مرور زمان از اهداف بلند خود فاصله گرفته، دچار ناامیدی و ناتوانی در این مسیر شود.
۷. خطرات جسمی و روانی ناشی از سوءاستفاده‌ها در این‌گونه ارتباطات بسیار جدی است که تجارب مبتلایان و آسیب‌دیدگان از این روابط، خود گویای مطلب و مایه عبرت برای دیگر دختران است.
- در جلسات و حلقات انس ویژه پسران نیز، بعد از شنیدن دیدگاه‌های موافق و مخالف، می‌توان آسیب‌های مهم این روابط را این‌گونه فهرست کرد:
۱. اگر هدف نوجوان تأمین نیازهای جسمی و روحی است، این روش کاملاً بی‌نتیجه است و با مخالفت خانواده‌ها همه کاه‌های رؤیایی فرو می‌ریزند.
  ۲. رابطه با جنس مخالف، بدون رعایت حریم‌های شرعی و محرمیت، سبب بروز احساس گناه و نگرانی‌های ناشی از فاش شدن این روابط می‌گردد.
  ۳. تأثیر منفی ارتباط با جنس مخالف، بر پیشرفت‌های علمی و اجتماعی نوجوان، مسئله دیگری است که درخور توجه است.
  ۴. تغییرات فراوان و تفاوت‌های پیش‌رویی که ممکن است مانع رسیدن این دو به هم شوند، مانند مخالفت‌های جدی و موانعی که از طرف خانواده‌ها برای ادامه این ارتباطات رخ می‌دهد، احساس شکست و ناکامی و به دنبال آن، رفتارهای عصبی ناشی از نرسیدن به هدف و دیگر مشکلاتی که می‌طلبد نوجوان درباره اصل ارتباط، تجدید نظر کند و خود را از افتادن در این بازی خطرناک دور بدارد.
۵. نوجوان به جای افتادن در دام ارتباط و نیز بازی با احساسات و آینده یک دختر جوان، بهتر است گام‌های لازم برای ازدواج به هنگام را طراحی کرده، خود را برای رسیدن به اهداف و نیازهایش آماده سازد.



۶. می‌توان به نوجوان پیشنهاد کرد که دوستی‌های هدفمند و با برنامه‌ای را در قالب کارهای گروهی با دوستان هم‌جنس خود برقرار کند و بخشی از نیاز به دوستی را در مسیر پیشرفت خود تعریف کند.

#### ۴. نیاز به رهایی از وابستگی و قیدهای کودکانه

نوجوان تلاش می‌کند تا هم وابستگی‌های دوران کودکی و هم حالات و قید و بندهای دوره قبل را از خود دور کرده، به عنوان یک فرد بزرگسال در نگاه دیگران پذیرفته شود. در این مسیر، گاهی با حالت‌های متعارض و طنز گونه‌ای از نوجوان روبه‌رو می‌شوید که در آن، هم ادعاهای یک بزرگسال و هم حالت‌های یک کودک مشاهده می‌شود. در تحقق این نیاز نوجوان لازم است فرصت‌هایی برای مسئولیت‌پذیری و بروز توانایی‌های جدید نوجوان در اختیار او گذاشته شود تا این نیاز به شکلی طبیعی و درست شکوفا شود. همچنین بنا بر تاکید آموزه‌های دینی، در این سن لازم است خانواده نوجوان او را به سان یک وزیر و فردی که می‌تواند در تصمیم‌گیری خانوادگی نقشی داشته باشد، ببینند و به نظرات او به شکلی بایسته اهمیت بدهند.

#### ۵. نیاز به مهرورزی و مهرطلبی

نوجوان بر خلاف آن‌چه وانمود می‌کند، بیش از هر زمانی تشنه محبت است. او از سویی شخصیتی مستقل را نمایش می‌دهد و از دیگر سو، عطش مهرطلبی خود را نمی‌تواند به خوبی ابراز کند. در این شرایط، همراهان آگاه نوجوان لازم است محبت و توجه به او را با رعایت مقتضای سنی وی ابراز دارند. یادآوری این نکته ضروری است که شکل محبت کردن به نوجوان با کودک متفاوت است؛ یعنی نوجوانی که با او در ارتباط هستید، الان نیازمند نوازش شما نیست، بلکه منتظر درک شدن از سوی شما و در اختیار گذاشتن فرصتی برای ارائه دیدگاه‌های خود است. او تلاش می‌کند تا توجه شما را به شرایط کنونی‌اش جلب کرده، فرصتی را برای ابراز وجود به دست آورد. نوجوان در تکاپوی به دست آوردن مقبولیت است. انتظار دارد شما او را بپذیرید و درباره جنبه‌های مثبت وی رفتاری مناسب و ستایش‌گونه داشته باشید. همچنین نوجوان

در کمین لحظه‌ای است که بتواند محبت خود را به شما با فعالیتی که خوشایند شما است، ابراز کند. از این رو لازم است با هوشیاری بیش‌تر چنین فرصت‌هایی در اختیار وی نهاده شده، روحیهٔ مهرورزی او به شکلی مناسب تأمین و سیراب گردد.

### ۶. نیاز به خودنمایی و مهم جلوه کردن

نوجوانی دوره‌ای است که در آن، خودنمایی موج می‌زند. یک نوجوان برای متفاوت بودن خود هزینهٔ زیادی می‌کند، به ویژه زمانی که نتواند مهم‌بودن خود را به شکلی مثبت و جامعه پسند ارائه کند. این‌جا است که ظاهر عجیب او شما را به شگفتی وا می‌دارد و گاهی همین سر و وضع ظاهری باعث طرد او از مجموعه می‌شود. آرایش و رسیدن افراطی به سر و صورت خود، نمونه‌ای از این تغییرات ظاهری وی است. مبالغه‌گویی و ادعاهای بیش‌تر از توان یک نوجوان نیز وسیله‌ای برای تأمین این نیاز درونی او است. روی آوری به سیگار برای اثبات استقلال و بزرگ شدن نیز در مجموعهٔ شگردهای منفی نوجوان دیده می‌شود. در چنین شرایطی خوب است که همراهان نوجوان، با شناخت تمایلات و استعدادهاى فرد مورد نظر خود، زمینهٔ بروز و شکوفایی آن توانایی را در وی ایجاد کنند و از این طریق، مانع ابراز منفی او را شوند؛ قبلاً نوجوانی که از صدایی خوب برخوردار است، می‌تواند در زمینهٔ فعالیت‌های مذهبی، مانند تلاوت قرآن، خواندن دعا، مداحی، مجری‌گری یک برنامهٔ فرهنگی و دیگر زمینه‌های همسو با فعالیت تبلیغی سوق داده شده، از وی استفاده شود. این روش، موجب هدایت استعدادها به سوی تعالی و پیشرفت صحیح می‌گردد.

### ۷. نیاز به مراقبت جسمی و روحی

نوجوان نیازمند فراگیری آموزش‌هایی است که او را در بهداشت جسمی و روانی مساعدت کند. این آموزش‌ها چه از نظر دینی و چه از نظر روان‌شناختی، قابل ارائه از سوی یک مبلغ است. وقتی شما اطلاعات مورد نیاز یک نوجوان را در اختیارش می‌گذارید، هم مانع بروز آسیب‌های فراوانی شده‌اید و هم با این روش، از قدرت جذب و نگهداری بالاتری برخوردار شده‌اید، قدرتی که می‌تواند پلی برای انتقال ارزش‌های دینی شده، نوجوان را به سوی تعالی و زندگی معنوی

سوق دهد. شما دقیقاً در زمانی که نوجوان به شدت نیازمند معلومات شما است، به کمکش می‌شتابید و این احسان علمی‌شما، سال‌های متمادی در حافظه و روان نوجوان امروز و بزرگسال فردا باقی می‌ماند و گرایش‌های دینی او را در هر سطحی که باشد، با دیدن یک روحانی، یادآور می‌شود. همچنین یک مبلغ می‌تواند از طریق ارتباط با خانواده نوجوان، نیازها و فضای روانی کنونی فرزندشان را به آنان اعلام کند و از این طریق، فضای امن و آرام مورد نیاز نوجوان را در زندگی خانوادگی فراهم سازد.

در زمینه‌های بدنی نیز نوجوان نیازمند مدیریت مناسب تغذیه، خواب، غریزه جنسی، نظافت بدنی و دیگر ابعاد رشد جسمی است که یک مبلغ در قالب آموزش‌های کلاسی یا گفت‌وگوی فردی می‌تواند این اطلاعات را در اختیارش بگذارد. همچنین با فراهم آوردن شرایطی می‌توان نوجوان را ترغیب به شرکت در فعالیت‌های ورزشی خاصی کرد که در سلامت جسمی، جنسی و روانی او نقش به‌سزایی دارد و سبب رشد اجتماعی وی شده، روحیه همکاری جمعی را در او تقویت می‌کند. غنی‌سازی اوقات فراغت توسط فعالان مذهبی هم می‌تواند بخشی از نیازهای روانی و جسمی نوجوان را پوشش دهد.

### ۸. نیاز به فراگیری آداب و مهارت‌های اجتماعی

یکی از دغدغه‌های نوجوان، فراگیری آداب اجتماعی و مهارت‌های مورد نیاز اجتماعی است. او که تا چندی پیش در جمع خانواده و جامعه، چندان جدی گرفته نمی‌شد، اکنون با تشابهی که به بزرگسالان پیدا کرده است و با القابی چون خانم یا آقا خطاب می‌شود، مایل است رفتارهای اجتماعی خود را همزمان با موقعیت جدیدش ارتقا بخشد. او مایل است مهارت‌های اصلی زندگی، چون معاشرت، ارتباط، قاطعیت، ابراز وجود، تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و مدیریت زمان را بیاموزد. مبلغ گرامی در این راستا هم می‌تواند پل خوبی برای رسیدن نوجوان به خواسته‌های خویش باشد. هم‌چون موارد گذشته می‌توان هم با آموزش کلاسی آموزه‌های دینی و روان‌شناختی مهارت‌های مورد نیاز و هم با معرفی و در اختیار گذاشتن منابع مطالعاتی یا سایت‌های مورد تأیید، نوجوان را یاری کرد.

## ۹. نیاز به داشتن الگو

نوجوان برای ارتقای شخصیتی و اخلاقی خود نیازمند الگو است. او به دنبال کسانی است که افزون بر محبوبیت و جذابیت، ارزش الگوبرداری را داشته باشند؛ یعنی نوجوان بتواند با آنان همانندسازی کند. در پاسخ به این نیاز نوجوان می‌توان جلساتی را به معرفی الگوهای دینی به زبان نوجوان اختصاص داد. معرفی الگوهای والایی هم‌چون معصومان علیهم السلام و سیره و سخن آن بزرگان، به ویژه در مسائل مورد نیاز نوجوان در اولویت است. در گام‌های بعدی می‌توان از الگوهای موفق و اصلاح‌گری نام برد که توانسته‌اند افزون بر خویشتن، جامعه‌ای را نیز متحول کنند؛ مانند رهبران دینی جوامع، به ویژه حضرت امام راحل و شهدایی که با شناخت درست هدف و با برخورداری از روحیه شهامت بالا توانستند برای همیشه در تاریخ ماندگار شوند. در قدم سوم می‌توان از انسان‌های نامی دنیا، همانند دانشمندان، ورزشکاران با تأکید بر ابعاد اخلاقی آنان نام برد.

نکته مهم دیگر این است که نوجوان افزون بر آشنایی با اسوه‌ها، مایل است با روش موفقیت آنان نیز آشنا شود. از این رو می‌توان با تلفیقی از مباحث اخلاقی و تربیتی، راز و رمز پیروزی مردان بزرگ تاریخ را در چند عامل عمده به نوجوان ارائه کرد و او را در تدوین بهتر اهداف و برنامه زندگی برای رسیدن به این قله‌های رفیع یاری کرد. غفلت از این نیاز، سبب بروز روحیه مدگرایی در نوجوان می‌شود که در نوسان شخصیتی او آسیب‌های جدی را وارد می‌سازد. توجه داشته باشید که لازم است به نوجوان فرصت انتخاب بدهید. تصور کنید که شما در معرفی الگو، مانند فروشنده‌ای هستید که در یک بازار بزرگ به ارائه محصولات خود می‌پردازید. پس اگر الگوها را به شکلی مناسب و جذاب معرفی کنید، برنده این رقابت خواهید بود و در اجر معنوی این هدایت‌گری شریک هستید.

## ۱۰. نیاز به اعتماد و عزت نفس

یکی از نیازهای اساسی انسان‌ها برای پیشرفت و پیمودن مسیر کمال، آگاهی از توانایی و قابلیت‌های خدادادی، به همراه برخورداری از احترام به خویشتن است. این مسئله، در نوجوانی که

آغاز تحول همه جانبه برای ایجاد آینده‌ای پررونق و موفق است، اهمیت ویژه‌ای دارد. اگر نوجوان از دارایی خود با خبر باشد و به نداشته‌های خود هم به درستی پی ببرد، می‌تواند با برنامه‌ریزی درست، مسیر ترقی را پیموده، نتایج ارزشمند آن را مشاهده کند. نوجوانی که از این دو ویژگی برخوردار نباشد، در معرض تباهی و بزهکاری است. در آموزه‌های اسلامی، دربارهٔ عزت نفس داریم که برخوردار نبودن از احترام، سبب سوق یافتن افراد به بدی‌ها و گناهان می‌شود. در بررسی این نیاز، به اختصار به چند نکته اشاره می‌شود:

### الف) علل بی‌اعتمادی به نفس را می‌توان در عوامل زیر جست‌وجو کرد:

محرومیت و ناکامی‌های پی در پی، بدبینی به زندگی، ترس و دلهره، بیماری‌های جسمی و روحی مداوم، سردرگمی به علت تعدد مشکلات، وجود تبعیضات، به رخ کشیدن عیب‌ها و ضعف‌ها توسط والدین، زورگویی و سخت‌گیری والدین و یا دست اندرکاران تربیتی، مراقبت شدید والدین، مقایسهٔ کودکان دیگر با او، سرزنش‌های افراطی، لوس و ناز پرورده بودن در محیط خانه و آشکار شدن پیامدهای آن پس از ورود به جامعه، خستگی بسیار، بی‌خوابی‌های بسیار، دیدن ترخم زیاد از سوی والدین، تصور غلط از خود، برتر انگاشتن افراطی دیگران، عدم آموزش استقلال و اتکای به نفس از سوی خانواده و عدم توقع و انتظار والدین از نوجوانان.

### ب) در راه بهبود وضعیت اعتماد به نفس در نوجوانان، می‌توانید نکات زیر را به

#### آنان آموزش دهید:

۱. این حقیقت را بپذیرید که فرد ممتازی هستید و می‌توانید به اهداف خود برسید.
۲. آگاهی خود را توسعه دهید و خویشتن را از اشتباهات محضی که شما را از به کارگیری نیروی نامحدودتان باز می‌دارد، برهانید.
۳. نیروی نامحدودی را که خداوند به شما هدیه کرده است، آزاد بگذارید و در زندگی نقشه و هدفی داشته باشید و در صدد تحقق آن برآیید.
۴. به قادر متعال توکل کرده، به او روی بیاورید تا مشکلات شما را حل کند و زندگی را مطابق دلخواه و مصلحت شما در بیاورد.

۵. خویشتن را در زندگی مجسم سازید و به طور قطع بگویید که چه می‌خواهید باشید. آن‌گاه همان را در زندگی پیشه ساخته، در جهت نیل به آن بکوشید.
۶. در ذهن خود، موفقیت را بیورانید و مجسم کنید نه شکست را. این تصویر ذهنی مثبت از خود، نقش به‌سزایی در موفقیت شما خواهد داشت.
۷. به اوقاتی که دارید، مسلط شوید و از آن، حداکثر استفاده را ببرید.
۸. از وابستگی به دیگران، گناه، ترس و اضطراب درونی بپرهیزید و به جای آن، اعتماد به نفس، عشق، قوه‌ی خلاقیت، تحرک، شوخ طبعی و ارتباط با دیگران را تمرین کنید.
۹. در جهت کمک به ایجاد آرامش، کسب نیرو و انجام دادن امور، فن تفکر را تمرین کنید.
۱۰. به خاطر داشته باشید که شما دارای نیروی انتخاب و عامل بالقوه‌ای هستید که می‌توانید در پرتو آن به قله‌های بلند موفقیت دست یابید.
۱۱. افراد موفق را پیدا کنید و از آنان بیاموزید.
۱۲. تلاش‌های کوچک و مشخص را برای هر رؤیایی که در سر دارید، یادداشت کنید و نیز دوره‌ی معینی را با پایان مشخص در نظر بگیرید.
۱۳. مهم‌ترین کلید اعتماد به خود این است که همواره تلاش کنید.
۱۴. خوش‌بین باشید و خود را از ناامیدی دور سازید.
۱۵. خود را به بهداشت جسم و فکر، آرامش و سکون، گشاده‌رویی و کم‌توقعی عادت دهید.
۱۶. اراده و روحیه‌ی انتقاد پذیری را در خود تقویت کنید.
۱۷. از غرور، تملق و تعریف زیاده از حد از خود دست بردارید.
۱۸. از اعمال موفق خویش تقدیر کنید.
۱۹. در فعالیت‌های اجتماعی بیش‌تر شرکت کنید.
۲۰. در عین حالی که عالی‌نگرید، به مرور، کارهای بزرگ را انجام دهید.
۲۱. توانایی و استعدادهای اخلاقی، علمی، هنری، ورزشی و... را در خود افزایش کنید.
۲۲. عوامل شکست در کارها را بررسی کنید.

۲۳. سعی کنید در امور زندگی برای انجام دادن هر کاری انگیزه داشته باشید و هدف خاص و مقدسی را در نظر بگیرید.

۲۴. زمینه تقویت مدیریت، تجزیه و تحلیل، بزرگ اندیشی و آینده نگری را در خود به وجود آورید.

۲۵. کارهایی که از آنها می‌ترسید، به مرور زمان و سنجیده، خود را در آنها بیاندازید تا ابهت آنها شکسته شود و در اثر تکرار برایتان عادی گردند.

۲۶. حالات موفق شدگان تاریخ را مطالعه کنید.

۲۷. فعالیت منظم ورزشی، نقش مهمی در افزایش اعتماد به نفس شما خواهد داشت.

۲۸. به گونه‌ای برنامه ریزی کنید که موفقیت‌های کوچک را پی در پی تجربه کنید. هر موفقیت، گامی در جهت افزایش اعتماد به نفس است.

ج) درباره پایین بودن عزت نفس نیز می‌توانید افزون بر بررسی دلایل آن، مانند شیوه‌های ارتباطی نامناسب والدین، تصور نادرست نوجوان از خود و وجود احساس گناه در زندگی نوجوان، با وی درباره محتوای فکری اشتباه او که موجب پایین ماندن عزت نفس شده، گفت‌وگو کنید. روان‌شناسان معتقدند: باور به چند قانون نادرست، سبب دائمی شدن کمبود عزت نفس در انسان می‌شود:

۱. انسان باید کامل و بی‌عیب باشد.

۲. اشخاص باید همیشه به هم کمک کنند.

۳. همیشه حق با دیگران است.

۴. من به قدر کافی شایسته نیستم (یا مهارت کافی ندارم).

۵. مردها هرگز نباید گریه کنند.

۶. اگر صد در صد کارم خوب نباشد، ابدا آدم خوبی نیستم.

۷. اگر اشتباهی بکنم، هرگز خودم را نمی‌بخشم.

۸. وقتی بفهمند که چه قدر بد هستیم، مرا از خود می‌رانند.

۹. نباید با مسائل خود، دیگران را به زحمت انداخت.

۱۰. من این‌گونه هستم، کار دیگری نمی‌توانم بکنم.

### ج) مشکلات نوجوان

همان‌گونه که در فصل اول گفته شد، پاره‌ای از رفتارهای نوجوان، از نگاه والدین و همراهان نوجوان، در زمره جلوه‌های ناخوشایند بلوغ قرار می‌گیرند. فائق آمدن بر این مشکلات، نیازمند آگاهی، بردباری و به کار بستن شیوه‌های صحیح حل مشکل است. در این بخش به بررسی برخی از مشکلات شایع در این دوره سنی پرداخته، راه‌کارهای عملی حل مشکل را در حد ضرورت معرفی می‌کنیم. گفتنی است که این روش‌ها زمانی کارایی دارند که ارتباط‌گیری و اعتمادسازی به اندازه کافی انجام شده باشد. همچنین در برخی از مشکلاتی که به یک اختلال تبدیل شده یا نیازمند مداخله در جنبه‌های خانوادگی نوجوان است، حتما باید وی را برای حل مشکل، به کمک گرفتن از متخصص مشاوره و روان‌شناس ارجاع داد.

#### ۱. دوستی‌های افراطی

یکی از مسائل نگران کننده درباره نوجوان، تمایل بیش از حد او به دوستان خود است. دوستی‌های صمیمانه، اهمیت زیادی در زندگی نوجوانان دارند. یک نوجوان به دوست یا دوستان صمیمی نیاز دارد تا رازهای خود را با آنان مطرح کرده، به درد دل بپردازد. برخی از محققان، این حالت را نیاز به «آینه» نامیده‌اند؛ زیرا نوجوان در پی یافتن کسی است که شخصیت و هویت او را منعکس سازد. نیاز متقابل نوجوانان به آینه شدن برای یکدیگر، به طرق مختلفی ابراز می‌شود. آنان سعی می‌کنند نوع پوشیدن لباس، آرایش موی سر، نحوه صحبت کردن و حتی راه رفتن خود را مشابه دوستان خود کرده، با رفتارهای والدین خود مرزبندی کنند. به همین علت، دچار نوعی گیجی و پریشانی می‌شوند.

نوجوان مایل است بیش‌تر وقت خود را در گروه هم‌سالان خود بگذراند، در مهمانی‌ها و جشن تولدشان شرکت کرده، پایبندی خود به دوستی‌ها را اثبات کند. دلایلی برای این کار وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از این‌که نوجوان در جمعی قرار می‌گیرد که مانند او هستند، مسائل مشابه او و تمایلات او را دارند، به توانایی‌ها و مشخصاتش توجه می‌کنند، اهل امر و نهی کردن



و دستور دادن و نیز ایرادگیری نیستند، می‌تواند آزادانه دربارهٔ سلیقه‌ها و دغدغه‌های خود با آنان صحبت کند و به اندازهٔ کافی از نشاط برخوردارند.

توجه به این نکته‌ها سبب می‌شود تا همراهان نوجوان، اولاً زمینهٔ چنین رفتاری را خود در ارتباط با نوجوان پدید آورند؛ یعنی به جنبه‌های خوب وی توجه کافی داشته باشند، فرصت ارائهٔ نظر و ابراز وجود را به او بدهند، از دستورهای پی در پی و خسته کننده بپرهیزند و نیز با نوجوان به شیوه‌ای احترام‌آمیز و کریمانه رفتار کنند. ثانیاً با پذیرش نیاز نوجوان به رشد اجتماعی و گروه هم‌سالان، این نیاز او را با سوق دادن وی به دوستان مناسب و گروه‌های دینی مطلوب فراهم کنند. در این راه می‌توان معیارهای انتخاب دوست مناسب را به وی معرفی کرد.

## ۲. سرپیچی و نافرمانی

نوجوان برای پاسخ به نیاز استقلال‌خواهی خود، زمانی که با مخالفت‌های بی‌جا یا بی‌توجهی‌های همراهان خود به جنبه‌های مثبت خویش روبه‌رو می‌شود، دست به طغیان می‌زند و با زیر پا گذاشتن قوانین خانه، در مرحلهٔ نخست و نیز تمرد از قوانین اجتماعی، در گام بعدی تلاش می‌کند تا به شکلی منفی این نیاز خود را به همگان اعلام کند. روش صحیح روبه‌رو شدن با چنین مواردی، استفاده از قانون جدید در کنار صمیمیت است؛ یعنی افزون بر توجه به نیازهای واقعی نوجوان و اعلام درک شرایط مثبت او و نیز سیراب کردن او از فضای صمیمی ارتباط، در مواردی که وی قصد نافرمانی و تغییر شرایط به دلخواه خویش را دارد و شما از آسیب‌های آن آگاهید، باید مقاومت کنید و در برابر رفتارهای منفی او منفعل نشوید. از آن‌جا که سرپیچی نوجوان از قوانین، شکل‌های متفاوتی دارد، نمی‌توان نسخهٔ کاربردی مشترکی برای این مسئله پیشنهاد کرد، بلکه به تناسب موضوع باید با او رفتاری مناسب کرد. نکتهٔ مهم در این زمینه، این است که در موارد تخطی او از دستورها و قوانین باید از کار او بازخواست کنید، نه از شخصیت او. نیز مجازاتی که برای کارش در نظر می‌گیرید، باید به اندازهٔ اشتباهی باشد که انجام داده است. همچنین توجه داشته باشید که خود را وارد بازی قدرت با نوجوان نکنید. توجه داشته باشید که روش انتخابی شما هرچه باشد، باید به دور از تنبیه بدنی و فیزیکی بوده، به گونه‌ای اعمال شود که راه برگشت برای نوجوان وجود داشته باشد. در پاره‌ای موارد، رفتار نوجوان فقط متفاوت با شما

است و نباید آن را به پای نافرمانی و سنت‌شکنی بنویسید. در این موارد تلاش کنید تا تفاوت‌ها را شناسایی کرده، با او به گفت‌وگو بنشینید.

### ۳. پرخاشگری

نوجوان به علت تغییرات هورمونی و مهمان‌های ناخوانده درونی خود، رفتارهای تندی از خود نشان می‌دهد. پاره‌ای از این رفتارها طبیعی و منشأ فیزیولوژیکی دارند؛ اما پاره‌ای دیگر ناشی از بی‌توجهی دیگران به شرایط کنونی او هستند. همچنین رفتار نامناسب دیگران، به ویژه والدین می‌تواند زمینه‌ساز بروز پرخاشگری باشد. پرخاشگری نوجوان معمولاً در گام‌ها و شکل‌های زیر بروز می‌کند:

مخالفت با طرز فکر و سلیقه بزرگسال، تمرد و سرکشی، پاسخ‌های کلامی و حاضر جوابی‌ها، پاسخ‌های حرکتی و فیزیکی، تغییر قیافه، سرزنش خود و با خود حرف زدن.

در شرایط پرخاشگری توجه به پاره‌ای نکات ضروری است:

۱. به نوجوان روش‌های ابراز و اظهار خواسته خود را به شکل درست آموزش دهید تا بتواند از پرخاشگری ناشی از فقدان جرئت‌ورزی پرهیز کند.
۲. در مواردی که پرخاشگری او بی‌دلیل بوده، ناشی از تغییرات بدنی این دوره است، با او مشاجره نکنید، بلکه با آرامش خود، به تعادل‌یابی او کمک کنید.
۳. در برخی شرایط، توصیه نوجوان به تغییر وضعیت فیزیکی خود و حتی استنشاق هوای تازه می‌تواند مانعی برای بروز پرخاشگری باشد.
۴. به گونه‌ای رفتار کنید که نوجوان از همدلی و توجه به او با خبر باشد تا بتواند به راحتی در موارد عصبانیت با گفت‌وگوی با شما مشکل خود را حل کند.

### ۴. افت تحصیلی

افت تحصیلی همانند دیگر مشکلات این دوره، ناشی از عوامل متعددی است که شناسایی و ریشه‌یابی آن می‌تواند در رفع این مشکل، یاری رسان باشد. افت تحصیلی، گاهی به علت ناتوانی نوجوان در هماهنگ‌سازی تغییرات ذهنی جدید است. این مسئله، باعث پراکندگی ذهنی شده، تمرکز لازم برای ادامه موفقیت‌آمیز تحصیلی را از او سلب می‌کند. گاهی نیز به علت افت انگیزه

نوجوان به دلیل گرایش‌های نوپدید و توجه به منفی بافی پاره‌ای از هم‌سالان در نگاه به آینده تحصیلی است. در برخی از شرایط هم نوجوان به علت علاقه اولیه که به مسائل غیر درسی، مانند فعالیت‌های ورزشی یا شغلی در او پدید می‌آید، از پیشرفت تحصیلی خود باز می‌ماند. در عده‌ای از نوجوانان، که در خانواده‌های پرمشکل زندگی می‌کنند، ممکن است افت تحصیلی ناشی از نابه‌سامانی خانوادگی و تمایل نوجوان به استقلال زود هنگام از خانواده، با ترک تحصیل باشد. در برخی خانواده‌ها هم توجه بیش از حد والدین به درس خواندن و نادیده گرفتن دیگر نیازهای نوجوان، واکنش روانی شکست تحصیلی را برای وی در پی دارد.

### ۵. شتاب‌زدگی

از ویژگی‌های مشکل‌آفرین در دوره نوجوانی، شتاب‌زدگی است. این ویژگی، سبب بروز ناراحتی‌هایی در میان همراهان نوجوان شده، گاهی آنان را آزرده خاطر می‌کند؛ غافل از این که وجود این خصوصیت، در دوره نوجوانی مسئله‌ای شایع است که می‌تواند با رفتار صحیح اطرافیان به تدریج از میان برود. وجود این خصیصه، در داوری عجولانه درباره دیگران، تصمیم‌گیری‌های سریع و عمل سریع به تصمیمات، اظهار نظرهای همیشگی و تخصصی با وجود کمی دانسته‌ها، انتقاد از همه چیز و انتقادناپذیری وی و دیگر مسائل مرتبط، خود را نشان می‌دهد. شما می‌توانید هم خودتان الگویی برای تأمل و درنگ به هنگام پاسخ‌گویی باشید و هم نوجوان را در معرض دانسته‌ها و مهارت‌های جدیدی قرار بدهید که سرعت کنترل وی بر گفته‌ها و عملکردهایش را افزایش دهد.

### ۶. تعارض با خانواده

کاهش اقتدار خانواده در دوره نوجوانی، مسئله مورد اتفاق در میان کارشناسان است. برخی از والدین و اطرافیان نوجوان با نادیده گرفتن این مسئله، دست به اقداماتی می‌زنند که گاهی موجب دوری یا حتی فرار نوجوان از خانه می‌شود و یا محیط اجباری خانه برای او دیگر محل آرامش نخواهد بود. وجود چنین فضایی می‌تواند همه تلاش‌های تربیتی را کمرنگ کند؛ زیرا محیط خانه و رفتار اعضای خانواده، به ویژه والدین با نوجوان، سهم مهمی در سپری کردن موفق این دوره دارد. از این رو، ضمن تلاش برای آموزش مهارت‌های ارتباط با نوجوان به خانواده‌ها از طریق

ارتباط‌های شخصی، آموزش‌های گروهی و نیز در اختیار قرار دادن منابع مفید، لازم است خود نوجوان را در نگرش به این مسئله یاری داد و با ارتقای بینش او درباره پدر و مادر از طریق بازگویی سفارش‌های دین به رعایت احترام و ادب به والدین، آموزش مهارت‌های لازم برای ارتباط با والدین، پیش‌بینی رفتار ناخوشایند از سوی والدین به دلیل فاصله سنی زیاد، مشغله‌های فراوان و در پاره‌ای موارد، ناآگاهی از اهمیت ارتباط درست و دیگر یادآوری‌های ضروری، از میزان تنش نوجوان در خانه کاست. در این زمینه، آموزش کلیدهای زیر می‌تواند سودمند باشد:

۱. شما برای والدین‌تان همیشه فرزند آنان هستید و گاهی ممکن است با رفتارهای نادرست آنان مواجه شوید. در این موارد، کمی بردبار باشید و با منطق و گفت‌وگو آنان را به اشتباهشان واقف کنید.

۲. والدین طالب سعادت فرزندانشان هستند و آنچه را به نظرشان درست است، انجام می‌دهند (هر چند که در واقع، نادرست باشد). لازم نیست همه چیز را خودمان تجربه کنیم. استفاده از تجربه دیگران نشانه خردمندی است.

۳. هیچ منافاتی ندارد که با نظر کسی مخالف باشید و احترام او را هم حفظ کنید. در گفت‌وگو

با والدینی که نظرشان را نمی‌پسندید:

\* سخن او را قطع نکنید.

\* رفتار یا حرکتی نکنید که گمان کنند شما آنان را مسخره می‌کنید.

\* کلمات سبک به کار نبرید و صدایتان را بلند نکنید.

\* نظرات خود را با استدلال و منطق بیان کنید.

\* اگر طرف شما منطقی نیست، با وی بحث و استدلال نکنید.

۴. زمانی که والدین شما عصبانی هستند، کاری به کارشان نداشته باشید تا به حالت عادی

بازگردند.

۵. والدین گاهی بی‌انصافند و این کار، شما را عصبانی می‌کند. هنگامی که یکی از شما

عصبانی هستید، هیچ‌گاه به بی‌انصافی آنان اشاره و از آن انتقاد نکنید و صبور باشید.

۶. اگر نمی‌توانید با والدین خود صحبت کنید، یا آنان از صحبت کردن با شما عصبانی

می‌شوند، سخنان خود را بنویسید و به ایشان بدهید.

۷. گاهی با والدین خود به تنهایی بیرون بروید. در این فرصت می‌توانید انتظارات خود را از والدین به شکلی آرام و منطقی و مناسب با روحیه پدر و مادرتان مطرح کنید.
۸. وقتی والدین مشغول مطالعه یا تماشای تلویزیون هستند، گاهی آنها را همراهی کنید. درباره موضوعاتی چون مدرسه، دوستان و دیگر مسائل مورد علاقه‌شان صحبت کنید.
۹. هر روز از والدین خود بپرسید: چه کمکی می‌توانم به شما بکنم؟
۱۰. هنگام مشاجره والدین با هم، آنها را تنها بگذارید.
۱۱. با والدین خود صبور باشید. اگر با خواسته شما مخالفت کردند «چرا» نگوئید بلکه بپرسید: در چه صورت با خواسته من موافقت می‌کنید؟
۱۲. تلاش کنید تا با کارهای خوب خود، متفاوت بودن‌تان را با گذشته ثابت کنید نه تنها با ادعا و سخن.
۱۳. هیچ‌گاه امکانات و شرایط زندگی خود را با دیگران مقایسه نکنید و آن را به رخ والدین خود نکشید. این کار آنها را عصبانی کرده و نسبت به شما بدبین می‌کند.
۱۴. خانه و خانواده امن‌ترین و مهم‌ترین پایگاه زندگی شما هستند. تلاش کنید تا مشکلات این پایگاه و ارتباط با آن را حل کنید نه اینکه کل مسئله را پاک نمایید.

### ۸. مشکلات جنسی

یکی از جنبه‌های بلوغ، کنجکاوی‌های جنسی در نوجوانان است که به علت رشد غریزه جنسی در آنها پدید می‌آید. گذر سالم از مرحله نوجوانی، وابسته به کنترل این غریزه سرکش بوده و مهار آن نیز نیازمند تدبیرهای لازم از سوی پدران، مادران و مربیان است. روان‌شناسان عواملی چون کمبود محبت، تربیت نادرست، تظاهر جنسی والدین در مقابل نوجوان، محیط ناسالم، سخت‌گیری‌های بی‌دلیل، تبلیغات هم‌سالان، ضعف اخلاقی خانوادگی، وجود وسایل و کتاب‌های تحریک‌کننده و برخی از عوامل دیگر را از دلایل عمده انحراف جنسی نوجوانان بر می‌شمارند که اصلاح رفتار جنسی، به حذف این عوامل منفی وابسته است.

بر این اساس، تربیت جنسی صحیح نوجوان، یکی از وظایف مهم والدین و از ظریف‌ترین کارها در این دوره است. برای تحقق این هدف، رعایت نکاتی چون ایجاد سرگرمی برای نوجوان،

پرهیز از دادن اطلاعات اضافی و خارج از محدوده سؤال او، جدی گرفتن سؤالات جنسی نوجوان، کنترل عواملی که باعث تحریک جنسی نوجوان می‌شود و دادن اطلاعات لازم و راهنمایی نوجوان درباره مسائل جنسی، که می‌تواند او را در گذر از این امواج پرتلاطم یاری رساند، ضروری است. در این زمینه، وجود عادت ناپسند خودارضایی در نوجوانان، مسئله‌ای پر سؤال بوده، نوجوان را در پی یافتن راهکارهایی برای ترک این عادت به هر سو می‌کشاند. برخی از نوجوانان با گرفتن اطلاعات جنسی درست و متناسب با نیاز خود، قبل از بلوغ، عملاً در این دام جنسی نمی‌افتند. اما عده‌ای دیگر زمانی متوجه ناپسند بودن، گناه آلود بودن و آسیب‌های این رفتار جنسی می‌شوند که ترک آن برایشان دشوار است. در این راه، افزون بر سوق دادن نوجوان به مطالعه کتاب‌های سودمند در این زمینه<sup>۱</sup> می‌توان گام‌های زیر را برای ترک این مشکل پیشنهاد کرد:

### یاری خواستن از خدا

غریزه جنسی هدیه‌ای الهی است که افزون بر بهره‌مندی انسان از لذت آن به شکل درست و حلال، موجب تداوم نسل انسان می‌شود. به نوجوان پیشنهاد می‌شود که در ترک این رفتارنجوایی این گونه با خداوند داشته باشد: «خدایا! این غریزه، هدیه تو به من است. خودت مرا در مهار این غریزه و استفاده درست از آن یاری کن». این پیوند معنوی، جدال عقل و شهوت را به نفع عقل به پیش می‌برد و نوجوان را از نیرویی سرشار، برای جهت‌مقابله با وسوسه‌های جنسی برخوردار می‌کند. در همین راه، راستا لازم است به نوجوان را از ارزش عفت‌ورزی و پادشاه‌های معنوی این مقاومت‌ها آگاه ساخت.

### تغییر باورها

الف) برخی از نوجوانان می‌پندارند که این کار، برای جسم و روح آنان ضروری ندارد، که لازم است آسیب‌های آن به شکلی علمی و مستند بیان شود.

ب) برخی دیگر گمان می‌کنند که تخلیه جنسی کاری لازم است و ترک آن، موجب فشارهای جسمی و روانی می‌شود. در حالی که وجود هورمون جنسی در بدن، نه تنها ضروری

۱. مانند کتاب آرامش طوفانی، نوشته سید مصطفی دیانت از انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)

ندارد، بلکه سبب رشد و استحکام عضلانی و استخوانی بدن می‌شود و مقدار زاید آن به صورت خودکار، همانند شیر اطمینان آبگرمکن، در خواب از انسان دفع می‌شود.

ج) عده‌ای دیگر فکر می‌کنند که به جای کارهای جنسی بزرگ‌تر، از خودارضایی استفاده کنند و با این کار بد، از وقوع کار بدتر، مانند زنا و تجاوز جلوگیری می‌شود. برای این گروه، زشتی نافرمانی در برابر خداوند، به هر شکلی که باشد در مقابل آفریدگار توضیح داده شده و کوچک‌انگاری گناه و عواقب ناشی از آن توضیح داده می‌شود. در عین حال، آموزه‌هایی که این گناه را کبیره دانسته، زنا‌ی دست معرفی کرده‌اند، بیان می‌شود.

د) برخی به خود تلقین کرده‌اند که ترک این کار ممکن نیست و آنان قدرت ترک آن را ندارند. در مقابله با این باور غیرمنطقی، از شیوه پیشنهادی امام صادق استفاده می‌کنیم که به فرد گناهکار فرمود: «آیا حاضری این عمل خودارضایی را در جمع و حضور دیگران انجام دهی؟» فرد گفت: خیر. حضرت فرمود: «پس اختیارت به دست خود تو است». این عده از نوجوانان باید بپذیرند که ترک هر عادت و رفتاری ممکن است و انسان از قدرت تغییر بسیار بالایی برخوردار است. شرط لازم این کار، خواستن است.

### حذف همه محرک‌ها

امروزه دسترسی به محرک‌های جنسی، بسیار راحت شده است. کنترل همه موارد آن هم ممکن نیست؛ اما می‌توان با آموزش خودکنترلی و مدیریت خویشتن به نوجوان، شیوه مقابله با محرک‌هایی را که مقدمه این کار هستند، را آموخت. لازم است نوجوان همه مواردی را که سبب تحریک جنسی او می‌شوند را از زندگی خود حذف کند. پاره‌ای از این محرک‌ها عبارتند از دسترسی به فیلترشکن‌های اینترنتی، دسترسی به فیلم‌های مستهجن، خواندن کتاب‌های جنسی، نشستن و ارتباط با افراد مبتلا، رفتن به رختخواب پیش از غلبه خواب، دیر برخاستن از رختخواب به هنگام بیداری، زیاد ماندن در حمام، تنها ماندن در اتاق در بسته، بی‌برنامه رها کردن خود، استفاده زیاد از غذاهای محرک مانند: شیرینی‌جات، تنقلات، پیاز، ادویه، سرخ‌کردنی‌ها، تحرک نداشتن و عدم فعالیت‌های ورزشی، پوشیدن لباس‌های تنگ.

### قانون جریمه

برای ترک کامل خود ارضایی می‌توان به نوجوان پیشنهاد جریمه داد؛ یعنی نوجوان با خود و خدای خود عهد کند که هر گاه مرتکب این عمل شد، روز بعد از آن را روزه بگیرد یا مقدار زیادی از پس انداز خود را صدقه بدهد یا خود را موظف به انجام دادن کار دشوار دیگری کند (مثلاً از برخی از غذاها محروم کند) یا تا مدتی از برنامه‌های تلویزیونی مورد علاقه خود دست بکشد. بهتر است این جریمه‌ها برای مقدمات این کار وضع شوند تا پیشگیری به عمل آید؛ مثلاً هر وقت که نوجوان به سراغ یک سایت مستهجن رفت، هر چند که این کار باعث خودارضایی او در آن زمان نشود، خودش را جریمه مادی یا معنوی کند.



## فصل دوم

بایسته‌های همراهی بانوجوان



## قوانین اصلی

کارشناسان تربیتی رعایت قوانین دوازده‌گانه زیر را در تربیت نوجوان ضروری دانسته‌اند:

توجه به حساسیت و شرایط دوره نوجوانی

ارتباط مناسب با نوجوان

توجه به اختلاف دو نسل

توجه به استقلال‌طلبی نوجوان

احترام به آزادی نوجوان

اعتدال در انتقاد از نوجوان

تکریم شخصیت نوجوان

مودت و محبت معتدل به نوجوان

قاطعیت به همراه صمیمیت به جای پرخاشگری

رفتار عادلانه با نوجوان

پرورش حس اعتماد به نفس نوجوان

توجه به تفاوت‌های فردی و پرهیز از مقایسه

## نکات کاربردی همراهی با نوجوان برای مبلغان گرامی

شرط اساسی موفقیت شما در کار، آشنایی با دنیای نوجوانان است.

حالت مربی بودن را لاقبل برای شروع یک ارتباط خوب کنار بگذارید.

خودتان را برای روبه‌رو شدن با رفتارهای عجیب و غریب نوجوانان آماده کنید.

صداقت را از همه چیز مهم‌تر بدانید و برای پاسخ به سؤالات سخت از آنان فرصت بگیرید.

به هیچ وجه اسرار نوجوان همراه خود را فاش نکنید، حتی به صورت شوخی یا کنایه.

با آرامش خود، به نوجوان ناآرام کمک کنید.

از سر و وضع ظاهری او تعجب نکنید و او را همان‌گونه که هست، بپذیرید.

توجه داشته باشید که در رقابت فرهنگی، شما فقط یک پیشنهاد دهنده هستید نه تحمیل‌کننده پس سعی کنید جذابیت سخن و رفتارتان را بالا ببرید و به او حق انتخاب بدهید. شکل‌گیری شخصیت نوجوان، نیازمند فرصت است. به اندازه کافی به او فرصت تفکر، تغییر و تجربه کردن بدهید.

هر نوجوان را یک دین‌آموز متفاوت با دیگران در نظر بگیرید و برای هر کدام وقت مجزایی اختصاص دهید.

از عصبانی شدن بپرهیزید و با رفتار خود الگوی یک متدین کامل را برای او داشته باشید.

نوجوان به رفتار شما و میزان تأثیر دینداری در شما بیش‌تر از سخنانتان توجه می‌کند. رفاقت را جانشین رقابت با نوجوان ساخته، در برابر لاف‌زنی‌های او و سخنانی پر از ادعا که متأثر از دوره نوجوانی است، آرام و ساکت باشید.

همیشه به خود یادآور شوید که من کار با سخت‌ترین و پیچیده‌ترین گروه سنی را پذیرفته‌ام و اگر با موفقیت از عهده این کار برآیم، پاداش معنوی بسیاری دریافت خواهیم کرد. از تعریف‌های بی‌جا درباره توانمندی‌های خود بپرهیزید؛ زیرا با مقاومت روانی مخاطبان خود روبه‌رو خواهید شد.

در استفاده از کلمات، حساس و خوش‌سلیقه باشید. برای نوجوان، احترام قائل شدن به شخصیت او بسیار مهم است. لذا جملات و کلماتی مانند «خودتان باید تصمیم بگیرید»، «مدیریت نگاه»، «مدیریت ارتباطات»، «مدیریت تغذیه»، «بهداشت جنسی» و ... برای آنان جذاب است.

احترام به نظر نوجوان را در عمل نیز نشان دهید.

هدف اصلی، کنترل نوجوان نیست، بلکه هدف تغذیهٔ فکری درست او و تأثیرگذاری بر خلوت‌های نوجوان است.

پل ارتباطی خود را قوی کنید و زمینهٔ ارتباطات بعدی نوجوان با خودتان را فراهم آورید.

در موضع‌گیری‌های خود حساسیت‌های روانی نوجوان را در نظر بگیرید.

نوجوان در جست‌وجوی هویت خویش است. به او کمک کنید.

احساسات او را جریحه‌دار نکنید.

تکیه‌گاه نوجوان باشید؛ اما ایجاد وابستگی نکنید.

سعی کنید دینداری او را با ملاک‌های درست پیوند بزنید نه با افراد.

برای درک حقایق عجله نکنید.

نیاز او به تنها ماندن را بپذیرید.

احساساتی نشوید و بر احساسات خود مدیریت همراه با اعتدال را حاکم کنید.

گفت‌وگوهای خود را دو طرفه کنید تا گفت‌وگوی ثمربخشی داشته باشید.

پاسخی بدون قضاوت در گفت‌وگوی خود داشته باشید.

به او برچسب‌های منفی نزنید.

از تناقض‌گویی بپرهیزید؛ زیرا نوجوان از سخنان متناقض می‌رنجد.

هم‌دردی صادقانه داشته باشید.

فرصت ارائهٔ نظر و ابراز وجود در مسائل گوناگون را به نوجوان بدهید.

خانواده بزرگ‌ترین پناهگاه در طوفان نوجوانی است. نوجوان را به اعتماد و ارتباط بیش‌تر با

خانواده‌اش تشویق کنید. توجه داشته باشید که پیوند محکم با خانواده، سبب کاهش آسیب‌ها است.

توجه به جنبه‌های مثبت و تشویق و ترغیب آن‌ها، سبب افزایش اعتماد به نفس نوجوان است.

شما نمی‌توانید و نباید سعی کنید که از بروز جهش‌ها و تغییرات طبیعی نوجوان جلوگیری

کنید. واقعیت این تغییرات را بپذیرید، به دقت آن‌ها را زیر نظر بگیرید و از بروزشان استقبال کنید.

صبور باشید. صبوری شما بیش‌ترین کمک را به تعادل نوجوان خواهد کرد. او را تشویق کنید که در میان خواسته‌های خود، چارچوب‌ها، حقوق و احترام دیگران را رعایت کند؛ اما از انتقادات مکرر خودداری کنید. اگر چه نوجوان شما ممکن است سرکش باشد، اما می‌توانید با آرامش و صبر خود باعث تعادل او شوید.

رفتارهای شما باید متناسب با توانایی‌ها و روحیات در حال رشد نوجوان باشد.

### نکاتی دربارهٔ تربیت دینی نوجوان

نوجوانی، دورهٔ شکل‌گیری اعتقادات است.

دین به عنوان نظامی همه‌جانبه، فلسفهٔ روشنی برای زندگی ارائه می‌کند. احساس مذهبی، عمیق‌ترین احساس و گرایش فطری است که با وجود زمینهٔ به سرعت رشد می‌کند.

دین نوجوان را از سردرگمی و بلاتکلیفی فکری و عملی نجات می‌دهد. دین افق دید نوجوان را از دنیای مادی فراتر برده، او را در برابر ناکامی‌ها مقاوم می‌سازد. نیاز به خدا و داشتن ارتباط قلبی با او، که نیازی فطری است، از راه دین ارضا می‌شود و عدم ارضا ناآرامی را به دنبال دارد.

### راهکارهای آموزش‌های دینی به نوجوانان

یکی از راه‌های تأمین سعادت نوجوانان و گشودن افق‌های زیبای زندگی برای آنان، آشنا ساختن نوجوانان با مسایل دینی و ارزشی است. دوران نوجوانی، با توجه به بیداری مذهبی در نوجوانان، فرصت بسیار مناسبی برای بارور ساختن اندیشه‌های صحیح و رشد متعالی افکار نوجوانان است، فرصتی که در صورت کاهلی در استفاده از آن، به راحتی از دست رفته، تبعات بد

آن دامن فرد و جامعه را خواهد گرفت؛ زیرا بر اثر یافته‌های تحقیقات اجتماعی، نوجوانان بزهکار اغلب از قشر بی اعتقاد و نا آشنا با ارزش‌های دینی و الهی هستند. رهبر معظم انقلاب نیز با توجه به حساسیت مطلب، دربارهٔ ضرورت تقویت باورهای دینی در نوجوانان چنین می‌فرماید: «باید کاری کنیم که این نوجوان و جوان که امروز در این دوران حساس و مهم و تعیین کنندهٔ انقلاب و نظام زندگی می‌کند، امام را ندیده است، جنگ را ندیده است، انقلاب را ندیده است، با آن ایمانی بار بیاید که بتواند در مقابل مطامع دشمنان، در مقابل تجاوز بیگانگان، در مقابل سلطه‌پذیری آمریکا، در مقابل نفوذطلبی دستگاه‌های مستعمری که یک عمر این کشور و این ملت را چاپیدند و دست‌خوش و ملعبهٔ خودشان کردند، مثل کوه محکم بایستد.»

### گرایش مذهبی در نوجوانی

رشد کودکان با عبور از شمار کثیری از جهش‌ها امکان‌پذیر می‌شود. قد آنان یک‌باره بلند می‌شود و رشد جسمی سریعی می‌کنند و ناگهان متوجه می‌شوید که هر کفش و لباسی که برایش تهیه می‌کنید، به سرعت کوچک می‌شود. این رشد، بیش‌تر شبیه برداشتن گام‌هایی بلند و نابرابر برای بالا رفتن از پله‌ها است. رشد کودکان یک‌نواخت و جهشی نیست، بلکه جهشی است. رشد معنوی نوجوانان نیز همانند رشد جسمی آنان جهشی است. ایمان، به صورت یک سلسله نقاط عطف و جهش رشد، می‌کند. برخی کودکان، این رشد جهشی را با آرامش طی می‌کنند؛ اما ولی برای برخی دیگر، این نقاط عطف، با تنش‌ها و فشارهای زیادی همراه است. برخی از تغییرات روحی و معنوی نوجوانان، درونی و پنهان است و برخی دیگر، بیرونی و آشکار. تغییرات درونی به آرامی و به تدریج - بدون آن‌که آشکار شوند - روی می‌دهند. گویی در این دوران، جسم و روح در حال تثبیت تغییراتی هستند که در آن‌ها روی داده و در نهان انرژی عظیمی را ذخیره می‌کنند. بعد ناگهان این تغییرات تدریجی و پنهانی با گام بلندی به سوی بلوغ جهش می‌کنند.

برخی از تغییرات روحی و معنوی، به تغییرات جسمی و فیزیکی وابسته‌اند. به هر اندازه که جسم رشد می‌کند و قوی‌تر می‌شود، مهارت‌ها و تجارب بیش‌تری کسب می‌شود و آمادگی درک

عمیق‌تر خدا افزایش می‌یابد. ذهن نیز در مرحله نوجوانی آماده می‌شود تا به نحو دیگری با دانسته‌ها و معلومات رفتار کند؛ مثلاً کودکان به تدریج خاطرات و دانسته‌های خود را به طور ناخودآگاه انباشت می‌کنند و توانایی خود را افزایش می‌دهند. آنان ابتدا می‌توانند پدیده‌های غایب را مجسم کنند. بعد از آن، توانایی دستکاری و ایجاد تغییر در تصورات خود را به دست آورند. آنان قادر می‌شوند واقعیت را از اوهام و تخیلات جدا کرده و میان احساس و عقل تمایز قائل شوند. کودکان زمانی که به سن بلوغ می‌رسند، قادرند انتزاعی‌تر و منطقی‌تر فکر کنند. می‌توانند پدیده‌ها را با هم مقایسه کرده، آنان را ارزیابی کنند و بر این اساس، تصمیماتی منطقی و معقول بگیرند. همه این تغییرات، توانایی‌های جدیدی را برای رشد معنوی و روحی نوجوانان فراهم می‌آورند.

شرایط خارجی متعددی می‌توانند تأثیراتی مثبت یا منفی در رشد معنوی نوجوانان ایجاد کنند. نحوه رفتار دوستان نوجوان، با او و ارزش‌هایی که به آن پایبندند در تصویری که او از خدا به دست می‌آورد، بسیار مؤثر خواهند بود. اگر محیط نوجوان سرشار از خوبی‌ها، حقیقت و زیبایی باشد، تصویر او از خودش، از دیگران و از جهان پیرامونش، خوب و حقیقی و زیبا خواهد بود. ایمان، تحت تأثیر تجارب شخصی، متحول می‌شود. کودکان سالم و سرحالی که ناگهان دچار حادثه و بیماری می‌شوند، دید دیگری نسبت به زندگی پیدا می‌کنند. از دست دادن کسی که او را دوست می‌دارند، از هم‌گسیختگی کانون خانواده، تغییر محل سکونت و یا سایر تغییرات ناخوشایند، تأثیراتی جدی بر فرزندان خواهند داشت. حوادث خوشایند نیز دارای تأثیرات انکار-ناپذیری هستند؛ مانند خاطره یک سفر خوش تفریحی، تجربه خوابیدن زیر آسمان باز و لذت بردن از تماشای انبوه ستارگان درخشان و یا مشارکت در امری خیر، مانند کمک به سیل‌زدگان و فقرا.

ماهیت این تغییرات جهشی، هر چه که باشد، با بحران‌هایی همراه خواهد بود. این بحران‌ها می‌توانند بسیار خفیف بوده، به عدم تمایل نوجوان در انجام دادن کارهایی که آنان را بچه‌گانه می‌داند، محدود باشند. او از والدین خود شکایت می‌کند که چرا چنین کارهایی را به او واگذار می‌کنند. گاهی اوقات نیز شدت بحرانها قوی بوده، او را وادار می‌سازند که خدا را انکار کند. سرکشی، نارضایتی، ضدیت و عدم همکاری با والدین نیز شکل‌های دیگر بحران‌های قوی هستند.



## منابع

- محمد رضا شرفی، جوان و بحران هویت، تهران، سروش، چ ۲، ۱۳۸۰.
- آنتونی، رابرت؛ رموز اعتماد و اتکاء به نفس؛ ترجمه اسماعیل کیوانی، انتشارات گلریز، تهران: ۱۳۷۶.
- اسماعیل بیابانگرد، روان‌شناسی نوجوانان، تهران، انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
- امیر حسین بانکی‌پور فرد و احمد قماشچی، کودک، نوجوان و جوان از دیدگاه مقام معظم رهبری، تهران، نشر تربیت اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۰.
- ایریس یاب، کلیدهای آموختن به کودکان درباره خدا، مترجم: دکتر مسعود حاجی‌زاده، تهران، کتابهای دانه از مؤسسه انتشارات صابرین، چ ۳، ۱۳۸۱.
- باربارا، دی آنجلس؛ اعتماد به نفس: دستیابی به آن و زندگی با آن؛ ترجمه شهرزاد لولاچی، نشر اوحدی، تهران: ۱۳۷۹.
- حسین نجاتی، روان‌شناسی نوجوانی، تهران، نشر بیکران، بی‌تا.
- دبیرخانه شورای عالی جوانان، جایگاه جوانان در پرتو منشور تربیتی نسل جوان، تهران، چ اول، ۱۳۷۶، صص ۴-۱۵.
- دن فونتتل، کلیدهای رفتار با نوجوانان، ترجمه مسعود حاجی‌زاده، تهران، صابرین، چ ۳، ۱۳۷۸.
- زهرا معتمدی، رفتار با نوجوان، لک لک، تهران، چ ۵، ۱۳۷۳.
- فونتتل، دن؛ کلیدهای برخورد با نوجوانان؛ ترجمه مسعود حاجی‌زاده، نشر صابرین، تهران، ۱۳۸۰.
- گیلیان باتلر، راهنمای سلامت روان، ترجمه مهدی قراچه‌داغی، تهران، البرز، چ اول، ۱۳۸۲.
- محمد رضا مهدوی کنی، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶.
- محمد علی چنارانی، رفتار پیامبر با کودکان و نوجوانان، مشهد، آستان قدس رضوی، چ ۲، ۱۳۸۰.
- محمد علی سادات، راهنمای پدران و مادران، تهران، نشر اسلامی، چ ۵، چ ۱، ۱۳۷۴.
- ناصر بی‌ریا و همکاران، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، تهران، سمت، چ ۱، چ ۲، ۱۳۷۵.

## جوانان و برخی مشکلات پیش رو

### مقدمه

در تقسیمات دوره‌های زندگی چنین گفته شده است که جوانی حد فاصل میان نوجوانی و میانسالی است. یکی از خصوصیات این دوران، حس استقلال‌طلبی و خودبستگی در جوان است و این احساس، آن‌چنان در او عمیق و تاثیرگذار است که با آن که ممکن است تصمیمات و رفتار او نادرست باشد، همه عوارض گریز از تعلق را پذیرفته، می‌خواهد که بر پای خود بایستد. در عین حال اطرافیان، دوستان و همراهان او باید متوجه این نکته باشند که نباید او را به حال خود وانهاد؛ زیرا در چنین حالتی او در کام خودمحموری، فرصت‌ها را از دست خواهد داد؛ اما از سوی دیگر باید دانست، در این تعاملات و ارتباطات، لجاجت و مراقبت‌های افراطی، او را عصیان‌گر و گریزان خواهد کرد.

به علت شرایط ویژه‌ای که جوان در آن قرار دارد، از خصایصی برخوردار است که نیاز به جهت دادن و اصلاح و پالایش دارد که با انجام دادن این مهم، خصائص او دلپذیر و خوشایند خواهند شد.

تلاش برای یافتن گروه همگون و به خصوص آرمان‌گرایی جوان در دوست‌یابی، عزلت‌گزینی و گوشه‌گیری افراطی از جمع و اموری از این دست، از جمله ویژگی‌های دوران جوانی و هم-چنین یکی از بحران‌هایی است که به عنوان بحران روابط اجتماعی جوان، از آن یاد می‌شود. احساس طرد از سوی خانواده، تعارض بین خواست جوان و خواست خانواده، گریز از خانه و

خیابان‌گردی، آرزوی زندگی در خانواده‌ای متفاوت و نشانه‌هایی از این دست، رگه‌هایی از بحران مسائل جوان در خانواده را نمایان می‌سازد.

هم‌چنین وجود نیازهای ویژه در دوران جوانی و غریزه خدادادی، جوان را با بحران دیگری در این زمینه روبه‌رو خواهد کرد. قاعدتاً حل قطعی و نهایی بحران جنسی جوان، تنها با بسنده کردن به برخی موعظه‌ها، مناسک و سوق دادن جوان از کشش‌های زمینی به جاذبه‌های آسمانی (هر چند که در جای خود، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند) امکان‌پذیر نیست. درک موقعیت جوان و آن‌گاه نوعی فرهنگ‌سازی برای گذر از این بحران و توجیه واقع‌گرایانه و نه مصلحت‌جویانه و نیز در صورت امکان، تمهید مقدماتی برای کامروایی مشروع او می‌تواند راهکاری برای حل بحران یاد شده قلمداد گردد.

از سویی دیگر، ناهم‌گونی و عدم هماهنگی دانش و صنعت و نیز نهاد آموزش و کار و نداشتن هدف متناسب با واقعیات بیرونی و بعضاً نبودن هدف و برنامه منطقی همراه با نظم، نسل جوان را با بحران به بطالت گذراندن عمر مواجه می‌سازد.

در این میان، ایجاد تقویت بینش و معرفت اجتماعی و الهی و تبیین مسئولیت متنوع فرد، در نسل جوان، زمینه‌ای برای سازگاری اجتماعی او را ایجاد خواهد کرد همچنین تبیین این واقعیت که تعادل میان زندگی خانوادگی و حیات اجتماعی، یک ضرورت محسوب می‌شود، جوانان را در تحقق این امر (سازگاری اجتماعی) یاری می‌دهد.

پیدا شدن مهارت در زمینه‌های چگونگی ابراز عقیده در اجتماع و بیان دیدگاه‌ها و خواست‌ها، چگونگی توجه به دیدگاه‌ها و انتقادهای دیگران و استفاده از آن‌ها به‌خصوص در مورد والدین، روبه‌رو شدن با دنیای واقعی و حقایق فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی و آموزش‌هایی در این زمینه، آشنایی با تفاوت‌ها و ناملازمات و دست و پنجه نرم کردن با آن‌ها در مواقع لزوم، تمرین صبر و گذشت، درک و تشخیص ضعف‌ها و شکست‌ها و درس گرفتن از آن‌ها و مواردی از این دست خواهد توانست روح و روان یک جوان را به آرامش نسبی نزدیک‌تر کند.

جوان باید به این رشد فکری برسد که انسان‌ها با یافتن روحیه همکاری و تعاون، از نظر روحی، اشخاصی سالم‌تر خواهند بود، از این رو روحیه مشارکت و همکاری، هم‌چنین مسئولیت‌پذیری، اعتماد به نفس و خودباوری باید در فرد رنده کند، که در این حالت، موفقیت‌های گوناگونی در عرصه‌های مختلف برای او به ارمغان خواهد آورد.

با توجه به شرایط خاص دوران جوانی، ایجاد فرصت‌هایی برای بحث و گفت‌وگو برای جوانان در زمینه معیارهای انتخاب در عرصه‌های مختلف زندگی اعم از ازدواج، دوست‌یابی، چگونگی ارتباط با جنس مخالف، کسب مهارت‌هایی در زمینه برقراری ارتباط مطلوب با اطرافیان و خانواده، به خصوص والدین، تعیین اهداف مطلوب و منطقی در زندگی و... می‌تواند زمینه‌ای برای تقویت سازگاری او را با این شرایط فراهم آورد. در این راستا به بررسی چند مسئله از مسائل جوانان می‌پردازیم:

هدفمندی در زندگی

ارتباط جوانان با والدین

ارتباط با جنس مخالف

معیارهای ازدواج

## جوانان و داشتن هدف در زندگی

جوانی دوره‌ای شکوهمند، پر اوج و بی‌بازگشت است. دوره‌ای که در آن، کم‌آگاهی، شتابناکی، ناهشیاری، خودشیفتگی و کم‌تجربگی، با خصلت‌هایی همانند امیدواری، جستجوگری، حق‌طلبی، عاطفه‌مندی و خوداتکایی پیوند می‌خورد و اگر از شکوفایی و بالندگی این فرصت غفلت شود، بحران و بروز تبعات تلخ آن، پردامنه و چشمگیر خواهد شد. در این دوران، هیجانانگیز و احساسات بر جوان غلبه کرده، عرصه را بر منطق و راهگشایی‌های ذهنی تنگ خواهد کرد. به همین دلیل، گاه جوان با واقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شود که از نظرش دست‌یافتنی است؛ اما از دید اطرافیان او ناممکن بوده یا مصلحت‌آمیز نیست.

به علت ویژگی‌های جوان و بحران‌هایی که او با آن مواجه است، مثل بحران کار، بحران جنسی، بحران خانواده، بحران شخصیت و بحران روابط اجتماعی، بهتر این است که جوان با واکنش‌هایی نامعقول به دنبال تحقق خواسته‌های خود نباشد و با مشخص کردن هدف خود در زندگی بتواند با مشکلات و معضلات مقابله کند. باید به او کمک شود که هدف‌های خود را انتخاب و برای رسیدن به آن‌ها بکوشد و در این راه، آموزش مهارت‌های زندگی و آشنایی جوان با ارزش‌های فرهنگی و دینی به خوبی می‌تواند فکر او را به سوی هدفی درست و اندیشیدن هدایت کند. مسلماً در این مسیر، بهترین اهداف آن‌هایی خواهند بود که با حیات اخلاقی و متعالی سازگارند.

هدف در زندگی وقتی می‌تواند کارآمد و راهگشا باشد که بتواند تبیینی عقلانی از اصل زندگی و فعالیت‌های روزمره ارائه دهد. این هدف ممکن است هدف الهی و یا مبتنی بر گرایش‌های خاص یک جهان‌بینی باشد.

باید برای جوان تبیین شود که مسیر رسیدن به هدف انتخاب شده، نیازمند برنامه‌ریزی و نظم و التزام عملی و نظری برای رسیدن به هدف است. بر اساس جهان‌بینی الهی به منظور پیمودن راه کمال و سرفرازی و همچنین آزمایش الهی، در دوره‌ی زمانی محدود، به انسان فرصت داده شده است تا با انجام دادن مسئولیت‌های خویش راه سعادت را طی کند. توجه به این زمینه‌های مسئولیتی و هدف خلقت، زندگی او را از پوچی و بی‌معنایی خارج می‌سازد. باید توجه داشت که بسیاری از مشکلات و بحران‌های جوانان در پوچ‌انگاری و بی‌هدفی در زندگی، ناشی از عدم شناخت مسئولیت‌ها است.

جوان باید بیاموزد که رفتارهای مختلف، نتایج متفاوتی دارند. او با انتخاب خود، مسئول نتایجی است که به دست می‌آورد. همچنین یکی از نتایج مثبت مسئولیت‌پذیری در برابر رفتارهای خود، استقلالی است که نصیب او خواهد شد. با قبول مسئولیت، جوان این فرصت را برای خود فراهم می‌کند که شخصیت خود را رشد دهد. در این شرایط است که توانایی‌ها و نقاط مثبت خود را نشان می‌دهد، همچنین مورد توجه دیگران قرار خواهد گرفت و اعتماد به نفس او افزایش می‌یابد.

توجه به مؤلفه‌های زیر برای شناسایی و دسترسی به هدف می‌تواند راهگشا باشد:

شناسایی درست اهداف و غایات زندگی با رویکردی واقع بینانه

داشتن انتظاراتی در محدوده امکانات و توانایی‌ها

مطابقت داشتن آرزوها با ظرفیت‌های فردی و توانایی تفکیک مرزهای واقعیت از خیال

ایجاد انگیزه در خود برای پذیرش مسئولیت‌ها

با توجه به این امر که اگر جوانان به موفقیت‌هایی در جریان تحصیل نایل شوند، این امر در بهبود مناسبات اخلاقی و رفتاری آنان با دیگران تأثیر جدی می‌گذارد، با توجه به چهار عامل استعداد، علاقه، نیاز اجتماعی، انتخاب درست، برنامه‌ریزی مناسب درسی و انتخاب دقیق و درست رشته تحصیلی، یکی از راه‌های رسیدن به هدف است.

توجه متناسب به همه ابعاد زندگی، اعم از کار، امور اجتماعی، امور مذهبی و تفریح، گفتنی است، ایجاد شادی معقول و منطقی در محدوده عرف و شرع، مانع از انواع ناهنجاری‌های اجتماعی و باعث افزایش کارایی می‌شود.

داشتن آرامش و حفظ آن و همچنین کنترل اضطراب  
توجه به سلامت جسم و روان با ارتباط با خداوند و ورزش.  
رعایت نظم و ترتیب

از آن‌جا که وجود نظم، از مسائل مهم در موفقیت جوانان است، به توضیح بیش‌تر این مقوله می‌پردازیم:

رعایت نظم: نظم در زندگی، دامنه‌ای وسیع دارد و همه مسائل زندگی، از قبیل: مطالعه کردن، فراگیری معلومات، تفکر کردن، چیدن وسایل، خوردن، خوابیدن و نظافت را شامل می‌شود. منظور از نظم، انجام دادن کارها و اعمالی است با هدف معین، که از وحدت و هماهنگی برخوردار باشد، به گونه‌ای که با رعایت آن، انسان در مراجعه و دستیابی به کارها، موضوعها، وسایل و اطلاعات، دچار سردرگمی و اتلاف وقت نشود.

در سایه نظم، زندگی تحت قاعده در می‌آید و فعالیت‌ها با راحتی بیش‌تری انجام می‌پذیرند و جوان از آشفتگی در کارها و مطالعه مطالب تکراری، به خصوص در دروس تحصیلی رهایی می‌یابد. هدف عمده نظم در زندگی، بهره‌گیری و صرفه‌جویی در وقت و داشتن ضابطه و معیاری صحیح برای اندوختن اطلاعات در ذهن است.

معمولاً افراد بی‌نظم در زندگی، عصبانی و رفتارشان غیر عادی و نامتعادل است؛ زیرا بی‌نظمی، خود در عکس‌العمل‌های روحی و اخلاقی آنان تأثیر متقابل داشته و سبب تضعیف اراده و زمینه‌ساز عوارض و ناکامی‌های فراوانی در تحصیل آنان خواهد شد. ضایع شدن عمر، ایجاد روحیه شک و تردید و دمدمی‌بودن مزاج از آثار مطلوب بی‌نظمی است. در نقطه مقابل، وجود نظم در جوان زمینه ابتکارات و خلاقیت‌های هنری، علمی و فرهنگی و شکل یافتن افکار را به دنبال

خواهد داشت. وجود نظم و پشتکار در فرد به هنگام شرکت در آزمون‌های درسی و غیر درسی نقش مهم‌تری نسبت به هوش بازی می‌کند.

نظم در کارها و امور زندگانی از دیدگاه مولای متقیان علی آن قدر اهمیت دارد که می‌فرمایند: سفارش می‌کنم به شما و همه فرزندانم و خانواده‌ام و کسانی که سخن من به آنان می‌رسد: به رعایت تقوا و نظم در کارها.

در نهایت این که هر انسانی در ضمیر خود، دانسته یا نادانسته، طرحی برای معنای زندگی و هدف، حیات خود دارد که گاهی این هدف متعالی و قابل دفاع عقلانی است و گاهی با اندک سوال و ایرادی دچار تزلزل می‌شود. پس علی رغم آن که نقشه و هدف امری گریز ناپذیر برای انسانهاست اما مهم آن است که آن هدف قابلیت معنا بخشی به حیات و برنامه زندگی را داشته باشد. نداشتن تصویری روشن و قابل دفاع از هدف در زندگی، باعث می‌شود جوان در بحران‌های مختلف و دو راهی‌های زندگی دچار سردرگمی شده، نتواند تصمیم درستی اتخاذ کند. پس جوان موفق، بعد از شناسایی اهداف مختلف در زندگی، بهترین آنها را که با زندگی اخلاقی سازگار است، انتخاب خواهد کرد.

منابع:

۱. دکتر محمدرضا شرفی، جوان و نیروی چهارم زندگی.
۲. محمد تقی جعفری، فلسفه و هدف زندگی.
۳. مرتضی مطهری، هدف زندگی.
۴. دکتر محمدرضا شرفی، جوان و بحران هویت.
۵. علی نقی فقیهی، جوان و آرامش روان.



## ارتباط جوانان با والدین

اگر چه در جامعه امروزی شاهد مقاله‌ها، کتاب‌ها و مطالب بسیاری هستیم که موضوع آن‌ها حول محور ارتباط مؤثر والدین با جوانان و نوجوانان می‌چرخد و عمل کردن به آن‌ها از سوی والدین می‌تواند خانواده‌ها و جامعه را به سمت پیشرفت و تعالی فرهنگی و اخلاقی سوق دهد، اما در عین حال، در بسیاری موارد، به علل مختلف، از جمله این که در جامعه، امکانات زندگی و تحصیل و مطالعه برای همه یک‌نواخت و یک‌سان نیست و بعضی از والدین، آگاه به روش‌های رفتار با نسل جوان نیستند و یا آموزش لازم را در این باره ندیده‌اند، ملاحظه می‌شود که والدین یا از رفتار و تعامل صحیح با جوانان آگاهی ندارند، یا به علل دیگر، علی‌رغم آگاهی، ملتزم به این اصول نمی‌شوند. نتیجه آن که در این بین، شاهد جوانان بسیاری هستیم که قادر نیستند ارتباط و تعامل مناسبی با والدین خود برقرار کنند و این امر منجر به جدایی و دوری جوان از خانواده و والدین می‌شود که خود آسیب‌های جبران‌ناپذیری را برای جوان و در نهایت جامعه به دنبال خواهد داشت.

با توجه به مطالب ذکر شده، این سؤال مطرح می‌شود که اگر والدین نتوانستند ارتباطی مناسب با جوان خود برقرار کنند و جوان هم هیچ اقدامی برای بهبود شرایط نکند، آیا روز به روز شاهد شکاف بیشتر عاطفی و ارتباطی میان جوانان و خانواده‌ها نخواهیم بود؟

یک راه حل مؤثر در این میان ارائه آگاهی‌های لازم به جوانان برای جبران قسمتی از این مشکل به دست خود ایشان است که با طرح مطالبی در ادامه، به بررسی نکاتی که قابلیت توصیه‌ای درباره این مسئله می‌پردازیم:

\* جوانان باید به خاطر داشته باشند که والدین آنان انسان‌هایی معصوم نیستند. بنابراین، هم دارای صفات برجسته و نیک و هم دارای نقاط ضعفند. حال اگر نقاط ضعف آنان دربارهٔ فعالیت‌های جوان و یا در طرز رفتارشان با جوان آشکار شود، بهتر این است که با واقع‌بینی با آن روبرو شده، این نقص را طبیعی بدانند و اگر با مثبت‌اندیشی و قدرشناسی بودن به زندگی بنگرند، خصلت‌های برجسته و نیک والدین، محبت پاک و بی‌آلایشان به فرزندان، به‌خصوص مواظبتی را که از ابتدای طفولیت تاکنون از فرزند خود داشته‌اند، خواهند دید. پس مناسب است که همواره از آنان قدردانی کرد.

\* علاقه‌مندی به پدر و مادر و دیگران و لذت بردن از با هم بودن

وقتی شخصی به مدت طولانی دربارهٔ مسائل خود به تفکر می‌پردازد و بیش از حد بر مشکلات تمرکز می‌کند، ممکن است خود را در تنهایی خویش به شدت محدود سازد. با وجود این، وقتی شخص وقت و نیروی خود را با دیگران، به‌خصوص پدر و مادر و خانواده صرف می‌کند، کم‌تر مستعد اندیشناکی دربارهٔ مسائل خود است و ممکن است نقش فعال‌تری در زندگی اتخاذ کند و در نتیجهٔ آنان فرد سالم‌تر و شاداب‌تری باشد، در نتیجه این علاقه‌مندی و با هم بودن، مورد لطف و محبت آنان واقع شود و نهایتاً آنان می‌توانند پشتیبان و حامی خوبی برای جوان بوده، او را از تنهایی که به دنبال خود، خلا عاطفی و گوشه‌گیری در پی خواهد داشت، نجات دهند. جوان با نزدیک شدن و یکی شدن با خانواده و ارضای نیازهای عاطفی خود، راه را برای افراد سودجو، که این روزها بیش‌ترین سوء استفاده را از جوانان، به‌خصوص دختران می‌کنند و در نهایت، جوان را با آبرویی از کف رفته و روانی زخم‌خورده رها کرده و به دنبال دیگری می‌روند، خواهد بست.

محبت و علاقه‌مندی به افراد خانواده بخصوص پدر و مادر که در مورد آنها سفارشات زیادی از سوی خداوند متعال به فرزندان شده است، سعادت دنیوی و اخروی به دنبال خواهد داشت. اولین نکته در این مورد، بعد معنوی و تقدس وظایفی است که به عهده فرزندان است، به گونه‌ای

که شرط پذیرش سایر اعمال دینی فرد، رابطه خوب با والدین است<sup>۱</sup>، مسئله مهم در این میان، بدون قید و شرط بودن این مسئولیت و وظایف است، به گونه‌ای که حتی اگر والدین از لحاظ دینی منحرف و گمراه باشند<sup>۲</sup> یا حقوق فرزندان را رعایت نکنند<sup>۳</sup>، باز هم مسئولیت فرزندان در برابر آنان ساقط نمی‌شود و عذرشان در این باره پذیرفته نیست.

با توجه به آن که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «به انسان سفارش کردیم شکرگزار من و پدر و مادرت باش»<sup>۴</sup> مسلم است که دعا و رضایت کسانی که خداوند بعد از خود درباره آنان سفارش کرده است، در حق فرزند، بسیار مؤثر است و از طرفی دیگر ناخشنودی آنان از فرزند عواقب نامطلوبی را برای او در پی خواهد داشت. پس سپاس‌گزاری و تقدیر مطلوب از تلاش‌ها و مساعی ارزنده والدین، از سوی فرزندان عاقلانه خواهد بود.

#### جانشین کردن باورهای معقول و درست به جای باورهای نامعقول

برای داشتن ارتباط خوب خانوادگی و اجتماعی، که سبب می‌شود جوان به هنگام ازدواج و تشکیل خانواده، به عنوان فرد بزرگسال هم‌چنان به خانواده نزدیک بماند، لازم است جوان با جانشین کردن باورهای معقول و درست به جای باورهای نامعقول، با مشکلاتی که تعامل صحیح را بر هم می‌زند، مبارزه کند. یکی از باورهای نامعقول این است که اعتقاد داشته باشیم که دیگران نباید اشتباه کنند، در حالی که باور معقول این است که هیچ‌کس کامل نیست و من می‌توانم بپذیرم که دیگران نیز اشتباه می‌کنند است. در نتیجه نباید به صورت مطلق درباره پذیرش افکار و سخنان ایشان قضاوت کرد. از جمله باورهای نامعقول دیگر این است که دیگران باید طبق انتظارات من رفتار کنند، در حالی که نگرش صحیح این است که لزومی ندارد که دیگران طبق انتظارات من رفتار کنند و قرار نیست همیشه طرف مقابل را قانع کرد می‌باید مصلحت‌اندیشی پدر و مادر را در نظر داشت.

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۱۷

۲. همان، ص ۲۰۷، «بر الوالدین برا کانا او فاجرین».

۳. همان، ص ۲۱۷.

۴. سوره لقمان، آیه ۱۴.

همچنین باید توجه داشت که زندگی همیشه منصفانه و عادلانه نیست. باید با مثبت اندیشی، آنان افکار منفی را از خود دور کرد. در عین حال می‌باید به گونه‌ای مطلوب تلاش‌های ارزنده پدر و مادر را دید و از آنان تقدیر و سپاس‌گزاری کرد.

کسب مهارت‌های ارتباطی و بررسی راه‌حل‌های احتمالی

(۱) یکی از راه‌های مقابله با مشکل، مهارت گره‌گشایی است. پس از مشخص شدن مسئله، همه راه‌حل‌های احتمالی آن را پیدا کرده، از میان آن‌ها با توجه به شرایط محیطی و خانوادگی هر شخصی، انتخاب بهترین راه برای حل مسئله ایجاد شده می‌تواند راهگشا باشد.

(۲) مهیا کردن زمینه گفت و شنود، یکی از مهارت‌ها است؛ مثلاً باید به خاطر داشت که از متقاعد کردن پدر یا مادر در جمع پرهیز شود.

(۳) در بیان خواسته‌ها و مطالب مورد نظر می‌باید از جملات زیبا، کوتاه و مورد پذیرش استفاده شود و از تداخل مسائل مختلف با یکدیگر پرهیز شود. قدرت تفکیک مسائل، از مهارت‌های بسیار مهم است.

(۴) یکی از شیوه‌های تاثیرگذاری و مهارتی که جوانان می‌توانند از آنان استفاده کنند، این است که توجه شوند که انسان‌ها هر چند که کاملاً مثل هم فکر نمی‌کنند، اما نقاط مشترکی هم در افکار و عقاید آنان یافت می‌شود. برای این که بتوان به نکات اختلاف میان جوان و والدین نزدیک شد و باورهای غلط را تغییر داد (البته با اطمینان از غلط بودن) خوب است از نقطه‌هایی شروع شود که جوان با والدین خود اشتراک عقیده دارد. در ادامه می‌توان درباره عقاید غیر مشترک به گفت‌وگو پرداخت. باید به یاد داشت که برای متقاعد کردن دیگران باید با نرمی و مدارا رفتار کرد و تکرار بیش از حد در متقاعد کردن دیگران میزان نتیجه‌بخش نیست.

(۵) درباره نحوه تعامل جوان با والدین باید گفت که یکی از نقاط پرتعارض، هنگامی است که جوان از والدین تقاضایی دارد و والدین به علت عدم درک صحیح از نیازهای جوان با او همراهی نمی‌کنند. در این گونه موارد، مهارت مورد نیاز یک جوان می‌باشد این است که هنگامی که او پس از بررسی‌های دقیق و منطقی به این نتیجه می‌رسد که انجام دادن عملی یا وارد شدن به یک موقعیت خاص یا خرید چیزی، به احتمال زیاد به نفع او خواهد بود، برای جلب اعتماد و توجه

والدین می‌توانند در ابتدا با نقل اطلاعات دریافتی و مزیت‌های مختلف آن موقعیت یا نام بردن از کسانی که در آن موقعیت خاص موفق بوده‌اند نظر والدین را جلب کند. به بیان دیگر در ابتدا توجه آنان را به مسائل پیرامونی درباره محتوای پیام جلب کند و به وسیله نقل تجربیات و اطلاعات، به هر شکل ممکن بکوشد تا والدین را برای گوش دادن به سخنان خود با انگیزه کند و نهایتاً پذیرش آنان را به دست آورد.

یک جوان باید بداند که برای جلب اعتماد پدر و مادر، در موارد بعدی و برای تغییر عقیده و باورهای والدین، آنان باید به طور مشخص ببینند که آنچه در صورت تغییر باورهایشان دریافت می‌کنند، مطلوب‌تر از چیزهایی است که هم اکنون دارند. این‌گونه خواهد بود که در موارد مشابه دیگر، به خواست فرزندان خود اهمیت داده، سخت‌گیری بی‌جا نمی‌کنند.

۶) یکی از مهارت‌های مقابله‌ای با تنش و شرایط ناخواسته، بنا بر اصلی که گفتیم (زندگی همیشه عادلانه و مطابق میل ما نیست) جدی نگرفتن زیاد مسائل و مشکلات است که در این حالت، راه مقابله با آنها هموارتر می‌شود و شادی، سرحالی و شوخ طبعی را به دنبال خواهد داشت که هم احساس مثبت درونی به فرد می‌دهد و هم دیگران بیش‌تر مایلند در کنار این‌گونه افراد باشند. گفتنی است برای منحرف ساختن توجه از مسائل و مشکلات و ایجاد و افزایش روحیه شاد و مثبت، ورزش از بهترین راهکارها به حساب می‌آید.

۷) قبول مسئولیت در خانه، افزون علاوه بر این که موجب خشنودی و رضایت والدین می‌شود، استقلال و اعتماد به نفس جوان را نیز افزایش خواهد داد و زمینه‌ساز رسیدن او به اهداف مناسب در زندگی خواهد شد. به طبع، خشنودی والدین ارتباطی همراه با محبت و درک متقابل و پرداختن به نیازهای طرفین را به دنبال خواهد داشت.

۸) انتخاب اهدافی معقول و قابل دسترسی در زندگی جوان و داشتن نظم و کوشش برای رسیدن به آنها افزون بر این که خود جوان را از سردرگمی نجات خواهد داد و تنش و اضطراب را از او دور خواهد کرد، همراهی والدین و پشتیبانی آنان را هنگامی که می‌بینند که جوانشان بی‌کار و بی‌برنامه نیست و با جدیت هدفی را دنبال می‌کند، به دنبال خواهد داشت که این، خود تا حدودی از داشتن تعاملاتی نامناسب میان جوانان و والدین جلوگیری خواهد کرد.

با توجه به نکات مطرح شده، بهتر است جوانان با کمال میل و رغبت، از راهنمایی‌ها و اندرزهای دلسوزانه و مفید والدین خود که حاصل چندین سال تجربه گذراندن عمر است، بهره گیرند و در مواقعی که احیاناً با آنان از سوی والدین رفتاری تند با آنان صورت می‌دهند، چشم‌پوشی کرده، از خود، خونسردی نشان دهند و با استفاده از راهکارهای مطرح شده، سعی در بهتر شدن اوضاع داشته باشند. اگر هم والدین لغزشی دارند، در شرایط مناسب، غیر مستقیم و محترمانه به آنان گوشزد کنند و ولی به هیچ وجه حتی اگر حق به جانب باشند، نباید با آنان به جدل پردازند. به بیان دیگر، برای احقاق حق نباید حق بزرگ‌تری که پدر و مادر بر گردن فرزندان دارند، که همان احترام و اطاعت است، زیر پا گذارده شود، که در این صورت، خشنودی خداوند متعال و موفقیت در زندگی برای جوان رقم خواهد خورد. سخن را در این باره با این روایت پندآموز به پایان می‌بریم: شخصی از پیامبر گرامی سوال کرد: محبوب‌ترین کار نزد خداوند کدام است؟ حضرت فرمودند: «نماز در وقت و بعد از آن نیکی به پدر و مادر».

### منابع

- محمد رضا سالاری فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی.  
 محسن قرائتی، تفسیر سوره اسراء.  
 کریس، ال، کلینکه، مهارت‌های زندگی.  
 محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴.  
 حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، صفحات ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۰۷، ۲۰۵.  
 بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۰  
 نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، نظریه روان‌درمانی عقلانی-عاطفی، آلبرت ایس، عبدالله شفیق آبادی، غلامرضا ناصری

## شرایط ارتباط با جنس مخالف

با توجه به این که در جامعه امروز ایران، مردان و زنان و دختران و پسران، در کنار یکدیگر به کار و فعالیت و تحصیل مشغولند، سخن گفتن از نداشتن تعامل میان دو جنس مخالف، با واقعیات موجود سازگار نیست. به بیان دیگر، فرمول جداسازی کاربردی نیست. پس بهتر است نحوه تعامل و ارتباط صحیح میان دختران و پسران آموزش داده شود. در صورت مغفول ماندن این موضوع، نتیجه به دست آمده، یا افراط و تفریط‌هایی است که در جامعه شاهد آن هستیم و نتیجه آن، فرار از جنس مخالف است و یا بی‌قیدی در برابر او. به جای این که مردم را از رفتن به خیابان‌ها به علت این که ممکن است تصادف کنیم، بازداریم، نحوه عبور و تردد صحیح در خیابان‌ها و معابر را به آنان آموزش دهیم؛ زیرا همان‌طور که مشخص است، بر اساس بینش دینی و اسلامی، ارتباطات عادی برای مصالح ویژه، از قبیل داد و ستد، رفت و آمد خانوادگی و تعاملات استادی و شاگردی، که لازمه زندگی اجتماعی هستند، بر اساس شرایط و قوانین و بدون احساس عاطفی بلامانع است.

یکی از دلایل مهم بروز آسیب‌ها (به ویژه در زنان و دختران) در روابط اجتماعی، این است که نه خانواده‌ها و نه نظام آموزشی نتوانسته‌اند نحوه تعامل صحیح دو جنس مخالف در سطح جامعه را در نسل‌های جدید نهادینه کنند.

در منطق قرآن، مبنا در ارتباط دختران و پسران این است که معروف را رعایت کنند. معروف،

عرف پسندیده‌ای است که پسند شرع، شرط آن است: ... وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا<sup>۱</sup>

---

۱. سوره احزاب، آیه ۳۲.

برای نشان دادن حدود ارتباط مناسب در تعامل میان دو جنس مخالف می‌توان ابتدا به بیان وضع مطلوب در روابط دختر و پسر پرداخت و آن‌گاه پیامدهای رابطه آزاد بین دو جنس مخالف را بررسی قرار کرد.

برای تبیین وضع مطلوب در روابط میان دو جنس می‌توان به مسائل زیر اشاره کرد:

۱. دربارهٔ علاقه‌های افراطی به جنس مخالف و یا رؤیایپروری‌های ذهنی، جوانان باید این را بدانند که جنس مخالف آنان موجوداتی عادی و معمولی هستند. اگر جوانان بدانند و یقین داشته باشند که افراد جنس مخالف، تا حد زیادی (بخصوص از آن جهت که در زندگی آنها عملاً موثر است) با یکدیگر مشابهت دارند، (برای پسران، واقعیات مشاهده شده از مادر، خواهر، خاله و عمه... و برای دختران، واقعیات مشاهده شده از پدر، عمو، دایی، برادر و ...) دیگر دچار خیال‌پردازی و تصور رؤیایی دربارهٔ جنس مخالف نخواهند شد؛ زیرا تصورات خیالی باعث می‌شود جوان طرف مقابل خود را با همهٔ ضعف‌ها، محدودیت‌ها و ناپختگی‌ها بدون عیب و نقص دانسته، هدایت و سامان دادن به عواطف را از او سلب کند و واقع بینی را دربارهٔ جنس مخالف از دست بدهد.
۲. حفظ خونسردی و صلابت شخصیت، به هنگام رویارویی با جنس مخالف و افزایش جنبه‌های ارادی اعمال و تقویت اراده و همچنین تسلط خوب و کافی بر اعمال، با به دست گرفتن و کنترل امیال و کشش‌های درونی.
۳. رفتار مبتنی بر احترام، با مراعات حدود شرعی دربارهٔ محرم، نامحرم، حلال و حرام، هم-چنین رعایت حیای فردی و عفت اجتماعی، به دور از تمایلات جنسی و شهوانی که داستان حضرت موسی و دختران حضرت شعیب در سورهٔ قصص نمونهٔ روشنی از نحوهٔ تعامل صحیح دو جنس مخالف است.
۴. هدفدار بودن تعاملات: بعضی از ارتباط‌ها نه تنها هدف جدی و ارزشمندی نداشته، بلکه صرفاً لذت‌جویی لحظه‌ای می‌باشد و آسیب‌زایند.
۵. اجتناب از برقراری روابط عاطفی و صمیمانه با جنس مخالف و هم‌چنین روابط پنهانی.



۶. داشتن رفتارهای زننده، خودنمایی و جلب توجه جنس مخالف، در مجامع مختلف و هم-چنین غیر مقید بودن درباره نحوه پوشش و عدم تحفظ بر حدود شرعی، نظیر دست دادن با نامحرم و شرکت در مهمانی‌های مختلط، از جمله مشخصه‌های معاشرت‌های افراطی است که نمی‌تواند تعامل مطلوبی را میان دو جنس مخالف در پی داشته باشد.

۷. اجتناب از رفتارهای هیجانی و اضطراب‌آور با جنس مخالف: باید توجه داشت که هر چند هیجانات، جزو لاینفک رفتار انسانی هستند، اما باید برای اتخاذ تصمیم صحیح و نشان دادن رفتار مناسب، تحت کنترل درآیند. رفتار هیجان‌زده با جنس مخالف، که می‌تواند شامل (رفتار مبتنی بر ترس و یا خوشحالی افراطی، عجولانه، سرخ شدن، بالا رفتن ضربان قلب و عصبانیت) باشد، می‌تواند تصمیم‌گیری و نیز انجام دادن اعمال صحیح فرد را تحت الشعاع خود قرار دهد. پس باید برای کنترل هیجان‌ها کوشید.

۸. شرم افراطی، نوعی ناتوانی در اظهار وجود و ابراز خود است. در مقابل آن، حیا و عفت، رفتاری است اختیاری و ارادی که باعث توازن و درست عمل کردن در مقابل جنس مخالف می‌شود. شرم و خجالت، احساس منفی به جوان داده، باعث می‌شود که او نتواند تعامل صحیحی با جنس مخالف داشته باشد. در این میان، والدین می‌توانند راهنمای خوبی برای او در این زمینه باشند و جوان را از این که در این حالت، به سمت افراد غیر مجرب و حتی ناباب رفته، راهکارهای خطرناکی را دریافت کند، باز می‌دارد.

۹. با حفظ حدود شرعی، از جمله نحوه نگاه کردن به نامحرم، که جزو صفات مطلوب انسان به شمار می‌آید، نباید رفتار با جنس مخالف به گونه‌ای باشد که احساس تنفر را انتقال دهد.

۱۰. پس از آموزش و تربیت صحیح و آگاهی کافی از هنجارهای عرف و شرع؛ رفتار دو جنس مخالف می‌تواند مبتنی بر شناخت و احترام متقابل و به دور از نیت سودجویانه و اندیشه‌های مبتنی بر سوء استفاده انجام گیرد.

بررسی پیامدهای رابطه آزاد میان دو جنس مخالف.

ارتباط با جنس مخالف اگر رابطه‌ای خارج از محدوده اخلاق و دستورهای دینی باشد، آثار و تبعات زیان‌باری را به دنبال دارد:

از بین رفتن کرامت انسانی و غرق شدن در گرداب شهوت‌ها روابط آزاد و پنهانی پیش از ازدواج، نوعی آسیب یا شکست را برای طرفین، مخصوصاً دخترانی که آبرو و عفت خود را از دست داده‌اند، به دنبال خواهد داشت. کاهش آرامش روانی و افزایش التهاب و اضطراب.

این نوع رابطه‌ها هیجان‌ها و التهاب‌های جنسی را فزونی می‌بخشد و تقاضای جنسی را به صورت آتشی شعله‌ور، عطشی روحی و خواسته‌های اشباع‌نشده درمی‌آورد. تقاضای نامحدود، انجام ناشدنی است و همیشه با نوعی احساس محرومیت و دست نیافتن به آرزوها همراه است و منجر به اختلالات روحی و بیماری‌های روانی می‌گردد.

پیدایش تنوع‌خواهی و اثرگذاری آن بر انتخاب فرد در ازدواج این افراد، هنگام ازدواج و انتخاب همسر، به همه با دیده شک و تردید می‌نگرند و در بسیاری موارد، حتی پس از ازدواج نیز روحیه هوسبازانه و تنوع‌طلبانه، روانشان را آزار می‌دهد و چه بسا که به سوی منجلا ب فساد کشیده شوند و راه بی‌بند و باری را در پیش گیرند و باعث نابودی زندگی زناشویی و نابود کردن شخصی شوند که وارد زندگی آنان شده است. آلوده شدن به معصیت و دوری از خداوند و نهایتاً تحقق خسران و عذاب برای مرتکبان چنین اعمالی.

### منابع

- احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی.
- غلامحسین ریاحی، بلوغ، تولد دیگر.
- محمد تقی فلسفی، بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات، ج ۱.
- ناصر مکارم شیرازی، مشکلات جنسی جوانان،
- مرتضی مطهری، فلسفه حجاب.

## معیارهای ازدواج

برای داشتن ازدواجی موفق، باید به ارزش‌ها و شباهت‌های مشترک و مشابه موجود میان دو طرف، در زمینه‌های مختلف توجه داشت. نوع نگاه و بینش طرفین به مسائل مختلف زندگی، روابط فردی و اجتماعی، نحوه رفتار با نزدیکان، میزان مسئولیت‌پذیری، سطح انعطاف‌پذیری و توجه به میزان وابستگی یا استقلال، پایبندی به مسائل اخلاقی، اعتقادی و دینی و درون‌گرا یا برون‌گرا بودن، از جمله مسائلی است که باید در انتخاب همسر بدان‌ها توجه کرد.

داشتن هدف‌های مشخص و برنامه معین برای زندگی مشترک الزامی است. برای شناخت بیش‌تر طرفین باید از کلی‌نگری پرهیز کرد و با یک یا دو ویژگی، نباید همسر خود را انتخاب کرد، زیرا پرسش‌ها و پاسخ‌های کلی، ما را به هدف نمی‌رسانند و ویژگی‌های فردی و اجتماعی طرفین به طور دقیق مشخص نشده، در ابهام می‌مانند.

در عین حال باید این را دانست که انسان کامل و بدون عیب، در دنیا وجود ندارد. بنابراین، در انتخاب همسر، به دنبال انسان کامل و بی‌عیب گشتن، کار بیهوده‌ای است و وسواس در مسائل جزئی و پیش پا افتاده، حاصلی جز بالا رفتن سن ازدواج و از دست دادن موارد خوب ثمری در پی نخواهد داشت.

هنگامی که فردی تصمیم به ازدواج می‌گیرد، باید این سوال را از خود بپرسد که، چرا می‌خواهد ازدواج کند؟ اگر پاسخ این بود که به یک همراه نیاز دارد، آن‌گاه از خود بپرسد: آیا می‌تواند با عیب‌ها و کاستی‌های یک آدم دیگر، که در همه چیز با او شریک خواهد بود، کنار بیاید؟ آیا می‌تواند با این حقیقت کنار بیاید که شاید همسر آینده‌اش مانند او نباشد و اولویت‌های

زندگی‌اش با اولویت‌های زندگی او تفاوت داشته باشد؟ قبل از وارد شدن به ماجرای ازدواج، بهتر است پاسخ منطقی این سوالات را بدهد و بعد اقدام کند.

بعضی از جوانان نظریات اشتباهی برای ازدواج دارند:

بسیاری از آنان ازدواج را راه گریزی از وضعیت نابه‌سامان خانۀ پدری می‌دانند و با نخستین پیشنهاد ازدواج و تن دادن به تأهل، ممکن است تا آخر عمر مجبور باشند با شریکی زندگی کنند که موجب رنجش و آزار دائمی آنان است، در حالی که تحمل چند سال وضعیت خانۀ پدری تا پیدا شدن موردی مناسب برای ازدواج، مسیری مناسب‌تر خواهد بود.

عده‌ای شیفتهٔ ثروت اشخاصی شده، بدون توجه به احساس و عاطفۀ قلبی و ملاک‌های دیگر، دچار اشتباه در انتخاب و ازدواج می‌شوند.

گروهی از پدران و مادران حق انتخاب را از فرزندانشان سلب می‌کنند و جوان با تن دادن به ازدواج با فردی که مقعول و خواستۀ پدر و مادر است نه خود او، در سال‌های آینده، با مشکلات متعددی روبه‌رو خواهد شد. در حقیقت، چون پدر و مادر تصمیم گرفته‌اند که جوانشان ازدواج کند، پس جوان هم تن به ازدواج می‌دهد.

دیدگاه ازدواج با یک فرد، برای نجات دادن وی از تنهایی، فشارهای زندگی و در مجموع، به دلیل ترحم و دلسوزی، در نهایت زندگی را با بحران مواجه می‌سازد.

انگیزۀ دیگر برای ازدواج دختر و پسر، وابستگی به یکدیگر است. این وابستگی، که بدون هیچ پشتیبانی معرفتی دربارهٔ یکدیگر ایجاد می‌شود و معمولاً نتیجۀ ارتباط آزاد میان طرفین است، و به نوعی آنان را دچار ازدواج اجباری می‌کند. جوانان این را بدانند که: عشق و دوست داشتن، برای داشتن یک زندگی زناشویی خوب، کافی نیست. عشق، تحمل مشکل‌ها و موانع را برای انسان آسان می‌سازد و انگیزه‌ای قوی برای رفع آن‌ها می‌شود؛ اما نمی‌تواند از بروز مشکلات و مسائل متعدد جلوگیری کند. اگر آگاهی و مهارت‌های لازم برای رفع نیازهای آشکار و پنهان طرفین وجود نداشته باشد و نتوان آن نیازها را به طور درست برطرف کرد، در زندگی مشترک مشکلات متعددی سر راه خواهد بود که همین عشق، به نفرت و جدایی تبدیل خواهد شد. در اینجا بد نیست به افرادی اشاره کنیم که در پی عشق و علاقهٔ ایجاد شده، حاضرند به همسر یا نامزد خود خیانت کرده و وارد رابطه‌ای جدید می‌شوند، که مسلماً رابطهٔ آنان استحکامی

نخواهد داشت؛ زیرا کسانی که با ارتباطی جدید، به فرد دیگری خیانت می‌کنند، روزی نیز با عشقی جدید ممکن است داستان خیانت را تکرار کنند.

برای معیارهای همسر یابی نمی‌توان یک قانون کلی وضع و از آن پیروی کرد، بلکه ذکر معیارها فقط دستورالعملی است که به جوانان کمک می‌کند کسی را پیدا کنند که مکمل شخصیت و همراه زندگی‌شان باشد.

ملاک‌های هر فردی ممکن است با دیگری تفاوت داشته باشد و جوان برای این که در مسیر ازدواج موفق قرار گیرد، باید ابتدا ویژگی‌های همسر آینده خود را به صورت واقع‌بینانه و نه خیال-پردازانه بر حسب اهمیت، اولویت‌بندی کرده، مواردی که اولویت بالاتر و امتیاز بیشتری برخوردارند، تصویر سازی ذهنی کرده و با ترسیم و تکرار آنها در ذهن و پذیرش و باور آنها، همسر آینده خود را انتخاب نماید.

هر قدر همسران از لحاظ معیارها، ارزش‌ها، اندیشه‌ها، عواطف و رفتارها، بیش‌تر به هم شباهت داشته باشند و در زمینه باورها و ارزش‌های ذهنی، نگرش مشترک به زندگی، سنت‌ها، رسوم، باورهای عمومی و علایق توافق بیشتری وجود داشته باشد، راحت‌تر می‌توانند میان خواسته‌ها، نیازها و رفع آنها، تعادل و توازن برقرار کنند و در نتیجه زندگی آرام‌تر و موفق‌تری را تجربه خواهند کرد.

در صحنه واقعیت ممکن است انتخاب نهایی به لحاظ مصداقی با معیارها انطباق کامل نداشته باشد؛ اما این نکته را باید در نظر داشت که ممکن است دو طرف با وجود تفاوت‌ها و اختلافات تلاش کنند که با هم زمینه مشترک پیدا کرده، و رابطه خوبی داشته باشند و در آخر، طرفین از رابطه خود خشنود باشند.

با توجه به معیارها و ارزش‌هایی که در افراد مختلف، متفاوت است، توجه به نکات زیر در انتخاب همسر لازم است:

به افراد معتقد و با ایمان و پایبند به ارزش‌های دینی توصیه می‌شود در انتخاب خود، فرد مذهبی را به همسری انتخاب کنند، زیرا اگر یکی از زوجین مذهبی و دیگری پایبند به تعالیم دینی نباشد، در زندگی مشترک با مشکل روبه‌رو خواهند شد.

توصیه می‌شود تا حد امکان، طرفین در شرایط مشابه خانوادگی بزرگ شده باشند، تا کشمکش‌ها و اختلاف‌های شدیدی نداشته باشند؛ مثلاً هر دو در خانواده پدر سالار یا مادر سالار بزرگ شده باشند، نه این که یکی در خانواده پدر سالار و دیگری در خانواده مادر سالار بزرگ شده باشد یا یکی در خانواده فقیر و دیگری در خانواده بسیار مرفه بزرگ شده باشد.

صفات شخصی و هویتی فرد مقابل، جزو مهم‌ترین مسائلی است که باید مورد دقت و بررسی قرار گیرد. این که آیا فرد مورد نظر، حسابگر است یا خسیس، دست‌ودلباز است یا ولخرج؟ اهل مطالعه است یا از آن گریزان است؟ اهل گردش و تفریح است یا منزوی و گوشه‌گیر؟ پرخاشگر، مضطرب، دارای سوء ظن، زودرنج، کج خلق، ترسو، افسرده و... است یا برعکس آن می‌باشد؟ آیا در کارها بسیار سخت‌گیر است و یا با مسائل به راحتی روبرو می‌شود؟

در این زمینه افزون علاوه بر پرس و جو و تحقیق و پرسش‌هایی مناسب باید به نشانه‌ها و علامت‌ها توجه شود. با پرسش و دقت در نشانه‌ها می‌توان تا حدودی به خصایص شخصیتی طرف مقابل پی برد. در این راه قبل از مراسم عقد می‌توان از مشاوران خبره کمک گرفت.

جالب است بدانیم همان‌طور که از نظر شکل ظاهر، فرزندان شبیه پدر و مادرشان هستند، در بسیاری موارد، از نظر ویژگی‌های فردی و اخلاقی نیز به طور معمول شبیه آنان می‌شوند، هر چند نباید وجود استثناها را از نظر دور داشت. پس بهتر است در جست‌وجوی نشانه‌ها به رفتار پدر و مادر با یکدیگر و فرزندان و رفتار فرزندان با پدر و مادر و اعضای خانواده هم توجه داشت.

باید سعی شود همسری انتخاب شود که مثبت اندیش باشد تا توانمندی‌های طرفین را بیشتر مورد توجه قرار دهد.

مناسب است طرف مقابل، از عزت نفس و اعتماد به نفس کافی برخوردار باشد. آیا به آن چه که هست، افتخار می‌کند؟ از لحاظ جسمانی و عاطفی، چه قدر به خود احترام می‌گذارد؟ آیا به دیگران اجازه می‌دهد با او بدرفتاری کنند؟ باید توجه داشت کسی که خود را به طور عمیق دوست نداشته باشد، نمی‌تواند دیگری را به طور واقعی دوست بدارد.

توجه شود که هدف‌های فعلی و آینده فرد مورد نظر کدامند و برای رسیدن به آن‌ها چه راه‌هایی را پیش بینی می‌کند؟ آیا فردی کوشا و قابل اطمینان است؟ نداشتن هدف مشخص، مساوی است با نداشتن موفقیت بزرگ.

آیا شخص مورد نظر، در گفتار و رفتارش صادق است؟ صادق و روراست بودن، ارزش‌های مهمی هستند که در تداوم زندگی مشترک نقش اساسی ایفا می‌کنند.

آیا فرد مورد نظر از رشد فکری و عاطفی بالایی برخوردار است؟

نکته دیگر این که در رویارویی با مسائل، چه قدر مسئولیت‌پذیر و انعطاف‌پذیر است؟ برای ایجاد تفاهم با دیگران چه قدر کوشش می‌کند؟ آیا قدرشناس است؟ درباره استقلال یا وابستگی چگونه فکر می‌کند؟ شیوه ارتباطش با افراد خانواده و دیگران چگونه است؟

این سؤال که سن ازدواج و اختلاف سن با فرد مورد نظر، در حد معقول است یا نه، از سؤالات اساسی است. اگر دختر و پسری در سن خیلی کم با هم ازدواج کنند، به طور معمول، در زندگی زناشویی با دشواری‌های بیش‌تری روبه‌رو خواهند شد. درباره اختلاف سن دختر و پسر، باید گفت: اگر اختلاف بیش از حد معقول باشد، تجربه نشان داده است که مشکلات حاکم بین زوجین، بیش‌تر خواهد بود و اگر حدود ۳ تا ۴ سال مرد از زن بزرگتر باشد مناسب‌تر است. البته نباید موارد استثناء را فراموش کرد.

تناسب ظاهری طرفین با توجه به معیارهای خاصی که هر فردی می‌تواند داشته باشد درخور توجه است.

تناسب زن و شوهر از نظر بهره هوشی و هوش هیجانی مهم است و اگر در این شاخصه، آن دو نزدیک به هم باشند، در زندگی مشترک و تربیت فرزندان، با گرفتاری‌های کمتری روبه‌رو خواهند شد.

در انتها گفتنی است که کمال‌گرایی در امر ازدواج و آرمان‌ها و آرزوهای دور از واقعیت، هم-چنین سخت‌گیری‌های وسواس‌گونه، نه تنها فرد را به ازدواج دلخواه نزدیک نخواهد کرد، بلکه در نهایت با سرخوردگی و افسردگی، او را به سوی تنهایی یا تن دادن به ازدواجی بسیار دورتر از ملاک‌های ابتدایی خود سوق خواهد داد.

#### منابع:

- ابراهیم امینی، جوان و همسر گزینی، (بوستان کتاب) ۱۳۸۵.
- محسن طالعی نیا، در جستجوی همسر، (شقایق) ۱۳۷۸.
- مهدی رفیعی، طلوع آشنایی: اهمیت و مراحل آشنایی پیش از ازدواج، (بوستان کتاب)، ۱۳۸۰.
- محمد حسن مویدی، راهی به سوی خوشبختی، (مشهور)، ۱۳۸۴.
- قدیسه حجازی، همسر یابی از نظر قرآن، (مرکز تحقیقات حقوقی قدسی).

